

پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره‌ی مهرها

برادر ویلیام ماریون برانهام

۲۴ مارچ، ۱۹۶۳، یکشنبه صبح (۰۳۲۴M-۶۳)

پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره‌ی مهرها

۱. [یک برادر به زبان‌ها صحبت می‌کند، برادری دیگر آن را ترجمه می‌کند. جماعت با صدای بلند دعا می‌کنند.]

پدر آسمانی! واقعاً سپاسگزاریم بخاطر زمانی که برای مشارکت حول کلام خدا و در حضور خدا در اختیار داریم. بسیار شکرگزاریم که امروز صبح با ما هستی تا ما را امداد نموده و مبارک نمایی. برای گناهانمان طلب آمرزش داریم، تا چراغدان‌هایمان از روغن پر بوده، اصلاح شده و مشتعل باشد، تا از ما برای تکریم نام عظیمت استفاده نمایی. چون این را در نام پسر حبیب خدا، عیسی مسیح می‌طلبیم، آمین!

بفرمایید بنشینید.

۲. داشتم به داخل وارد می‌شدم که شنیدم آن پیغام اعلام شد. پس من... این درست است که باید چراغ‌هایمان را پر نگه داریم... می‌دانید... هنگامی که... وقتی مشتعل می‌شوید، نمی‌توانید بر پایه‌ی کارهایی که انجام داده‌اید پیش بروید. می‌بینید؟ زیرا، آتش مشتعل شده از روغن، کربن تولید می‌کند. پس به همین دلیل است که اصلاح... چراغ‌هایتان را بخاطر کربن روی فتیله اصلاح کنید. خیلی از شما که هم سن و سال من هستید، زمانی را که روغن زغال‌سنگ در چراغ‌ها استفاده می‌کردیم، به خاطر دارید. آنها... نوک فتیله‌ی زغال جمع می‌شد و به همین خاطر در نور اختلال ایجاد می‌کرد. پس باید تمام زغال را پاک کنید تا بتوانیم "در پی مقصد می‌کوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است."^۱

۳. حال، امروز هم در داخل و هم در خارج از اینجا صبح زیبایی است و ایام عید پاک (قیام)

نزدیک است.

۴. اگر خدا بخواهد؛ امشب داریم به آخرین مهر می‌رسیم. و این یک مهر اسرارآمیز است، چون در کتاب مقدس نه در نماد و نه در هیچ چیز دیگری که بخواهیم به آن بسنده کنیم، اشاره نشده است. این باید مستقیماً از آسمان بیاید.

۵. این به نوعی برای من زمانی پرفشار محسوب می‌گردد. تمام هفته این‌گونه بوده است. حال این... هشتمین روزی است که در یک اتاق به سر می‌برم. و متوجه شدم که در اینجا، درخواست‌های بسیاری بود که می‌بایست از میان آنها گزینش می‌کردم. خیلی از آنها بودند که خواستار ملاقات خصوصی بودند. و من... من این را دوست دارم و می‌خواهم که الآن این کار را انجام دهم، ولی الآن برایم مقدور نیست. چون، متوجه هستید، تمام کاری که اینجا در تلاش برای انجام آن هستیم، این است که مکاشفه‌ی اراده‌ی خدا را دریابیم. بعد زمانی که این ملاقات‌ها را داشته باشید، این شما را به سمت‌وسویی از چیزهای دیگر می‌کشاند.

۶. و بعد، دوست دارم که برای بیماران دعا کنم. و این یک امر کاملاً متفاوت است. شما... این رویاها و این چیزهاست، شما متفاوت مطالعه می‌کنید و متفاوت هم مسح می‌شوید. این درست مانند چیزی است که کتاب مقدس اینجا گفت: "مانند درختی نشانده نزد نهرهای آب."^۲ «نهرهای آب»، می‌بینید؟ همان آب، ولی یک خروجی از این سو، این سو و آن سو می‌آید. بستگی به خروجی دارد، ولی روح همان است.

۷. پولس در اول قرن‌تین باب ۱۲ همین کار را کرد، درباره‌ی همین صحبت کرد. "عطا یا بسیارند، ولی روح همان است."

۸. پس، می‌بینید، مانند اینکه با یک چیزی کار می‌کنید، بعد تبدیل می‌شود تا بیاید این کار را در اینجا انجام دهد. متوجه منظورم هستید. شما-شما در این راستا مطالعه می‌کنید، افراد را

^۲ اشاره به مزامیر ۳:۱

می‌بینید... و اکنون در دل خودشان قانع شده‌اند. "این مهرها چه هستند؟" به آنها توجه کنید. "این یعنی چه؟" شب‌های پیاپی، هنگامی که به اینجا وارد می‌شوم، چنان تنشی وجود دارد تا جایی که باید درباره‌ی یک چیز دیگر صحبت کنم، تا به نوعی آن را آرام کنم، همیشه مجبورم که این کار را بکنم. بعد، وقتی این را به شفا یا چیزی دیگر تغییر می‌دهید... مردم فقط روی یک چیز متمرکز شده‌اند، پس به سختی بتوانید آنها را فوراً به سمت آن دیگری برگردانید.

۹. و-و بعد دانستن اینکه درست در میان شما وقایعی درحال رخ دادن هستند، می‌دانید، که من-من فقط... من می‌دانم. می‌دانم که متوجه این نمی‌شوید، تقریباً مطمئنم که متوجهش نمی‌شوید. می‌گویید: "برادر برانهام! این حرف سنگینی است که می‌گویید."

۱۰. ولی، ببینید، بگذارید الان این را بگویم. به گمانم این نوار فقط برای خودمان است. ولی اجازه بدهید این را بگویم. اینکه، شما متوجه این نمی‌شوید، قرار هم نیست متوجه بشوید. پس سعی نکنید هیچ چیزی را تفسیر کنید. سعی نکنید تفسیر خودتان را بر آن قرار دهید، شما-شما این گونه فقط دورتر می‌شوید. به توصیه‌ی من گوش کنید، اگر به من باور دارید، اگر خدا در نظر شما به من التفات بخشیده.

۱۱. و می‌دانید، آن مکاشفات و این چیزها. من-من مدت زیادی اینجا با شما بوده‌ام، و این همواره درست بوده است. و حال برای اثبات بیشتر آن، این دقیقاً با کلام هماهنگ می‌شود. می‌بینید؟ پس، شما می‌دانید که این «**خداوند چنین می‌گوید**» است. دقیقاً همین است. می‌بینید، این بر شما اثبات شده است.

۱۲. بعنوان برادران، به توصیه‌ی من توجه کنید. تفسیر خودتان را بر هیچ چیزی نگذارید. بروید و یک زندگی خوب مسیحی داشته باشید. چون با انجام آن کار فقط خودتان را از آن امر حقیقی دورتر می‌سازید. می‌بینید؟ شما، شما فقط دوباره خودتان را از آن دور خواهید ساخت.

۱۳. و همه‌ی شما آگاهید و می‌دانید که یک چیز اسرارآمیز در حال وقوع است. و این در حال رخ دادن است. من می‌دانم که چیست. فقط آن را عنوان نمی‌کنم؛ این فیض خداست که به من اجازه می‌دهد بدانم چیست. این چیزی بسیار عظیم است. و این همین الآن انجام شده و محال است که بتوانید آن را ببینید، و این... من... ولی، من را امداد کن، با این کتاب مقدس در دست، می‌دانم که این چیست. قبلاً به شما گفته شده است. پس سعی نکنید هیچ تفسیری ارائه کنید، بلکه فقط بعنوان برادران حرف من را بپذیرید. می‌بینید؟ ما در ساعتی عظیم زیست می‌کنیم. در زمانی زندگی می‌کنیم که... خب، ما...

۱۴. حال، حقیقتاً فروتن باشید، یک مسیحی باشید و برای خدا زیست کنید. با هموعانتان صادقانه زیست کنید، و کسانی که شما را دوست ندارند، دوست بدارید. سعی نکنید که هیچ... می‌دانید، این کار را می‌کنید، فقط این را یک امر اسرارآمیز می‌کنید و برنامه‌ی حقیقی خدا را مختل می‌سازید. می‌بینید؟

۱۵. دیروز بعد از ظهر یک اتفاقی در اتاق من افتاد که هرگز قادر نخواهم بود ره‌ایش کنم... و حدود دو هفته‌ی قبل اتفاقی افتاد که هرگز قادر نخواهم بود... تا زمانی که بر روی زمین زندگی می‌کنم، قادر نخواهم بود از آن فاصله بگیرم. اما...

۱۶. و کلیسا، شما قرار نیست این چیزها را بدانید، پس هیچ تفسیری را بر هیچ چیزی قرار ندهید. می‌بینید؟ فقط ادامه بدهید و به خاطر داشته باشید که به شما چه گفته شده است. یک زندگی مسیحی داشته باشید. به کلیسایان بروید، هر جایی که هستید، نور باشید و برای مسیح مشتعل باشید و به مردم بگوئید که چقدر دوستشان دارید. می‌بینید؟ و شهادتتان همواره با مردم بامحبت باشد، می‌بینید؟ چون اگر این کار را نکنید، خودتان را در چیزی منحرف می‌سازید، و بعد، از مسیر هموار خارج می‌سازید. می‌بینید، هر بار تلاش کردید که این کار را بکنید، مرتکب آن شده‌اید. می‌بینید؟ پس تلاش نکنید که هیچ، هیچ، هیچ تفسیری ارائه دهید.

۱۷. خصوصاً امشب، هنگامی که آن مهر در برابر شما قرار می‌گیرد، سعی در تفسیر آن نداشته باشید. فقط بروید و فروتن باشید، و با همان پیغام ساده پیش بروید.

۱۸. حال، شما می‌گویید: "برادر برانهام! آیا این... ما بعنوان کلیسای خدای زنده، نمی‌بایست..."

خب، همین‌طور که داشتم سعی می‌کردم... به اینجا نگاه کنید، می‌خواهم بگویم...

می‌گویید: "خب، چرا نتوانم؟ باید داشته باشم..."

نه، نباید.

۱۹. به خاطر داشته باشید، این را برای منفعت خودتان می‌گویم. این را می‌گویم تا شما متوجه بشوید. اگر به من باور و ایمان دارید، به چیزی که به شما می‌گویم، گوش کنید. می‌بینید؟ می‌بینید؟

۲۰. حال، در اینجا، یک تیرک داریم، و این، خب، اسمش را می‌گذاریم تیرک شوند. و این، یک رادیو دارد، و هشدارها و کارهایی که می‌توان انجام داد. مانند شمشیری در دستان شما، می‌تواند، از شریر دریافت کند و یا از... این پیغامش را دریافت می‌کند.

۲۱. حال، بعنوان مثال، برای افراد عادی، بخاطر ریزش روح، آن‌قدر مکاتب و دسته‌های مختلف ایجاد شده که همه درگیر این چیزها شده‌اند، می‌روند و یک حرکت دیگر را شروع می‌کنند و چیزهایی از این دست. می‌بینید؟ این کار را نکنید. می‌بینید؟ فقط به خاطر داشته باشید، هرطوری که هستید، باقی بمانید.

۲۲. می‌گویید: "خب، خداوند نشان داد..." خیر، مراقب باشید. می‌بینید.

۲۳. اینجا را ببینید، بگذارید یک چیزی را به شما نشان بدهم. آیا می‌دانستید که اکنون در این مکان ده‌ها هزار صدا وجود دارد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" "عیناً، صدای افرادی که از طریق امواج رادیویی می‌آید! چرا صدای آنها را نمی‌شنوید؟ آنها صدا هستند. درست است؟ "آمین!"] هم‌اکنون در حال حرکت در همین جا هستند. خب، اکنون افراد، اشکال و بدن‌ها در اینجا در حال حرکت هستند. درست است؟ "آمین!" خب، چرا نمی‌توانید آنها را

بینید؟ می‌بینید؟ آنها اینجا هستند، صداها‌ی حقیقی مانند صدای من. خب، چرا صدای آنها را نمی‌شنوید؟ می‌بینید؟ این باید ابتدا با یک چیزی برخورد داشته باشد، تا آن را آشکار سازد. می‌بینید؟ حالا متوجه می‌شوید؟ ["آمین!"]

۲۴. حال، هیچ چیزی را تفسیر نکنید. اگر خدا بخواهد چیزی را بدانید، آن را برای شما خواهد فرستاد. می‌بینید؟ پس اکنون واقعاً، واقعاً استوار باشید. بی حرکت بمانید، یک چیزی واقع شده است. حال فقط... متوجه منظورم هستید، نیستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" و فقط... برای مسیحی بودن، خودتان را عجیب و غریب نکنید، چون خودتان را از خدا دور می‌کنید. و شما-شما-شما...]

۲۵. اگر بتوانید متوجهش بشوید، این همان کشش سوم است. می‌بینید؟ باید آن روز، متوجه این شده باشید. می‌بینید؟ این نهایت چیزی است که باید بدانید. فقط به یاد داشته باشید که...

۲۶. می‌دانید، الآن، یک چیزی دارد در این سالن اتفاق می‌افتد، یک چیزی اینجاست. در این سالن، فرشتگان حقیقی، صدای خدا هست. می‌بینید؟ اما شما چطور... نمی‌توانید... اگر صدای طبیعی را نشنوید، بدون چیزی که آن را پخش کند، چگونه می‌خواهید صدای روحانی را بشنوید؟

۲۷. حال، شاید شما ظاهراً باور کنید که یک کسی دارد این آواز خاص را می‌خواند. شاید حتی اینجا هم نباشند... ولی هنگامی که با کریستالی که باید برخورد کند، برخورد می‌کند، سپس یک تفسیر راستین را ارائه می‌دهد، و با نشان دادن تصویر، آن را اثبات می‌نماید. منظورم را متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۸. حال، روح خدا، هنگامی که به واسطه‌ی کلام راستین سخن می‌گوید، خود را اثبات می‌نماید، تا خود را نشان بدهد، که درست است. اکنون متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بسیار خب.

حال، دوباره با هم دعا کنیم.

۲۹. پدر آسمانی! ما در شرف برداشتن... برداشتن سرپوش این کتاب، و بخش فیزیکی، از تلاشمان برای برگرداندن چیزی که تو در حیطه‌ی روحانی برای ما گشودی، هستیم. و ای پدر! اکنون دعا می‌کنم که مرا امداد نمایی تا تفسیر درست را به این سؤالات بدهم. تا بشود گفت که آنها... آنها برای کمک به افراد است. آنها برای کمک به درک ایشان است. و دعا می‌کنم تا تو این درک را به من عطا نمایی تا من بتوانم این را به قوم تو عرضه نمایم، تا آنها درک را دریافت کنند، تا بتوانیم با هم برای جلال و تکریم خدا زیست نمایم، به واسطه‌ی نام مسیح، آمین!

۳۰. حال، می‌خواستم فقط این را بگویم.

۳۱. فکر می‌کردم که این در اینجا دارد آن نوارها را کنترل می‌کند، ولی این‌طور نیست. این-این یک چراغ رومیزی است. من فکر می‌کردم که کنترل کننده‌ی نوار باید اینجا می‌بود. اما به من گفته شد که فقط به برادران در اتاق ضبط اشاره کنم، و آنها می‌دانند که چه زمانی متوقف کنند یا نکنند.

۳۲. می‌دانید، نوارها در همه جا یک خدمت جهانی دارند، می‌بینید، همه جا. این به انواع مختلف زبان‌ها و همه‌ی چیزهای دیگر ترجمه می‌شود. و چیزهایی است که می‌توانیم در اینجا بگوئیم و جاهای دیگر این امکان را نداریم، به همین دلیل است که ضبط را متوقف می‌کنیم.

۳۳. حال، پاسخ به سؤالات یک... خودش یک امری است. پس من-من اکنون... در-در... در پاسخ به این... غالب آنها خارج از، خارج از... حال، همه... برخی از آنها حتی به هیچ‌عنوان مرتبط با پیغام، یعنی مرتبط با مهرها نیست، ولی تمام تلاشم را می‌کنم تا به آنها پاسخ بدهم. و همان‌طور که خواسته شده بود، آنها به من تحویل داده شد. به من گفته شد که غالب آنها، یا تعداد قابل توجهی از آنها در ارتباط با درخواست دعا و بیماران و مبتلایان بود، و چیزهای مختلفی مانند آن، و این ادامه می‌یابد، و این هیچ ارتباطی با سؤالی که نیاز به پاسخگویی داشته باشد، نداشت. و بعد آنها... تعدادی هم به من داده شد که درباره مسائل

مختلف بودند، در رابطه با کلام و آیات مختلف، ولی شاید، اگر زمان داشته باشیم، تا جایی که ممکن باشد به آنها پاسخ بدهیم. و اگر مرتکب اشتباهی بشوم، به خاطر داشته باشید، این اشتباه به صورت عمدی نبوده است.

۳۴. خب، آیا همه احساس خوبی دارند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" "آمین! آیا این بسیار... صحبت از مکان‌های آسمانی در مسیح عیسی می‌کنیم، چه جای بی‌نظیری، چه اوقات بی‌نظیری!]

۳۵. در تمام مدتی که در خیمه پشت منبر بوده‌ام، هرگز، هرگز در تمام مدت خدمت‌م مانند این بار در حیطه‌ی روحانی و حیطه‌های خدا عمل نکرده بودم، فراتر از هر چیزی که تا به حال در خدمت‌م انجام داده بودم، در هر جلسه‌ای در هر جایی، مانند این. اغلباً مرتبط با شماهاست، ولی این مکشوف نمودن حقیقت توسط همان روح است، همان روح.

۳۶. و من کاملاً با خودم خلوت کرده بودم، در یک جایی مستقر شده بودم، یا فقط برای غذا خوردن از آنجا خارج می‌شدم. کاملاً تنها بودم، پس اوقاتی بسیار عالی بود.

۳۷. حال بلافاصله، یا امروز صبح یا فردا صبح، من... احتمالاً، اگر بتوانیم به موقع به اتمام برسانیم، اگر این پرسش‌ها خیلی طول نکشد، برای بیماران دعا خواهیم کرد.

۳۸. پس، می‌بایست به خودم پردازم. ذهن انسان تا حدی می‌تواند تاب بیاورد. می‌بینید؟ و وقتی به جاهایی می‌رسید که یک ساعت بی‌حس در حضور خدا می‌نشینید، با ستون نور که در برابر شما قرار دارد، مدت زیادی را نمی‌توانید این‌گونه بمانید. بشر تاب تحمل آن را ندارد.

۳۹. حال، اینها سؤالات بسیار خوبی هستند. ممنونم بخاطر حکمت و همه‌ی چیزهایی که مردم به کار می‌برند. حال، سؤال نخست، تلاش خواهیم کرد که به همه‌ی آنها پاسخ بدهم. و اگر نتوانم پاسخ درست و مناسب بدهم، خب، پس من را ببخشید.

۴۰. و اگر شما تفسیری متفاوت دارید و احساس می‌کنید که دیدگاه شما درست است،

خب، به همان صورت ادامه بدهید. ضرری نخواهد داشت، چون به غیر از یکی دو مورد، مابقی ارتباطی با نجات و رستگاری ندارند. این فقط...

۴۱. بیشتر سؤالاتی که مطرح شده، در رابطه با این سمت از... یا در رابطه با ربوده شدن بوده است. پس، اینجا سؤالاتی هست در رابطه با چیزهایی که در آینده است و تحقق پیدا خواهد کرد، در بخش‌های دیگر. چون الآن، ما در تعلیم‌مان فراتر از ادوار کلیسا در کتاب مقدس است. ما فراتر از آن و در زمان خوانده شدن یکصد و چهل و چهار هزار تن هستیم. حال، نخستین سؤال.

۱- آیا پنج باکره‌ی دانا در متی ۲۵، در خدمت عروس هستند، یا اینکه خودشان عروس هستند؟ اگر این باکره‌های دانا، ملازمان عروس هستند، عروس کجاست؟

۴۲. حال، تا جایی که می‌دانم، این پنج باکره... ده باکره بودند که به بیرون رفتند، می‌دانید. و این در اینجا فقط یک نشان و یک نماد است، یا یک مثل، که می‌خواهم برایتان بازگو کنم. می‌بینید، آنها ده باکره بودند. مسلم است که بیش از ده باکره بودند. این فقط یک عدد فرضی است. اما بعد، باکره‌های دانا روغن در چراغ‌های خود داشتند. ولی باکره‌های نادان در چراغ خود روغنی نداشتند.

۴۳. "پس اگر آن ده، در متی... "سؤال این فرد این است... "اگر آن ده باکره، آیا این بدین معنی بود که... یا این پنج باکره، تنها پنج نفر خواهند بود؟" نه، منظورش این نیست.

۴۴. این تنها نمادی است از باکره‌ها، می‌بینید، نمادی از باکره‌هایی که با چراغ حاوی روغن بیرون رفتند. آنها جزئی از آن عروس هستند. و تا جایی که درک می‌کنم...

۴۵. و بعد متوجه می‌شوید که آنها باکره‌های پاس آخر بودند. از پاس‌ها یا ساعت‌های متمادی آمده بودند، هفت ساعت یا پاس وجود داشت. و در ساعت هفتم، در هنگام نیمه‌شب، همان‌طور که ما در حال رسیدن آن هستیم، در این ساعت نیمه‌شب، این باکره‌ها برخاسته و چراغ‌هایشان را اصلاح کرده و داخل شدند، درحالی که باکره‌ی خفته...

۴۶. حال این بخش در اینجا، "این پنج" اگر این مفهوم سؤال باشد، "چه مفهومی دارد؟ آیا فقط پنج باکره بود؟" و سؤالات زیادی را دریافت کردیم درباره‌ی هفت هزار نفر و این چیزها. حال این، این فقط یک نماد بود، بخشی از آنها و تمامی آنانی که در این ساعت آخر بیدار شدند، در ساعت هفتم... "اگر در آن زمان به جز پنج باکره کسی بیدار نشد، که تبدیل شده و با عروس داخل شود، با داماد؟ حال اگر آنها خودشان..."

۴۷. این بدان معنی نیست که قرار است فقط پنج باکره باشند، چون آنها در طول تمام ادوار در خواب بوده‌اند، همان‌طور که این هفته بدان پرداختیم...

۴۸. در ایام پولس، فرشته‌ی کلیسای افسس، بعنوان یک پیغام‌آور آن، پولس این کلیسا را تأسیس کرد. و در آن زمین، روحی که بر روی زمین بود، روح شیر بود. و شیر، شیر سبط یهوداست، که مسیح است، و مسیح کلام است. پولس، با کلام آن دوره! هزاران نفر در آن دوره به خواب فرو رفتند. [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۴۹. و بعد دوره‌ی بعدی از راه رسید، و در زمانی که کلیسا در عصر تاریکی ثبات یافت، روح گوساله پیش رفت، زحمت، مشقت و قربانی، و دادن جان‌هایشان. هزاران هزار نفر در شهادت به خواب فرو رفتند. آنها منتظرند. می‌بینید.

۵۰. بعد، دوره‌ی بعدی از راه رسید، عصر لوتری، دوره‌ی اصلاحات. در آنجا داناترین و خردمندترین‌ها در ذکاوت انسان پیش رفتند. اگر متوجه شده باشید، انسان با آن پیش رفت و زمانی که این کار را کرد، ذکاوت خود را بدان افزود و این چیزی بود که او را به نکاح بخش دیگر درآورد. می‌بینید؟ اگر او فقط با حکمت خدا باقی می‌ماند، فقط اصلاح کردن و بیرون کشیدن... اما چه کار کرد؟ بعد از مردی که دارای پیغام بود، یعنی لوتر، پس از مرگ لوتر آنها یک تشکیلات لوتری داشتند.

۵۱. پس از مرگ و سلی آنها یک تشکیلات متدیست داشتند. می‌بینید؟ همین‌طور می‌توانید ادامه بدهید. این-این... این کار را می‌کند. اکنون می‌خواهم که به این توجه کنید. شاید

کسی در مورد پنطیکاستی‌ها سؤال کند، که دوره‌ی سوم است.

۵۲. ولی می‌دانید، هریک از آنها تنها دارای یک غسل در روح‌القدس بودند. عادل شمردگی عملی است از روح‌القدس؛ تقدس عملی است از روح‌القدس، اما تعمید روح‌القدس است. بخاطر همین است که یک نبی نبوتی را می‌طلبند که نازل شود. دوره‌ی بدون پیغام آور است، چون روح‌القدس، خود شخصاً در کاملیت تعمید آمد.

۵۳. اما در انتهای دوره، همان‌طور که همواره در مابقی به اتمام می‌رسد، می‌بینیم که پیغام آور فرستاده شد. و تمام این تردیدها و این چیزها می‌بایست این‌گونه در جای خود قرار گیرد، سپس ربوده شدن برای کلیسا در پیش خواهد بود.

۵۴. اما خیلی‌ها دارند چیزهای مختلف را دسته‌بندی می‌کنند، "تاریک شدن خورشید، ماه..." و آن را در گذشته، در اینجا در عصر مسیحیت قرار می‌دهند. آنها فقط از درک سه سؤالی که از خداوندمان پرسیده شد، زمانی که به آنها پاسخ داد، قاصر هستند.

۵۵. حال، درباره‌ی دیشب، به گمانم هیچ پرسشی نیست. ما هریک از آن سؤالات را گرفته و تحت مهرها قرار دادیم. و مهرها، خود، تمامیت کتاب است.

به این ایمان دارید، دکتر؟! [یک برادر می‌گوید: "آمین!"]

۵۶. می‌بینید، همه چیز درهم تنیده است. و ما به چیزی که عیسی در اینجا گفت پرداختیم. آنها سه سؤال پرسیدند. "این امور کی خواهد بود؟ نشانه‌ی آمدن تو چیست؟ و انقضای عالم چه زمانی است؟" و او ادامه می‌دهد... و ما هریک از آنها را گرفته تحت آن قرار دادیم، به غیر از یکی از آنها. آن چه بود؟ مهر هفتم. چرا؟ می‌بینید، این آشکار نشده. همین است. هریک از آنها کاملاً بیرون می‌آید، آنها را به موازات هم قرار دادیم، و از همه زاویه به آن پرداختیم.

۵۷. و، من، دیشب وقتی یادداشت می‌کردم، به آنجا رسیدم و می‌بایست... برگشتم تا به یادداشت‌های قدیمی خودم که نوشته بودم، مراجعه کنم. خب، متوجه شدم که کجا یکی را

در جای دیگری قرار داده بودم. آنها را پس و پیش کردم و در جای خود قرار دادم، این کاری بود که انجام دادم. به گمانم متوجه این شدید. شما، شما متوجه شدید؟ می‌بینید؟

۵۸. اینجا یادداشت کرده بودم که می‌خواهم در این سمت دیگر چه بنویسم، و در اینجا آن را نوشته بودم. و هر دو آنها گذاشته بودم، ۹، ۱۱، یا ۶، ۹ یا چه... یا ۶ و ۱۱ و-و-و که این گونه نبود. این برعکس بود، آیه‌ی بعد زیر آن بود و چیزی که بود، جواب، در میان بلایا و جنگ بود. اینجا جایی است که بود.

۵۹. خب، من خیلی خوشحال بودم. داشتم پیش می‌رفتم مانند یک-یک... داشتم از تهیج و وجد مکاشفه لذت می‌بردم. پس من-من این را اینجا قرار دادم، آنجا با یک خودکار یا یک مداد نشسته بودم، و برای هر دو جا ۱۱ را نوشته بودم، که نمی‌بایست این کار را می‌کردم. فکر کنم برای طرف دیگر ۹ بجای ۱۱ بود.

۶۰. ولی حالا دیدید چقدر عالی به موازات هم قرار گرفتند؟ آنها تا مهر ششم به موازات قرار گرفتند و متوقف شدند. این را فراموش نکنید. و بازگشایی مهرها را دقت کنید، تا به مهر ششم می‌آید و متوقف می‌شود و فقط، "خاموشی در آسمان" تنها چیزی است که گفت: "برای مدت نیم ساعت..."

۶۱. حال، حال در اینها... باید تعجیل کنم و به اینها پاسخ دهم. می‌دانید، چون هر کدام از آنها هفته‌ها موعظه را می‌طلبند، برای هر کدام به همین صورت و بعد به چیز دیگری می‌رسید. اما قصد ندارم که این کار را بکنم، چون می‌خواهم تا جایی که قادرم به سؤالات همه بپردازم.

۶۲. این باکره‌ها، می‌بینید آنها متشکل از... آنها جزئی از ایشان در آن دوره هستند. هر دوره‌ای باکره‌های خودش را دارد. می‌بینید؟ یک-یک مهر...

فرشته نزد کلیسا می‌آید. "به فرشته‌ی کلیسای افسس بنویس." می‌بینید؟

۶۳. بعد به اینجا بیایید، سپس بعد از نوشتن به کلیسای افسس، این را مقایسه کنید، یک مهر باز شده است. این دقیقاً همان طوری است که داریم آن را مطرح می‌کنیم، اگر خدا بخواهد

سعی می‌کنیم تا تمام آن را برایتان مطرح کنیم. (متوجه منظوری می‌شوید؟)

۶۴. آنها ابتدا چه داشتند؟ ادوار کلیسا را. درست است؟ نکته‌ی بعدی، پیغام به هر دوره. الآن همه خوب متوجه شدند؟ می‌بینید؟

۶۵. ابتدا، ما ادوار کلیسا را داشتیم، و تاریخ را دیدیم، به شورای نیقیه و شوراها قبل از نیقیه را بررسی کردیم، با هر چیزی که می‌توانستیم در تاریخ پیدا کنیم، و دیدیم که تفسیر صحیح کلام دقیقاً منطبق با تاریخ بود و آن را تا به امروز در این عصر لائودیکیه پیش آوردیم. و برای آن نیازی به داشتن تاریخ ندارید، چون هم اکنون در حال ساختن تاریخ است. و بعد، نشان دادیم که در این دوره چه چیزی خواهد بود.

۶۶. حال با این مهرها بازگشتیم، و آن مهر را گشودیم. خدا آن مهر را برای ما می‌گشاید. آن چیست؟ نخست، یک پیغام آور، عصر کلیسا؛ و بعد هفت مهر است.

۶۷. حال متوجه فساد می‌شویم که در هفتمین دوره‌ی کلیسا فراگیر می‌شود. اما مهر هفتم هیچ چیزی را مکشوف نمی‌کند، که چه اتفاقی قرار است برای آن بیفتد. می‌بینید؟ چون، در انتهای آن عصر کلیسا می‌بایست یک عطای نبوتی بیاید تا این چیزها را مکشوف سازد. می‌بینید؟ خوب متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بسیار خوب. حالا توجه کنید که چطور هر یک از این مهرها...

۶۸. پس از آن رسیدیم به اینجا و آن سه پرستی که از عیسی مسیح پرسیده شده بود، "چه زمانی این امور خواهد بود که سنگی بر سنگی بنا نخواهد شد؟ چه زمانی این، این مرکز مذهبی جهان تخریب شده و دیگری بنا نخواهد شد؟ می‌بینید، چه زمانی خواهد بود؟" تاختن ضد مسیح! می‌بینید؟ و چه چیزی برای مواجهه با آن بیرون رفت؟ کلام، کلام بر ضد کلام.

۶۹. سپس آن با سیاست و چیزهای دیگر ادغام شد، و بعد زحمت گوساله بیرون رفت. می‌بینید؟ این دقیقاً مهر دوم است. و عیسی چنین گفت، در متی ۲۴. سپس از آن پیش

می‌رویم، به ذکاوت اصلاح‌گران. حیوانِ انسان‌نما که به مقابله با آن بیرون رفت. این چیزی است که واقع شده است. سپس جلوتر می‌آییم، بعدی، مهر چهارم، زمانی که ضد مسیح می‌شود یک تجمیع و یک نام دارد، یعنی «موت».

۷۰. حال ببینید که عیسی چه گفت: "او را به آتش افکنده و فرزندانش را خواهد کشت." این یعنی موت، در حال تاختن. این یعنی هم پروتستان و هم کاتولیک، علامت موت به هریک از آنهاست. می‌بینید، "او و فرزندانش هلاک خواهند شد." پس اگر متکی به فرقه‌تان هستید، بهتر است همین الآن از آن فاصله بگیرید.

۷۱. و بعد هنگامی که رسید به مهر هفتم، عیسی همان‌جا متوقف شد. او مهر ششم را با گفتن، "ماه به خون مبدل شده و تاریکی و همه‌ی این چیزها..." گشود. این چیزها واقع خواهند شد. ما درست به اینجا می‌آییم و مهر ششم را باز می‌کنیم. بعد از گشوده شدن مهر ششم، برمی‌گردد و همین چیز را نشان می‌دهد.

۷۲. بفرمایید، با سه نقطه‌ی مختلف در کتاب مقدس، آنها را با هم با مکاشفه در تطابق قرار دادیم. می‌بینید؟ دقت کنید. جایی که عیسی چنین گفت؛ جایی که وقتی کتاب را گشود، این از بنیان عالم مخفی بود، و بعد مکاشفه‌ی این ایام در اینجا، آن را درست همان‌جا قرار می‌دهد، و هر سه آنها را با هم منطبق می‌سازد. و این سه شهادت هستند، پس این حقیقت است. این قطعاً درست است.

۷۳. حال، این باکره‌هایی که اینجا پیش می‌آیند، آنانی هستند که به خواب فرو رفتند، و بعد تمام بدن با هم از آن گروه تشکیل شده است. این می‌رود تا... تا باکره‌ی دانا را تشکیل بدهد. و باکره‌های نادان همان‌هایی هستند که هم‌زمان با باکره‌های دانا شروع کردند، ضد مسیح، و آنها کسانی هستند که سعی می‌کنند روغن تهیه کنند.

۷۴. حال به اینجا نگاه کنید و ببینید هر جا که می‌روید چقدر عالی و کامل است. اگر می‌توانستم اینجا بایستم و درباره‌ی چیزهایی که در آن اتاق آشکار شد، صحبت کنم، به شما

می‌گویم، شوکه می‌شدید، ولی چطور می‌خواهید این کار را انجام دهید، وقتی یک چیز کلی و کامل اینجا دارید؟

۷۵. ولی بعد شما، وقتی به هر طریقی از مردم جدا می‌شوید، آن وقت شروع به بازکردن اسرار می‌کند. آن وقت چیزهایی را می‌بینید که شهادت گفتنش به مردم را هم ندارید. چون، می‌دانید، اگر بگویید، شروع می‌کنند به تشکیل انواع ایسم‌ها.

۷۶. و بعد بیایید نگاهی بیندازیم ببینیم این عطای شفا چه کرده است، چطور کلیسا را دچار سردرگمی نموده است. هرکسی یک احساسی دارد، هرکسی این را دارد، و در اعماق دل خودم (خدا می‌داند که این حقیقت است.) می‌دانستم که این درست نیست. چون خدا به من چنین گفته بود. می‌بینید؟ اما این تنها یک تقلب کاذب است، تا مردم را منحرف کند. حال، درست است. ولی می‌دانید، نمی‌توانید این چیزها را بگویید، بهترین کار این است که رهایش کنید.

۷۷. شما کشش سوم را به یاد دارید؟ او گفت: "به هیچ کس نگو." گفتم که این چه بود؟ چند نفر این را به خاطر دارند؟ حتماً. یادتان هست، آنجا ایستاده بودم و تلاش می‌کردم در رویا بند کفشم را ببندم؟ او گفت: "نمی‌توانی به اطفال پنطیکاستی امور ماوراءالطبیعه را تعلیم بدهی."

۷۸. گفتم: "این کشش سوم خواهد بود و آشکار نخواهد بود، پس مرا امداد کن، به فیض خدا! اکنون-کنون ما در زمان آخر هستیم. خیلی طول نخواهد کشید که تخت رحمت به تخت داوری تبدیل شود. مادامی که شاهد وقوع این امور هستید، و این مردم درحال وارد شدن هستند، بهتر است شما هم وارد شوید، اگر الحال وارد نشده باشید. می‌بینید؟"

۷۹. حال، «جمع شده در جای‌های آسمانی»، می‌بینید، این همچنین مفهومی بیش از صرفاً شادمانی دارد. «در جای‌های آسمانی»، اگر حقیقتاً در مسیح جمع شده باشید، این امری مهیب است.

۸۰. ایستاده در کنار... آن فرشته‌ی خداوند، فکر می‌کنید که تنها در حال فریاد خواهید بود. این بدین صورت نیست. تقریباً تا سرحد مرگ باعث وحشت شما می‌شود. پس می‌بینید، یک-یک تفاوتی هست با صرفاً شادی کردن و رقص و پایکوبی، که اشکالی ندارد، و بعد آمدن به آن امر اصلی است. می‌بینید؟ آنجا جایی است که ترس هست. این امری مهیب است. نه اینکه بترسید فنا شده باشید؛ بلکه حقیقتاً ایستادن در برابر وجود فرشته‌وار و خود روح القدس که آنجا ایستاده است.

۸۱. حال، آن جزئی از عروس خواهد بود. این چیزی است که آن را تشکیل خواهد داد، می‌بینید، تمام کسانی که به خواب فرو رفته‌اند. آیا ما نمی‌توانیم قطعاً ببینیم که...

[دستگاه ضبط از کار می‌افتد. جای خالی روی نوار...] اکنون دعا می‌کنم که شفای قوم را عطا کنی، از طریق این دستمال‌ها که اینجا قرار گرفته. به نام عیسی، آمین!

حال، دیگر مشکلی نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] متشکرم. کسی قدم روی چیزی گذاشت؟ [یک برادر می‌گوید: "ضبط‌های زیادی روی آن خط داریم."] تعداد زیاد ضبط‌ها، فشار زیادی به آن وارد کرده است. می‌بینید؟ بسیار خب، تعویض کنید. یک نوار بردارید و تعویض کنید، بعد از روی آن برمی‌داریم. حال، اکنون به سؤال بعد توجه کنید.

۲- آیا مبرین باید به کارشان ادامه بدهند؟

۸۲. "در این ساعت"، البته منظورشان این است. حتماً، در صورت امکان. هیچ چیزی را تغییر ندهید. اگر عیسی فردا صبح می‌آید، شما امروز طوری موعظه کنید که انگار ده سال دیگر قرار است بیاید، ولی طوری زندگی کنید که انگار در همین ساعت خواهد بود.

۸۳. دچار تشویش و تردید نشوید. بخاطر همین است که سعی می‌کنم به شما هشدار بدهم. عجیب و خاص نباشید. هیچ چیزی را تغییر ندهید. ولی اگر دارید کاری را اشتباه انجام می‌دهید، یا شرارت می‌کنید، توبه کنید و نزد خدا بازگردید. به خدمت بشارتی خود مانند قبل ادامه بدهید.

۸۴. اگر مشغول ساختن خانه هستید، بنایش کنید. عیسی فردا بیاید، شما در وظایف‌تان امین یافت می‌شوید. اگر مشغول ساخت کلیسا هستید، بروید و بنایش کنید. ترجیح می‌دهم پولم را صرف چیزی مثل آن کنم تا اینکه با پول در جیبم یافت شوم. می‌بینید؟

۸۵. پس ادامه بدهید، همان‌طور که هستید، ادامه بدهید. حالا همه متوجه می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] ادامه بدهید، همان‌گونه که هستید، ادامه بدهید، متوقف نشوید، هیچ کاری نکنید... همان‌طور که هستید، پیش بروید. به خدمت به خداوند ادامه بدهید.

۸۶. حالا برای مثال، اگر برای مردی کار می‌کردید و می‌دانستید پانزده دقیقه به پایان کار باقی مانده، شاید می‌گفتید: "خب، پانزده دقیقه مانده، پس بهتر است بروم و یک گوشه بنشینم." بخاطر آن پانزده دقیقه دستمزدتان کسر می‌گردد.

۸۷. اگر دارید گندم می‌کارید؛ گندمتان را بکارید. اگر دارید سیب‌زمینی برداشت می‌کنید، بروید و آنها را برداشت کنید. می‌گویید: "خب، کسی آنها را نخواهد خورد؟" هیچ فرقی نمی‌کند... در هر صورت آنها را برداشت کنید.

۸۸. یک روز از یک نفر نامه‌ای دریافت کردم. یک نفر به آنها گفته بود: "خب، زمان نزدیک است، مزرعات را بفروش. به خوراکی که از مزرعه برداشت می‌کنی، برای زندگی نیازی نخواهی داشت." گفته بود: "چون هزاره قرار است شروع بشود، و تو به این نیازی نخواهی داشت. پس برو... و وقتی که دوره‌ی مصیبت در جریان است. اگر فرزندان نجات نیافته‌اند، بگذار آنها... بگذار آنها مزرعه را در اختیار داشته باشند، جایی که بتوانند از آن ارتزاق کنند، ولی شماها مزارعتان را بفروشید." یا چیزی شبیه به این. و، اوه، آنها..

۸۹. گفتم: "اوه، خدای من!" اگر من کشاورز بودم و می‌دانستم که او فردا دارد می‌آید، امروز محصولم را برداشت می‌کردم. حتما، اگر او مرا کشاورز ساخته بود، می‌خواستم درست مشغول انجام وظیفه باشم. درست است. اگر او مرا یک مکانیک ساخته بود...

۹۰. یک روز یک نفر می‌گفت، یک فرد می‌آمد و گفت، مثلاً: "برادر! می‌دانی چیست؟"

می‌خواهم کلید یدک ماشینم را به تو بدهم، یک ماشین جدید خریده‌ام." می‌گفت: "می‌خواهم کلید یدک ماشین را به تو بدهم." این را به شانش می‌گفت. می‌گفت: "کلید یدک ماشین را به تو بدهم. چون وقتی ر بوده شدن اتفاق بیفتد، می‌دانید، دیگر به آن احتیاجی نخواهم داشت." می‌بینید، شبان قرار بوده از ر بوده شدن جا بماند. می‌بینید. او! این یعنی حاضر شدن، این‌طور نیست؟ بسیار خب. ولی این طریق آن نیست، ما نمی‌بایست این‌گونه باشیم.

۹۱. می‌بایست یک مسیحی عاقل و استوار باشیم، که من اینجا قرار داده شده‌ام که تا لحظه‌ی آخر مشغول به کار باشم. من کاری به عهده دارم و درست در امانت‌داری نسبت به وظیفه‌ی خود یافت خواهم شد. اگر او امروز صبح بیاید، می‌خواهم همین‌جا پشت این منبر ایستاده باشم.

۹۲. ممکن است بگویید: "برادر برانهام! اگر قرار بود او امروز صبح بیاید، نباید شما آن بیرون باشید؟" خیر، قربان!

۹۳. اینجا مکان انجام وظیفه‌ی من است. وقتی که او بیاید، همین‌جا ایستاده و درحال موعظه خواهم بود و همان چیزی را خواهم گفت که اکنون می‌گویم. بعد، وقتی که او بیاید، به همراه او خارج خواهم شد.

۹۴. اگر درحال برداشت سبب‌زمینی باشم، با تمام توانم به کارم ادامه خواهم داد، و هنگامی که او بیاید، کج‌بیل خود را رها کرده و با او خواهم رفت.

سال یوبیل را به خاطر دارید؟ اگر درحال کج‌بیل زدن بودند، به کج‌بیل زدندان ادامه می‌دادند. آنها می‌دانستند که شاید ده دقیقه بعد سال یوبیل باشد و کَرْنَا سال یوبیل را اعلام خواهد کرد. آنها به جمع‌آوری یونجه یا هر کاری که مشغول انجامش بودند، ادامه می‌دادند. اما هنگامی که کَرْنَا نواخته می‌شد، آن‌وقت آنها چنگک‌های خود را می‌انداختند و می‌رفتند. می‌بینید؟ همین است، تا زمان نواخته شدن کَرْنَا به جمع‌آوری یونجه ادامه بدهید. بسیار خب.

[صدایی از یک شیء در نزدیکی به گوش می‌رسد.] سؤال: "بر طبق بازگشایی... آیا...؟
اتفاقی افتاد؟ یک صدایی این بالا ایجاد کرد. یک سؤال:

۳- طبق بازگشایی مهر پنجم، آیا موسی و ایلیا می‌بایست بمیرند، خنوخ چطور؟

۹۵. نمی‌دانم. می‌بینید؟ من-من... اگر ندانم فقط به شما خواهم گفت که نمی‌دانم. می‌بینید؟
من-من نمی‌دانم، تمام پاسخ‌ها را نمی‌دانم، دوستان. نمی‌دانم، و اگر ندانم به شما خواهم
گفت که نمی‌دانم. و اگر بدانم... تا چیزی ندانم به شما نخواهم گفت. ولی، من-من
نمی‌دانم.

۹۶. خیلی وقت‌ها خودم در این باره فکر می‌کردم. خنوخ بود... می‌بینم که موسی آمد، و ایلیا
بازگشت و کشته شدند، ولی خنوخ قبل از زمان، منتقل شد. خیلی اوقات فکر می‌کردم، و
خودم در تأمل بودم که: "خب، این چه می‌شود؟"

۹۷. ولی بعد، تنها تسلی که می‌توانم بگویم این است. حال توجه کنید، موسی تنها چهل سال
خدا را خدمت کرد. می‌بینید؟ او-او صد و بیست ساله بود. ولی بیست سال،... چهل سال
نخست، منظورم این است، داشت تحصیلاتش را انجام می‌داد. درست است؟ چهل سال دوم
خدا داشت تحصیلات را از او خارج می‌کرد. و چهل سال سوم، او خدا را خدمت کرد.
می‌بینید؟ بسیار خب. ولی خنوخ پانصد سال در حضور خدا راه رفت و بدون عیب بود.
می‌بینید؟ پس موسی باز می‌گردد تا زمان بیشتری خدمت کند، او به همراه ایلیا.

۹۸. حال، نمی‌گویم که این درست است، این را فقط به جهت تفکر به شما می‌گویم. فقط
برای اینکه بگویم کدام بخش را نمی‌دانم. حقیقتاً نمی‌توانم به شما بگویم آنجا چه اتفاقی
افتاد، یا خدا چه خواهد کرد.

۴- نامی که بر... بر افراد در مکاشفه ۱۲:۳ خواهد بود، چیست؟

۹۹. من-من نمی‌دانم. بله. او گفت: "نامی تازه بدان‌ها بخشید." من-من نمی‌دانم که چه
نامی است. احتمالاً وقتی به آنجا برسیم بر ما آشکار خواهد شد. اما من-من الآن نمی‌دانم که

چه نامی است. او قرار است که این کار را بکند. می‌بینید؟ او نامی بدیشان بخشید که فقط آنها از آن آگاه بودند، خودشان. می‌بینید؟

۵- حال، برادر برانهام! آیا بخشی از کلام هست که اجازه‌ی ازدواج مجدد بعد از طلاق را بدهد؟ این خیلی مهم است.

۱۰۰. می‌گوید: "مهم است." "خب، به این دلیل است که... مربوط به این بحث نبود. تا جایی که من می‌توانم درک کنم، برادر یا خواهر من! هرکسی که باشد، امکانش نیست، مگر اینکه همدم شما فوت کرده باشد. چون کتاب مقدس گفت که: "مادامی که زنده هستند، بدیشان بسته هستیم." می‌بینید؟

۱۰۱. تا جایی که به "آیا کلامی هست؟" مربوط می‌شود، این سؤال بود که پرسیده شده بود. "آیا کلامی هست؟" می‌بینید؟ "آیا کلامی هست؟" من نمی‌توانم بیابم. می‌بینید، من نمی‌توانم بیابم.

چون، پولس گفت که افراد متأهل "اگر همسر آنها فوت کرده باشد، آزادند تا با هر که بخواهند در خداوند ازدواج کنند." ولی تا آن زمان، دقت کنید، "تا موت ما را جدا سازد." همین است. شما در آن عهد بسته‌اید، می‌بینید.

۱۰۲. پس فکر نمی‌کنم که وجود داشته باشد. حال، اگر... اگر چیزی پیدا کنید و به درستی باشد، خب، بسیار خب. ولی تا جایی که به خود من مربوط می‌شود، من کلامی را پیدا نمی‌کنم.

۶- در مکاشفه ۶:۶ "به روغن و شراب ضرر مرسان." یعنی چه؟

۱۰۳. این روح القدس است. می‌بینید؟ اخیراً بدان پرداختیم. احتمالاً، می‌دانید، یک نفر برای پیغام دیر به اینجا وارد شده بود، آنها... خب، برای سایر نوارها، می‌بینید.

"به روغن و شراب ضرر مرسان." روغن و شراب به چه معنی است؟

۱۰۴. روغن، همان‌طور که در نشانه و نماد بدان پرداختیم، یعنی روح القدس. می‌بینید؟

شراب... و روغن، در کتاب مقدس، در پرستش به هم مرتبط هستند. می‌بینید. و شراب، همان‌طور که مطرح کردیم، اینجا جایی است که این ایده را گرفتم «وجد، تهییج» شراب به وجد می‌آورد. و شراب، در مصداق طبیعی خود، از به وجد آوردن، مکاشفه است.

۱۰۵. حال فکر کنید. چه چیزی کلیسا را به وجد می‌آورد؟ مکاشفه. می‌بینید؟ پس شراب، شراب تازه، می‌توانید... حال نگاه کنید شراب و روغن با هم پیش رفتند، در قربانی، با هم بودند، در پرستش کلیسا. اکنون توجه کنید، نماد، باهم، به هم مرتبط هستند.

۱۰۶. اگر یک واژه‌یاب داشته باشید، می‌توانید جستجو کنید و تمام جاهایی را که شراب و روغن در پرستش به هم رسیده‌اند، ببینید. اگر یک واژه‌یاب کرودن^۳ داشته باشید، بالای آن این را می‌گوید.

۱۰۷. حال، به این توجه کنید. می‌دانید، روغن همواره نمایانگر روح القدس است. این را در حزقیال می‌بینیم. و همین‌طور در عهد عتیق. و این را در سرتاسر عهد جدید مشاهده می‌کنیم.

۱۰۸. چرا بیماران را به روغن تدهین می‌کنیم؟ بیماران را به روغن تدهین می‌کنیم، چون این نمایانگر ریزش روح القدس بر آنهاست. می‌بینید؟ همچنین، باکره‌های دانا روغن داشتند و باکره‌های نادان روغن، یعنی روح را نداشتند. حال، این روغن است. و بعد شراب، این، این... که روغن نمایانگر، نمایانگر خداست. خدا روح است. می‌بینید؟

۱۰۹. خدا کلمه (کلام) است. "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود، و کلمه جسم گردید، و آن خدا بود، حال، پس، اگر کلمه اکنون در... اینجا در حالت طبیعی، شراب مانند آب است، که، یا مکاشفه‌ای که تفسیر کلام را آشکار می‌کند، که ایماندار را به وجد می‌آورد. می‌بینید. خدای من، بعد فقط می‌گوید: "قبلاً هرگز این را ندیده بودم. جلال!" این چیست؟ تهییج، به وجد آوردن مکاشفه.

۱۱۰. من هم آن روز که آنجا نشسته بودم، این را نمی‌دانستم. می‌بینید؟ حال این، «شراب و

روغن» یعنی... این «ضرر مرسان» مربوط به سوار اسب سیاه بود. و این در خلال دوران تاریکی بود، سومین دوره‌ی کلیسا. توجه کنید. و، در آنجا، "اندکی از آن باقی مانده، فقط اندکی، ولی به آن ضرر مرسان."

۱۱۱. و به اعتقاد من اگر این را دریافت کنید، مهر سوم، بر روی نوار، شما... این را آنجا خواهید دید، جایی که به تفصیل بدان پرداختیم.

۷- برادر برانهام! آیا دفتر حیات بره و دفتر حیات یکی هستند؟

۱۱۲. قطعاً، می‌بینید، چون آنجا جایی است که تمام رستگاری مکتوب شده، در این دفتر. می‌بینید؟ اسامی آنها در... می‌گویید: "خب، نام ما در دفتر حیات بره ثبت شده برادر برانهام من-من آن شب نامم را ثبت کردم." نه، نکردید. نه نکردید. آن شب فقط متوجه شدید که نامتان آنجا ثبت شده بوده... می‌بینید، چون اسامی آنها پیش از بنیان عالم مکتوب شده بود. می‌بینید؟ این، تماماً یک دفتر است.

۸- حال، برادر برانهام! آیا این درست است که تمام یهودیانی که از زمان آمدن مسیح متولد شده‌اند، نجات خواهند یافت؟ و صد و چهل و چهار هزار تن چه کسانی هستند؟ آیا آنها پیش‌برگزیدگانی هستند که باید به روح‌القدس مهر شوند؟ رسالت آنها چیست؟

۱۱۳. تقریباً سه سؤال در این سؤال مطرح شده است. اما، نخستین سؤال:

آیا درست است که تمام یهودیان متولد شده از زمان مسیح، که به این دنیا آمده‌اند، باید نجات یابند؟

۱۱۴. خیر، هیچ‌کس نجات نمی‌یابد، تنها کسانی که نامشان پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره مکتوب شده باشد، چه یهودی و چه امت‌ها، می‌بینید؟ فقط همین. دفتر حاوی آن سرّ است، و دفتر تنها، اکنون در حال گشوده شدن است، نه تک‌تک اسامی، بلکه اینکه سرّ دفتر چیست، درحالی که دارد آن اسامی را می‌خواند. اکنون سرانجام این را متوجه می‌شوید؟ می‌بینید؟

۱۱۵. دفتر نمی‌گوید که... "لی ویل باید در زمان این دوره‌ی کلیسا نجات یابد، یا-یا اورمان نویل." یا-یا هر کس دیگری. نه این این را نمی‌گوید. این فقط سر را نشان می‌دهد، سر اینکه آن چیست؟ ولی ما، خودمان، به ایمان، به آن باور داریم. این چیزی است که آن شب گفتم.

۱۱۶. یک نفر می‌گفت: "خب، نیازی به تلاش کردن من نیست، برادر برانهام گفت که در جفرسونویل فقط یک نفر نجات خواهد یافت." می‌بینید؟ این فقط یک مثل را نشان می‌دهد. این-این-این این گونه نیست. شاید هزاران نفر نجات یابند. امیدوارم که تک‌تک آنها نجات یابند. ولی این را نمی‌دانم.

ولی این طریقی است که می‌خواهم باور داشته باشم "من آن یک نفر هستم." شما هم همین را برای خودتان باور داشته باشید. اگر نداشته باشید، پس در ایمانتان ایرادی وجود دارد، چون مطمئن نیستید که دارید چه کار می‌کنید.

۱۱۷. چطور می‌توانید در مواجهه با موت در آنجا گام بردارید، درحالی که خیلی اطمینان ندارید که نجات یافته‌اید یا خیر؟ می‌بینید؟ چطور می‌توانید به اینجا بروید و به مرد فلجی که آنجا خوابیده، کسی که کور و منحرف شده بگویید: "**خداوند چنین می‌گوید**، برخیز! عیسی مسیح تو را سلامتی می‌بخشد."

۱۱۸. چطور می‌توانید بایستید، آن جسد بی‌جان و سرد و منقبض شده که آنجا قرار گرفته، سرد و منقبض شده، بگویید: "**خداوند چنین می‌گوید**، سر یا بایست؟" باید بدانید دارید از چه چیزی صحبت می‌کنید. می‌بینید؟

۱۱۹. خب، می‌گویید: "موت همه چیز را مطالبه می‌کند. دیگر از دست رفته است." بله، اما هنگامی که کلام خدا مکشوف شده باشد، و شما بدانید که این خداست، این همه چیز را تغییر می‌دهد. درست است.

۱۲۰. حال، بله این یهودیان نیستند... تمام یهودیان نجات نخواهند یافت. نه، آقا! آنها نجات نخواهند یافت، تنها آنانی که... وقتی که خدا از یهود صحبت می‌کند، «یهودی» نامی است که

بدانها داده شده بعد از ترک... به گمانم نبودن نصر بود، که ابتدا آنها را «یهودی» خواند، چون سبط یهودا بود که به اسارت برده شده بود. و نام «یهودی» داده شد، چون از یهودیه آمده بودند، و نام یهودی را یافتند.

۱۲۱. ولی اسرائیل فرق می‌کند. اسرائیل و یهودی کاملاً متفاوت هستند. هر-هر یهودی یک اسرائیلی نیست. خیر، او فقط یک یهودی است. ولی بعد، اسرائیل... پولس هرگز نگفت که تمام یهودیان نجات خواهند یافت. او گفت: "همگی اسرائیل نجات خواهند یافت." چرا؟ نام اسرائیل، این-این نام نجات و رستگاری است، می‌بینید؟ و همگی اسرائیل نجات خواهند یافت. اما یهودیه یا یهودی‌گرایی نجات نخواهد یافت. می‌بینید؟

۱۲۲. درست مانند امت‌ها... هزاران هزار از مردم، بلکه، عملاً میلیون‌ها نفر در این تشکیلات، و خود را «مسیحی»، «کلیسای مسیح» و تمام اسامی از این دست می‌خوانند، این هیچ مفهومی ندارد. خیر... این بدان معنی نیست که آنها نجات خواهند یافت.

مردم می‌گویند: "حال، باید حتماً متعلق به این یا آن، یک تشکیلات باشی، یک تشکیلات خاص. اگر نامت در دفتر ما نباشد، فنا شده‌ای..." حال، این فرقه است. این فرقه است. می‌بینید؟

۱۲۳. تنها یک راه برای نجات یافتن هست، و آن هم "نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از... از خدای رحم کننده." و خدا، به پیشدانی خود، کلیسایی را به جلال خویش، پیش‌برگزید، و این همان کسانی هستند که نجات خواهند یافت. حال، ایمان شما در آن محکم شده است!

۱۲۴. می‌گویید: "خب، ایمان من آنجا محکم شده است." ببینید چطور دارید زندگی می‌کنید. می‌بینید که حتی مناسب آنجا نیستید. لنگرتان غلط است. آن را بجای صخره در شن انداخته‌اید. اولین موج کوچک آن را از جا خواهد کند.

۱۲۵. بگذارید کلام در چیزی مکشوف بشود. "کلیسای من این را تعلیم نمی‌دهد." همان‌جا

نشان می‌دهد که لنگر ایمان شما در صخره نبوده است. شما در شن بوده‌اید. درست است. پس، اکنون می‌بینید.

و صد و چهل و چهار هزار نفر، آیا پیش‌برگزیده هستند؟

۱۲۶. بله، آقا! این اسرائیل است، اسرائیل روحانی.

۱۲۷. فقط فکر کنید، میلیون‌ها نفر از آنها آنجا خواهند بود. نمی‌دانم الان چند نفر آنجا هستند، به گمانم یک گروه کامل. اما همه آنها صرف این‌که در یهودیه هستند، نجات نخواهند یافت. می‌بینید؟

هیچ تصویری دارید که اکنون چند نفر آنجا هستند؟ من نمی‌دانم. ولی آنها احتمالاً... بعد از جفای بعدی که باید بیاید... آنها دارند جمع می‌شوند... می‌دانید، یک فیلم درباره‌ی آنها دارم، دارم با خودم به غرب می‌برم، به -به- یکی از کلیساهای عهد که در...

۱۲۸. این فقط آن... اوه، یادم رفت. شروع آن در... آنها را در آفریقا نشان می‌دهد. اصلاح شده‌ی هلندی، بله کلیسای اصلاح‌شده‌ی هلندی است. حال، اگر کسی از شما اینجا نشسته باشد، دلیلش را به شما خواهم گفت. شما همچنان مقید به کاتشیزم هایدلبرگ^۴ هستید، و دقیقاً به همین دلیل است که همچنان در... همچنان در همان اصلاح‌شده‌ی هلندی هستید. حال شاید آن را با یک نام آمریکایی زیبا جلوه بدهید، ولی چیزی که پشت آن است مهم است، چون دارید از روی آن کاتشیزم تعلیم می‌دهید، کاتشیزم هایدلبرگ، از شبانتان بپرسید که این درست است یا نه. می‌بینید. پس حالا، به این توجه کنید.

صد و چهل و چهار هزار نفر، آنها پیش‌برگزیده هستند که به روح‌القدس مهر بشوند؟

۱۲۹. بله، آقا! کاملاً درست است. بسیار خوب. حال اگر... حال اگر من...

حال، اگر پاسخی ندادم که، خوشایند شما باشد، شاید... ممکن است اشتباه کرده باشم. ولی

این، این تا جایی است که من می‌دانم. این بهترین درک و استنباط من است.

۹- برادر برانهام، همان‌طور که زحمت کشیدید در... درباره‌ی ذریت مار (آه-ها!) اصلاً متوجه این یکی نشده بودم. این سؤال با سؤالات دیگر قاطی شده بود... ذریت مار در این هفته، آیا طرح این سؤال مناسب خواهد بود؟ دوستانم از من خواسته‌اند که پیدایش ۴:۱ را توضیح بدهم و من قادر به توضیح نیستم. ممکن است به من کمک کنید؟

۱۳۰. این خارج از مبحث است، ولی تمام تلاشم را می‌کنم که به کمک خدا پاسخ بدهم. حال ببینیم. بگذارید یک کم مرور کنم. فکر کنم این جایی است که حوا می‌گوید: "مردی از یهوه حاصل نمودم." به گمانم همان است. فکر کنم حوا این را گفت. می‌خواهم چک کنم تا مطمئن شوم.

۱۳۱. چون، آن شب گفتم... بجای هفت هزار گفتم هفتصد. خب، این خیلی من را دستپاچه می‌کند و باید همیشه مراقب باشید. و دشمن در هر طرفی است، و شما از آن آگاهید. بله، همین است.

و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قاتن را زایید و گفت: "مردی از یهوه حاصل نمودم."

۱۳۲. حال می‌خواهم یک سؤال شما را پاسخ بدهم برادر و یا خواهرم! اکنون، به خاطر داشته باشید، نه اینکه متهمتان کنم، خیر. دارم تلاش می‌کنم به شما کمک کنم. دوستان دارم و شخصی را هم که ممکن است منتقد این موضوع بوده باشد، دوست دارم. ولی فکر نمی‌کنم این فرد منتقد باشد. گفتند: "کمکم کنید." می‌بینید، چون افراد به این ایمان دارند، ولی به قدر کافی توسط روح در آنجایی قرار نگرفته‌اند که وقتی کسی از آنها این سؤال را پرسید، بدانند چه بگویند.

۱۳۳. حال، این خانم اینجا دارد می‌گوید که سؤال چیست، بدون تردید این است که آنها دارند می‌گویند: "حوا گفت مردی از یهوه حاصل نمودم."

۱۳۴. فکر می‌کنید حیات اگر از جانب خداوند نبود، از کجا قرار بود بیاید، چه درست چه اشتباه؟ چه کسی یهودای اسخریوطی را به جهان فرستاد؟ به من بگویید. کتاب مقدس می‌گوید، او «فرزند هلاکت» مولود شده بود. فقط این را از آنها پرسید، مانند کرم داخل لیمو. می‌بینید؟ حال می‌دانید، نمی‌توانند...

۱۳۵. توجه داشته باشید، پس، اگر بخواهید کمی بیشتر آنها را منطقی‌تر کنید، حتی حوا در اینجا گفت، اگر بخواهید این را در زبان در نظر بگیرید، که اینجا مکتوب شده و از دیدگان حکیمان و خردمندان مخفی شده است. حوا، اینجا، طریقی که تعلیم داده شده است این است که، خدا کسی است که حوا توسط آن این پسر را یافت، او روح است و نمی‌تواند این کار را بکند. می‌بینید؟ حال دقت کنید. اگر می‌خواهید که متوجه این بشوید، "مردی از یهوه حاصل نمودم." می‌بینید، نمی‌توانید این را طوری دیگر... اما باید تفسیر درست را داشته باشد. بله، آقا! خیر، آقا! اگر این گونه باشد، پس روح...

۱۳۶. ما همواره به دنبال و شباهت طبیعت و ذات والدین خود هستیم. این را می‌دانید. به کودک نگاه کنید، به ذات او. خب، بعد، آدام، پسر خدا بود؛ و حوا، دختر خدا بود. درست است. نخستین از خلقت خدا، که نمی‌توانست ذره‌ای بدی در خود داشته باشد. بدی هنوز حتی آشکار نشده بود.

۱۳۷. پس چرا قاتن یک دروغگو، قاتل و هر چیز دیگری بود؟ این از کجا آمد؟ فقط این سؤال را از خودتان پرسید. این ذریت مار بود. می‌بینید؟ آیا کتاب مقدس چنین نمی‌گوید؟ ذریت او را تا به آخر ببینید. در آن، او می‌شود...

۱۳۸. جهان متعلق به چه کسی است؟ شریر. اکنون چه کسی آن را کنترل می‌کند؟ شریر. کاملاً درست است. شریر جهان را کنترل می‌کند. او به عیسی گفت: "می‌بینی که چقدر زیباست، تمام شکوه آن؟ اگر من را پرستش کنی، آن را به تو خواهم داد."^۵ می‌بینید. او کنترل‌کننده‌ی آن است. اکنون او مالک آن است.

^۵ اشاره به انجیل متی باب ۴، انجیل مرقس باب ۱ و انجیل لوقا باب ۴

۱۳۹. حالا دقت کنید، فرزندان او حکیم هستند، فرزندان شیریر. یا اگر می‌خواهید، فرزندان قائن را در نظر بگیرید و از طریق نسب‌نامه‌ها آنها را دنبال کنید و مشاهده خواهید کرد که آنها افراد باهوشی بودند، تک‌تک آنها.

۱۴۰. اما هنگامی که او هابیل را کشت، و خدا شیث را بدو داد، نمادی از عدل بود، برای رستگاری، مرده بود، و باز برخاست و و از آنجا... حال دقت کنید. حال از نخستین ذریت، در جسمانی، آنها مردند. اکنون ذهنتان گشوده شد؟ می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] نخستین ذریت، از نسل جسمانی، بطور معمول، نمادی بود از کلیسای مدرن، هابیل. برای اینکه آن نسل ادامه یابد، برای حفظ حیات، آن یکی باید می‌مرد تا دیگری بتواند برخیزد، می‌بینید. پس، این باید دوباره تولد مجدد باشد. متوجه می‌شوید؟ ["آمین!"] بسیار خوب، پس فقط برای اینکه متوجه بشوید. می‌بینید، می‌بینید؟

۱۴۱. بفرمایید، نماد کامل. پس حتی انسان جسمانی، زاده‌ی آدم، پدر او، روند طبیعی را نشان می‌دهد. این فایده‌ای ندارد، انسان جسمانی قادر به دیدن امور خدا نیست. پس یک انسانی بود که طبیعی آمد و مرد، برای اینکه دوباره احیا شود، و در موت و مرگ هابیل نشان داده شده و جایگزینی‌اش توسط شیث.

۱۴۲. و ببینید که آنها چه نوع افرادی بودند، که روح از او ثمر آورد، فروتن، کشاورز، چوپان. و ببینید که از این حکمت دنیا چه چیزی ثمر می‌آید، مردان خردمند، سازنده با فلزات، و انواع چیزهای هوشمندانه و خردمندانه. و ببینید که از کجا سر در می‌آورند، و خدا آنها را از بین برد، تک‌تک آنها را، و فروتنان را نجات بخشید. آیا در متی ۵، عیسی نمی‌گوید: "حلیمان وارثان زمین خواهند شد."

۱۴۳. پس، بله، نگران نباشید. آنها چیزی برای اثبات ادعایشان ندارند، می‌بینید؟ آنها باور ندارند که فرزندان قائن باشند. ولی ما یک نوار در این باره داریم، اگر بخواهید به آن گوش کنید. به تفصیل آن را توضیح داده‌ایم.

۱۴۴. و یک مطلبی را در روزنامه دیدم که نوشته بودند، که علم حالا می‌خواهد ثابت کند "حوا هرگز سیب نخورد، بلکه یک زردآلو خورد." می‌بینید؟ روزنامه‌اش را در منزل دارم. "این یک زردآلو بود." مردم تا کجا می‌توانند... این ذهن جسمانی است.

"بعد، موسی هرگز از آب عبور نکرد. او از یک نیزار عبور کرد و اسرائیل را از قسمت بالایی دریای مرده عبور داد. آنجا مشتی نیزار وجود داشت، که در یک مقطعی آب پایین می‌رفت و موسی میانبر زد و از آن مسیر رفت." و کلیساهای اورتدکس این را پذیرفته‌اند. این را دیده‌اید. کلیساهای اورتدکس پذیرفته‌اند که این‌گونه بوده است.

۱۴۵. اوه، آیا نمی‌توانید آن ذریت مار، ضد مسیح، را ببینید، درحالی که همه چیز در برابر شما آنجا قرار گرفته است؟ قطعاً. بله. آقا!

برادر برانهام! لطفاً برای... (خب، این یک درخواست دعاست، این را دیدم.) برای نوهی کوچک من که بسیار بیمار است، آنفلونزا دارد، دعا کنید. او در هتل ریورویو^۱ است.

۱۴۶. خداوند عیسی! این فرد بینوا، بیهوده این را نوشته است. چون او شاهد بوده که آن شب حتی تب روماتیسمی را از آن پسر بچه زدودی. او می‌داند که تو خدایی عظیم هستی، و ما دعای خود را برای آن پسر بچه تقدیم می‌کنیم. به نام عیسی مسیح، باشد تا شفا یابد. آمین!

۱۴۷. وقتی کسی چیزی را مکتوب می‌کند، بیهوده نیست. آنها-آنها-آنها... مهم نیست که از نظر ما چقدر ساده باشد، و چقدر از آن... ولی... ولی یک چیزی پشت آن است، می‌بینید، آن خانم، آن پسر بچه، یک چیزی.

۱۰- آیا ایلیا، که برای موعظه برای یهودیان می‌آید، انسان حقیقی است که بر زمین زیسته بود، یا اینکه روح ایلیا بر یک انسان دیگر خواهد بود؟

حال، من-من متأسفانه باید بگویم، نمی‌دانم. می‌بینید؟ بگذارید دوباره بخوانم.

آیا ایلیا، که برای موعظه برای یهودیان (اوه، بله.) می‌آید، انسان حقیقی است که بر زمین زیسته بود، یا اینکه روح ایلیا بر یک انسان دیگر خواهد بود؟

۱۴۸. حال، اگر می‌توانستم به درستی این را پاسخ بدهم، می‌توانستم درباره‌ی خونخ برایتان بگویم. ولی من نمی‌توانم این کار را بکنم. تنها چیزی که می‌دانم این است که، کتاب مقدس می‌گوید این چه خواهد بود. حال این ممکن است... حال، من به نوعی تمایل دارم... بگذارید این‌گونه بگویم. امیدوارم که نوارها، برادرانی که به نوارها گوش می‌کنند، این را متوجه بشوند. تمایل دارم باور داشته باشم که این مردانی مسح شده به روح آنها خواهند بود. چون، او می‌گوید: "آیا... بر الیشع؟ آیا روح ایلیا بر الیشع قرار نگرفت؟" می‌بینید، «روح ایلیا» و او دقیقاً کاری مشابه ایلیا انجام داد. می‌بینید. پس من، اگر من... ولی نمی‌توانم بگویم که این درست است. من نمی‌دانم. با شما صادق هستم. نمی‌دانم.

۱۱- برادر برانهام! ممکن است لطفاً این سؤال را برای من، درباره‌ی تعمید پاسخ بدهید؟ متی ۱۹:۲۸ تعلیم می‌دهد "پدر، پسر، روح القدس" و پطرس در اعمال ۲:۳۸ "در نام خداوند عیسی" در چه زمانی این تغییر در رسولان اتفاق افتاد؟ حال، من به "در نام خداوند عیسی" ایمان دارم.

۱۴۹. خب، برادر، خواهر، هرکسی که این را نوشته است! هیچ-هیچ تغییری اتفاق نیفتاده است. این... پطرس دقیقاً همان کاری را انجام داد که عیسی گفته بود، حال، اگر کسی بیاید و بگوید: "از عناوین پدر، پسر، روح القدس استفاده کن." کاری را انجام داده‌اند که پطرس گفت انجام ندهند، بلکه چیزی که خدا گفت انجام ندهند. می‌بینید؟ حال عیسی گفت که...

۱۵۰. کمی وقت به این می‌دهیم، می‌خواهم اینجا چیزی را به شما نشان بدهم. توجه کنید. حالا توجه داشته باشید، این فرد، اگر اینجا هستید. می‌خواهم این سه شیء را اینجا بگذارم. [برادر برانهام سه شیء را برای تصویرسازی روی منبر می‌گذارد.] این پدر است، این پسر است، این روح القدس است، همان‌طور که تثلیثی‌ها به آنها ایمان دارند، باور دارند که آنها سه فرد مجزا هستند. به این ایمان دارند. می‌بینید؟ خب، پس، حالا بگذارید من...

۱۵۱. و بعد در متی ۱۹:۲۸، عیسی گفت: "پس به تمامی جهان رفته و انجیل را به جمیع خلایق موعظه کنید..." نه عذر می‌خواهم، دارم اعمال را نقل می‌کنم، به گمانم اعمال ۲ بود. نه دارم از لوقا ۴۹:۲۴ روایت می‌کنم. او گفت... بگذارید این را بخوانم، بعد... چون آن روز این را گفتم، درحالی‌که... می‌خواهم مطمئن شوم که جای درست را می‌خوانم. عنوان چیزی که دارید آنجا به آن اشاره می‌کنید را می‌دانم، ولی می‌خواهم فقط به چیزی که او گفت پردازم. بیایید از آیه‌ی شانزدهم از باب بیست و نهم پردازیم. "آنگاه یازده رسول نشست..."

اما یازده رسول... بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود، رفتند.

و چون او را دیدند پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند.

پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: "تمامی قدرت در آسمان و بر زمین... تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است."

۱۵۲. حال، قدرت خدا در کجاست؟ خدا کجاست؟ اگر تمامی قدرتی که در آسمان است و تمامی قدرتی که بر زمین است، داده شده است؛ خدا کجاست؟ اینهاش، می‌بینید. این چیزی است که دارد به شما می‌گوید. بسیار خوب.

پس رفته همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمیم دهید.

۱۵۳. حال عملکرد تثلیثی آن این است که "تو را در نام پدر، نام پسر، و در نام روح القدس تعمیم می‌دهم." این حتی در کتاب مقدس نیست. می‌بینید؟ او گفت: "ایشان را به نام پدر و پسر و... تعمیم دهید." از اینکه... قبل از هر کدام یک عبارت نام بگذارید. یک نام! به اینجا دقت کنید. نگفت: "آنها را در نام‌ها تعمیم دهید." ن.ا.م، یک نام. «به نام پدر، پسر، روح القدس» می‌بینید؟

۱۵۴. حالا می‌خواهم از شما بپرسم. آیا «پدر» یک نام است؟ [جماعت می‌گوید: "خیر."]
«پسر» یک نام است؟ ["خیر."] چند پدر اینجا هستند؟ کدامتان اسمش «پدر» است؟ چند

«پسر» اینجا هستند؟ چند بشر در اینجا هست؟ می‌بینید؟ خب، کدامتان اسمش «پدر»، «پسر» یا «بشر» است؟ می‌بینید؟

۱۵۵. مثل خانمی که یک بار می‌گفت، او می‌گفت: "برادر برانهام! روح‌القدس یک نام است، این یک شخص است."

۱۵۶. من گفتم: "بله، آقا! من یک شخص هستم، ولی اسم من «شخص» نیست. من یک شخص هستم، می‌بینید. اسم من ویلیام برانهام است؛ ولی یک شخص هستم."

روح‌القدس یک شخص است، این چیزی است که هست. این یک نام نیست، این عنوانی است برای شخص خدا. می‌بینید؟ این عنوانی است برای شخصیت خدا، چیزی که او هست. حال-حال اگر...

۱۵۷. او گفت: "پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید." نه اینکه "به اسم پدر، اسم پسر، اسم روح‌القدس." بلکه "به اسم پدر، پسر، و روح‌القدس" و اگر «پدر، پسر و روح‌القدس» اسم نیستند، پس این چه می‌شود؟

۱۵۸. فرض کنیم که «نام» است، خب، کدامشان؟ می‌خواهید یکی را اسم بدانید، کدامشان است؟ اگر می‌خواهید عنوان را یک نام بخوانید، پس کدام نام، کدام عنوان است که می‌خواهید بدان تعمید دهید، «پدر» یا «پسر»؟ این مفرد است، می‌بینید. حال اینجا را باز می‌کنیم، در-در... این آخرین بخش متی است.

۱۵۹. همان‌طور که همواره این را توضیح داده‌ام. اگر یک داستان عاشقانه بخوانید، که بگویند "جان و مری برای همیشه در خوشبختی زندگی کردند." می‌بینید، بخاطر این است که نمی‌دانید جان و مری که هستند. برگردید به ابتدای داستانان و ببینید که جان و مری که هستند.

۱۶۰. این کاری است که دارید اینجا در متی انجام می‌دهید. دارید فقط بخشی از آن را می‌خوانید. برگردید به ابتدای متی و ببینید که داستان چیست. این آخرین باب از کتاب متی و آخرین آیات آن است.

۱۶۱. مثل اینکه کتابی را برداشته‌اید، و می‌گویید: "جان و مری برای همیشه در خوشبختی زندگی کردند." این جان جونز و مری فلان و فلان بود؟ این...؟ نه این جان...؟ این-این جان هنری و آن هم فلان و فلان بود؟ و این جان؟ یک نفر و فلان و فلان است؟ نه، هنوز نمی‌دانید، می‌بینید. تنها راه برای اطمینان یافتن این است که در کتاب به عقب برگردید و آن را بخوانید. می‌بینید. نمی‌توانید اینجا متوجهش بشوید. باید همه چیز را کنار هم قرار بدهید تا یک تصویر شکل دهید.

۱۶۲. حالا باز گردید به متی، باب نخست. و شروع می‌کند به نشان دادن نسب‌نامه‌ها، در باب نخست. و بعد در ادامه می‌گوید، در آیه‌ی هجدهم، می‌گوید: "و ولادت عیسی چنین بود." درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۶۳. حال می‌خواهم چیزی از شما پرسم. حال دوباره گوش کنید، شما جواب بدهید. [برادر برانهام به هریک از سه شیء مورد مثال اشاره می‌کند.] این کیست؟ خدای... [جماعت می‌گویند: "پدر" خدای... "پسر" خدای... "روح‌القدس" خدای] حالا این کدام است؟ ["پدر"] این کدام است؟ ["روح‌القدس"] این کدام است؟ ["پسر"] پسر. بسیار خوب. حالا متوجه شدیم. گفتید این چه بود؟ خدای که؟ ["روح‌القدس"] روح‌القدس. بسیار خوب. حال، بسیار خوب.

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که... چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند او را از... حامله یافتند.

۱۶۴. [جماعت می‌گویند: "روح‌القدس"] فکر کردم گفتید پدرش خدا بود. پس یک ایرادی اینجا وجود دارد؛ نمی‌تواند دو پدر داشته باشد. این را می‌دانید. می‌بینید؟ یک ایرادی وجود دارد. اگر آنها سه شخص هستند، کدامیک از این افراد، کدامیک از آنها پدر او هستند؟ کتاب مقدس اینجا به وضوح می‌گوید: "او را از روح‌القدس حامله یافتند." خدای پدر هیچ ارتباطی به این نداشت. و عیسی گفت که خدا پدر اوست، و ما می‌دانیم که خدا پدر او بود. پس، او دو پدر داشت؛ حال او یک فرزند نامشروع است، بطور حتم. حال می‌بینید که خودتان را به کجا رساندید؟ حال:

بعد یک فردی یک بار سعی کرد در این باره مباحثه کند، اینجا در خیمه، می‌گفت: "برادر برانهام خود را از تمام مباحث بیرون کشیده، ولی از این یکی نخواهد توانست." می‌گفت: "اینجا، دقیقاً و کاملاً دارد سه شخص را نشان می‌دهد." می‌گفت: "در متی، باب سوم، اینجا یحیی داشت موعظه می‌کرد، اینجا پسر می‌آید، جلو می‌آید تا تعمید بگیرد. وارد آب شد و توسط یحیی تعمید گرفت. از آب بیرون آمد. و اینک گفت، آسمان بروی گشوده شد... و گفت: "روح‌القدس از آسمان مانند یک کبوتر نازل شد، و صدایی که از آسمان گفت: «این است پسر حبیب من که از...» سه شخص متمایز، در یک زمان."

۱۶۹. بله، این فقط نشانگر این است که افراد بدون تعمید، و خوانده نشده برای آن جایگاه، بعنوان یک خادم، حق پشت منبر بودن را ندارند. درست است.

من-من-من می‌توانم آن فرد را بگیرم، به کمک خدا، با یک کراوات چنان بیندمش که سرش گیج برود. اهمیتی نمی‌دهم که چه...

نه، چنین قصدی نداشتم. من، این درست به نظر نرسید. من را ببخشید. چنین منظوری نداشتم، خداوند! نداشتم. احساس کردم خدا من را در این مورد کنترل کرد، منظوری از بیان آن به این صورت نداشتم. متأسفم. ایمان دارم که روح‌القدس می‌تواند برخی اسرار را بر آن فرد آشکار کند. این بهتر به نظر می‌رسد.

۱۷۰. این مانند کوک کردن یک ساز است، وقتی مرتکب اشتباهی می‌شوید. بعنوان یک مسیحی می‌توانید متوجه شوید که حرف اشتباهی زده‌اید. خدا این را دوست نداشت. می‌بینید، این داشت من را آنجا قرار می‌داد. می‌بینید؟ من اصلاً در تصویر قرار ندارم. من فقط... خودم هم نمی‌خواهم باشم. فقط او، بگذارد او کار را انجام دهد. اوست که ندا را بلند می‌کند. کَرْنَا به خودی خود خاموش است، صدای پشت آن، کسی که صدا را می‌بخشد.

۱۷۱. حال، اینجا را نگاه کنید. آن مرد کلام را به غلط تفسیر کرد. می‌بینید. این... یادتان باشد، "این از حکیمان و خردمندان مخفی گشته و بر فرزندان مکشوف شده."

حال، اینجا آن یک شخص، یعنی عیسی مسیح را داریم که بر زمین ایستاده، حال، آسمان‌ها، مسلماً به جو بالای سر ما اشاره می‌کند. حال نگاه کنید، "و یحیی شهادت داد..."

۱۷۲. حال آن مرد باید بگوید: "اینجا خدای پدر است، و اینجا خدای روح القدس، مانند یک کبوتر، و اینجا هم خدای پسر، می‌شود سه شخص." این غلط است.

۱۷۳. یحیی درحالی که این عقب ایستاده بود، می‌دانست که این بره بود. یحیی گفت: "شهادت می‌دهم، دیدم روح خدا مانند یک بره..." "آنجا خداست که روح است، منظورم، مثل یک کبوتر است. حال، این مثل همان چیزی است که آن شب گفتم، بجای هفتصد... می‌بینید؟ روح خدا! این در اینجا بره بود و روح خدا، کبوتر، خدا بود." روح خدا از آسمان نازل شده، و صدایی از آسمان که گفت: «این است پسر حبيب من که از سکونت در او خشنودم.»

"تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است." می‌بینید؟ می‌بینید؟ این اوست (خدا) حال، نام او چه بود؟ [جماعت می‌گویند: "عیسی"] مسلم است.

۱۷۴. پس، تا جایی که به تئوری تثلیث، سه خدای متفاوت مربوط می‌شود، این شرک‌گرایی است. این هرگز در کتاب مقدس تعلیم داده نشده است. هرگز در پیغام شیر تعلیم داده نشده، اما در دوره‌ی بعدی، که ضدمسیح بود، پذیرفته شد. از هرکس، از هر الهیدانی که می‌خواهید، بپرسید. این هرگز از طریق کلام نیامد، فقط از طریق تعلیم نقولوای. بخاطر همین است که با مارتین لوتر خارج شد، با وسلی ادامه یافت و تا پنطیکاستی‌ها پیش رفت.

۱۷۵. در ایامی که پنطیکاستی‌ها خارج شدند، گروه «جیز اولنی»^۷ را شکل دادند. حال، این هم باز اشتباه است. عیسی چگونه می‌تواند پدر خود باشد؟ می‌بینید؟ پس آن را بیرون می‌اندازد.

۱۷۶. ولی می‌بایست یک زمان عقاب باشد. می‌بینید؟ این زمانی است که تمام آن اسرار را اصلاح خواهد نمود. می‌بینید؟

۱۷۷. «پدر، پسر، روح‌القدس» عناوین خداوند عیسی مسیح است. دقت کنید، هر سه آنها! متی گفت: «پدر، پسر، روح‌القدس.» پطرس گفت: «خداوند عیسی مسیح» پدر کیست؟ «خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین.» درست است؟ پدر، پسر، عیسی، روح‌القدس، لوگوس (کلمه) که از خدا صادر شد. پدر، پسر، روح‌القدس، قطعاً سه عنوان شخص خداست که به سه طریق مختلف، یا سه صفت خویشتن آشکار شده است.

۱۷۸. و برای اینکه برای کسی که متوجه این نمی‌شود، این را واضح‌تر کنیم، این مانند سه جایگاه مربوط به همان یک خداست. در حقیقت، این سه صفت از یک خدای واحد است. خدا در سه عمل می‌کند، سه عمل متفاوت، تحت پدری، تحت پسری و تحت مقطع روح‌القدس. خدا در سه کامل است. عدد ضد‌مسیح را به خاطر دارید، عدد چهار را؟ خدا (پدر، پسر و روح‌القدس) و مطلقاً «خداوند عیسی مسیح» است.

۱۷۹. وقتی که فقط در نام «عیسی» تعمید می‌دهید، این اشتباه است. فقط همان "تو را به نام عیسی تعمید می‌دهم." این کاملاً اشتباه است. من با عیساها‌ی زیادی آشنایی دارم. کشورهای لاتین از این عیساها پر هستند.

۱۸۰. اما این "خداوند عیسی مسیح است." که می‌گوید او دقیقاً کیست.

۱۸۱. برانهام‌های زیادی وجود دارند، اما اگر بخواهید شخصاً درباره‌ی من صحبت کنید، فقط من ویلیام ماریون برانهام هستم. این-این من هستم. ولی ویلیام برانهام‌های زیاد دیگری هم وجود دارند.

۱۸۲. ولی این دارد بطور متمایز شخص را می‌خواند، خداوند عیسی مسیح، مسح شده. تنها یکی از آن وجود دارد. حال، این درست است.

حال اگر مطلبی غیر از این هست، یک نامه یا چیزی بنویسید، زمانی که به سؤالات دیگر پاسخ می‌دهم. می‌خواهم سعی کنم به این پردازم، بینم اگر بتوانیم به بیمارانی هم که در رنج هستند، پردازیم و برایشان دعا کنیم.

۱۲- برادر برانهام! اگر سؤال مناسب نیست، اگر مناسب... پاسخ ندهید. (لطف دارید. ممنونم.) چه-چه بچه‌هایی ربوده می‌شوند؟ آیا بچه‌های کوچک هم هستند؟

اسمشان را نوشته‌اند، اگر ننویسید، ضرورتی هم ندارد.

۱۸۳. ولی ببینید. وقتی که خدا نامی را پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره قرار می‌دهد، هیچ چیزی در جهان نیست که بتواند آن را حذف کند، چون با جوهر خون مسیح مکتوب شده است. چه به / این بزرگی باشد، / این قدر بزرگ یا آن قدر بزرگ، یا هر چه که باشد، به همان صورت ربوده خواهد شد. تمام فرزندان، تمام کلیسا، هر چیزی که هست... خدا، از طریق پیش‌دانی خویش.

۱۸۴. حال، ما نمی‌دانیم. شاید بگویید: "برادر برانهام! می‌توانی اثبات کنی که آنجا هستی؟" نه، آقا! نمی‌توانم این را اثبات کنم. خدا می‌تواند از من بعنوان ابزاری برای چیزی دیگر استفاده کند و از شما هم به همان طریق استفاده کند. ولی باور دارم، و به ایمان نجات یافته‌ام. نه اینکه با دانش نجات یافته باشم، بلکه به ایمان. این طریقی است که شما نجات یافته‌اید. این طریقی است که همه‌ی ما نجات یافته‌ایم.

۱۸۵. ولی به خاطر داشته باشید، خدا بی‌کران است. به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بی‌کران! و بی‌کران بودنش او را... و بعد، او دانای کل است. به این ایمان دارید؟ ["آمین!"] دانای کل یعنی «او همه چیز را می‌داند». او-او نمی‌تواند دانای کل باشد، بدون اینکه بی‌کران باشد. می‌بینید، هرگز چیزی وجود نداشته، مگر اینکه او از آن آگاه بوده است. او هر پشه‌ای که بر روی زمین بوده است را می‌داند و اینکه چند بار چشمانش را بر هم گذارده، چقدر پیه خواهد داشت، و همه‌ی آنها مجموعاً چقدر خواهند داشت. او تعداد تنفستان را می‌داند و اینکه تا کجای ریه‌ی شما فرو خواهد رفت. این یعنی بی‌کران.

۱۸۶. حال، اگر او بی‌کران باشد، این او را دانای کل می‌سازد. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] و اگر او دانای کل باشد، این او را در همه‌جا حاضر می‌سازد، چون او از

زمان دقیق، دقیقه، ساعت، زمان تا پنجاه و پنج هزارم ثانیه، از زمانی که قرار است اتفاق بیفتد، آگاه است. می‌بینید؟ حالا متوجه منظور می‌شوید؟ ["آمین!"] پس، او از همه چیز آگاه است. و به همین دلیل است که او تمامی قدرت را دارد، از همه چیز آگاه است، و می‌تواند همه کار انجام دهد.

۱۸۷. حالا ببینیم. حال، "تمام فرزندان که خدا... همه‌ی آنانی که خدا... وقتی آنها..." حال، به خاطر داشته باشید، عیسی چه زمانی... کتاب مقدس گفت...

۱۸۸. حال می‌دانیم که عیسی حدود سال ۳۰ پس از میلاد مصلوب شد. درست است؟ حدود، فکر کنم که در اواسط سال، به گمانم ۳۰ پس از میلاد بود.

۱۸۹. حال، وقتی کتاب مقدس گفت که او پیش از آنکه جهان خلق شود، ذبح شده بود. و نام شما، هنگامی که دفتر حیات بره... هنگامی که بره مصلوب شد، تا دفتر خویش را فدیه کند... حال این نکته‌ای عظیم است. ممکن است باعث وجد بشود. ببینید. هنگامی که-هنگامی که- هنگامی که بره... حال به خاطر داشته باشید، کتاب مقدس می‌گوید که دفتر حیات بره پیش از بنیان عالم مکتوب گشت و-و نام شما در آنجا قرار داده شد، وقتی پیش از بنیان عالم بره ذبح شد در آن دفتر بود، تا هر نامی را که در آن دفتر مکتوب بود، فدیه کند. می‌بینید؟ حالا متوجه شدید؟

۱۹۰. می‌بینید، هیچ چیزی خارج از نظم و روال نیست. دارد دقیقاً مانند ساعت خدا عمل می‌کند، می‌بینید، مانند یک ساعت دارد حرکت می‌کند. نام شما پیش از بنیان عالم در آن دفتر ثبت شد، هنگامی که بره ذبح شد تا هر نامی را که در آن دفتر بود، فدیه نماید. و اکنون او جلو می‌آید و آن دفتر را دریافت می‌کند، تا رستگاری و رهایی را مطالبه نماید.

نمی‌خواهم بحث را در این مورد شروع کنم و گرنه اصلاً نمی‌توانیم امروز به پرسش دیگری پاسخ بدهیم. بسیار خب. سؤال.

۱۳- آیا هاویه و دریاچه‌ای که به آتش و گوگرد مشتعل است، یکی هستند؟

۱۹۱. نه، هاویه، ترجمه‌ی آن در کتاب مقدس، به گمانم... حال، محققین کتاب مقدس در اینجا حضور دارند و باید به آن احترام بگذارم. برادرمان ایورسن اینجا نشسته و برادر ویل. و خیلی از این برادران که به راستی الهیدان هستند. عبارتی که ترجمه شده یعنی عبارت هیدز به معنی «گور» است. درست است؟ عبارت یونانی برای گور. ولی دریاچه‌ی آتش یک چیز دیگری است. چون در مکاشفه، "هر دو، یعنی هیدز (گور) و همه چیز، به دریاچه‌ی آتش افکنده شد." می‌بینید؟ بسیار خوب. حالا ببینیم.

۱۴- اگر این گونه نیست، آیا دریاچه‌ی آتش و هاویه ابدی هستند؟

۱۹۲. خیر، آقا! خیر، آقا! هر چیزی که خلق شده ابدی نیست. خیر. هر چیزی که خلق شده باشد... به همین علت است که یک جهنم ابدی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر کسی به شما بگوید که در جهنم ابدی خواهید سوخت، آیه‌اش را در این باره می‌خواهم. می‌بینید؟ چنین چیزی وجود ندارد.

۱۹۳. هاویه برای شریر و فرشتگانش، برای ضد مسیح و قوم او خلق شده، این شریر بود، شریر تجسم یافته. هاویه برای آن خلق شده، تا از بین برود. و هر چیزی که... هر چیزی...

۱۹۴. از تمام چیزهایی که وجود دارد، از تمام جهان و سایر چیزها، تنها یک چیز است که ابدی است، و آن هم خداست. قبل از اینکه اتمی باشد، یا یک الکترون، قبل از اینکه حتی نور کیهانی وجود داشته باشد، الکترون یا هر چیز دیگری، او خدا بود. او یک خالق است.

۱۹۵. و تنها طریقی که می‌توانید ابدی باشید، این است که حیات ابدی داشته باشید. عبارت یونانی آن، فکر کنم «زویی» باشد. این طور نیست؟ زویی. و بعد، آن حیات را، خدا به شما منتقل می‌کند. همان طور که پدر، پدر شما حیات خود را به شما منتقل می‌کند، توسط عهد ازدواج با مادر، و او از این طریق منتقل می‌کند، شادی انتقال حیات برای یک پسر. و این طریقی است که خدا انجام می‌دهد، شادی در انتقال حیات خویش به یک پسر. می‌بینید؟ و بعد شما جزئی از او می‌شوید، که زویی است. حیات خود خدا. "من... حیات جاودان بدیشان دارم."

۱۹۶. "در روز بازپسین آنها را خواهم برخیزانید." این تنها چیزی است که -که... شما حیات ابدی یافته‌اید. و آن حیات ابدی بدن خود را می‌شناسد، و می‌بایست پیش بیاید. تا بتواند... غیرممکن است که آنجا بماند. همان‌طور که روح مسیح در بدن به حرکت در آمد، یعنی روح خدا بر مسیح، در آن روز عظیم، می‌دانست که دوباره خواهد برخاست، مقدسین هم به همین صورت در بدن او خواهند برخاست.

۱۹۷. حال، به خاطر داشته باشید عیسی، او هنگامی که مرد، به عالم اموات رفت. چون، او می‌بایست به آنجا می‌رفت، چون او مانع گناه بود. "و بر جان‌هایی که در عالم اموات بودند، و در دوران عذاب، در ایام نوح توبه نکردند، موعظه کرد." درست است؟ او به عالم اموات رفت و بر جان‌ها موعظه کرد، جان‌های جدا شده از خدا. موت یعنی «جدایی» و آنها از خدا جدا شده بودند، دیگر امکان بازگشت نداشتند. و عیسی می‌خواهد شهادت بدهد که او همانی است که از او خبر داده شده است، یعنی ذریت زن.

۱۹۸. ذریت مار، می‌بینید ذریت مار چه کرده است؟ ضد مسیح! در موت، در جدایی، اسب سرخ به انتها می‌رسد. ذریت زن؛ حیات، انتهای آن در اسب سفید است، عیسی مسیح. می‌بینید؟ این چیست؟ یکی بر ضد دیگری! ذریت مار بر ضد ذریت زن. حالا متوجه می‌شوید؟ اوه می‌شد مدتی به این پرداخت. این‌گونه خوب نبود؟ ولی بیاید به مبختمان پردازیم.

۱۵- برادر برانهام! آیا سوار اسب نخست، مهر اول، دوم تسالونیکیان «آشکارشدن

مرد شریو» را تحقق می‌بخشد؟

۱۹۹. بله این درست است. این انجامش می‌دهد. این ساده است. این انجام می‌دهد. این مرد شریر است. همان مرد مدام به تاختن ادامه می‌دهد، تا زمانی که یک اسب زرد رنگ می‌یابد که «موت» نام دارد. مسیح از طریق عادل شمردگی، تقدس تا به اسب سفید پیش می‌آید، و این حیات است. می‌بینید.

۱۶- چه اتفاقی برای ایماندارانی که تولد تازه دارند و در فرقه‌های مختلف

هستند، ولی در بدن عروس نیستند، می‌افتند؟

۲۰۰. فکر کنم کمی قبل این را توضیح دادم. می‌بینید؟ آنها وارد مصیبت‌ها می‌شوند. آنها در مصیبت‌ها به شهادت می‌رسند. در انتها خواهند برخاست، پس از سلطنت هزارساله، برای داوری‌شان. می‌بینید؟ چون کتاب مقدس گفت سایر زندگان... "و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید."^۸ سپس یک رستاخیز بود، و بعد هر دو یعنی عادل و ظالم پیش آمدند و توسط مسیح و عروس داوری شدند. او با هزاران هزار از مقدسین خود به روی زمین آمد. درست است؟ عروس خویش.

۲۰۱. داوری برپا شد. دیوان‌ها گشوده شد. دفترها گشوده شد. و دفتری دیگر گشوده شد، که دفتر حیات بود. او از آنجا بزها را از گوسفندان جدا کرد. درست است؟ این هیچ ارتباطی با عروس نداشت. عروس آنجا در داوری ایستاده بود، با ملکه... پادشاه و ملکه به همراه یکدیگر. "او با هزاران هزار از مقدسین خود آمد." با همسر خویش. سپس داوری برپا شد، و گوسفندان از بزها جدا شدند. یادتان هست آن شب آن تفکر در رابطه با گاوچران‌ها را برایتان مطرح کردم تا متوجه بشوید؟ می‌بینید؟ بفرمایید.

۲۰۲. خیر. آنها، این آنهایی است که... یعنی کلیسا، افرادی که در فرقه‌ها هستند، که مسیحیان راستین هستند، که پیغام را پذیرفته‌اند، ولی هرگز متوجه آن نمی‌شوند. هرگز برایشان موعظه نمی‌شود. و آنهایی که در جماعت‌های مختلط هستند و برایشان موعظه می‌شود، اصلاً قادر به درک آن نیستند، مگر اینکه نامشان در دفتر حیات بره بوده باشد. بله، آنها مردمانی نیکو خواهند بود.

۲۰۳. آنها دوباره قیام خواهند کرد، آزموده خواهند شد، و توسط همان گروهی که برایشان موعظه کردند، داوری خواهد شد. "آیا نمی‌دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد."^۹ آنها برایشان موعظه خواهد شد... برایشان موعظه خواهد شد، توسط همان افرادی که برایشان به پیغام شهادت دادند. تا "از آن خارج شوند." می‌بینید؟ امیدوارم که این توضیح کافی

^۸ اشاره به مکاشفه ۵:۲۰^۹ اول قرن بیان ۲:۶

باشد. چیزهای زیادی اینجا دارم که...

۱۷- برادر برانهام! آیا فرشته‌ی هفتم، با روح ایلیا، همان ایلیایی است که در طول سه سال و نیم بعد از ربوده شدن به سمت صد و چهل و چهار هزار یهودی فرستاده می‌شود؟ برخی از ما در این مورد سردرگم هستیم.

۲۰۴. نه، او همان فرد نیست. این دو فرد متفاوت است. الیشع که به شکل ایلیا آمد، خود ایلیا نبود. و روح ایلیا که بر کسی که یحیی تعمیددهنده نام داشت آمد هم، ایلیا نبود. و انسانی که فرشته‌ی پیغام‌آور هفتم است، در انتهای عصر لائودیکیه، خود ایلیا نخواهد بود. او یکی از امت‌ها خواهد بود، برای قوم خویش.

۲۰۵. ایلیا، یا روح ایلیا، می‌آید در... و به قوم در آنجا، او یک یهودی خواهد بود، چون آنها نزد قوم خود فرستاده شده‌اند. مکاشفه‌ی من این است. دلیل اینکه من... از تامی آذربورن،^{۱۰} وقتی در این باره صحبت کردیم، من و تامی، من اصلاً نمی‌دانستم. فقط داشتم برای بیماران دعا می‌کردم.

۲۰۶. به آنجا آمدم، و یک خانمی از خیمه‌ی انجیل فورت وین^{۱۱} به آنجا آمده بود، یک میسیونر در کشورهای خارجی. سینه‌های او این اندازه شده بود، سرطان او را دربر گرفته بود. او دقیقاً در همان خانه‌ی کوچکی بود که زمانی ما در آن زندگی می‌کردیم، انتهای این خیابان. من برای این خواهر عزیز دعا کردم. او شفا یافت و به محل خدمت خود بازگشت. و هنگامی که... او از آفریقا آمده بود. و یک کتاب درباره‌ی میسیونری‌ها جا گذاشته بود.

۲۰۷. من-من با خودم فکر کردم: "خب، میسیونرها خوب هستند." و من... من هرگز خیلی به میسیونرها فکر نکرده بودم. پس فکر کردم: "خب، آنها تنها جایگاهی از خدا در آنجا هستند. پس این... جای من همین جاست، تقاطع خیابان هشتم و خیابان پن." پس فقط داشتم با تمام توانم ادامه می‌دادم.

۲۰۸. اما یک روز، همین‌طور که در اتاق مطالعه نشسته بودم، آن کتاب را در دست گرفتم. کتاب حاوی تصویری از نژاد سیاهپوست بود، یک پدر سالخورده با رده‌هایی از موی سفید. و زیر آن این‌گونه نوشته شده بود "سفیدپوست، سفیدپوست، پدرت کجا بود؟ اکنون من پیر و کندذهن شده‌ام، و خیلی خوب متوجه نمی‌شوم. اگر در وقت جوانی عیسی را شناخته بودم، او را برای قوم خود می‌بردم." خب، آن را خواندم.

۲۰۹. یک چیزی داشت مدام می‌گفت: "دوباره بخوان، دوباره بخوان." و به خواندن آن ادامه دادم. اوه، این برای شما هم بارها رخ داده است. "بارها و بارها آن را بخوان، یک نکته‌ای آنجا هست."

۲۱۰. مانند آن روز در گرینز میل،^{۱۲} هنگامی که از غار بیرون آمدم. نمی‌توانستم درک کنم چطور ممکن است که افراد به زبان‌ها صحبت کنند و فریاد بزنند، آن هم به روح‌القدس راستین، و همچنان ضد مسیح باشند. به زبان‌ها صحبت کنند، روح‌القدس راستین به زبان‌ها سخن گوید و آنها همچنان شریر باشند. درست است. می‌توانم این را به شما اثبات کنم. بله، حقیقتاً. و بعد متوجه شدم... وقتی آنجا ایستاده بودند.

۲۱۱. پس، زبان‌ها به هیچ‌وجه گواه روح‌القدس نیست. این یکی از عطایای روح‌القدس است. می‌بینید؟ و شریر می‌تواند هر چیزی را که خدا دارد، تقلید کند. شفای الهی و همه چیز.

او گفت: "در آن روز بسیاری نزد من آمده خواهند گفت، خداوند! آیا دیوها را اخراج نکردم؟ آیا من...!" این یعنی موعظه‌ی انجیل. "آیا به نام تو اعمال عظیم انجام ندادم و تمام این چیزها را خواهم گفت، از من دور شوید ای بدکاران، هرگز شما را نشناختم."^{۱۳}

۲۱۲. کتاب مقدس گفت که: "باران بر عادل و ظالم یکسان می‌بارد." و همان خاری که در مزرعه‌ی گندم رشد کرده، می‌تواند به همان اندازه شاد باشد و فریاد بزند، بخاطر همان آبی که بر وی ریخته شده است، چون باران برای هر دو فرستاده شده است. "اما از میوه‌هایشان

ایشان را خواهید شناخت." آن خار می‌تواند آنجا بایستد و با تمام وجود شاد باشد، و سیراب از همان بارانی باشد که گندم است.

۲۱۳. بفرمایید. پس می‌تواند فریاد بزنند، به زبان‌ها صحبت کنند، و هر چیزی که می‌خواهند را تقلید کنند؛ در آن روز «بدکاران» خوانده شوند.

۲۱۴. همان‌طور که مدتی قبل به شما گفتم؛ به چیزی که می‌گویم، گوش کنید. به دقت گوش کنید. به عقب بنگرید، خودتان را با کلام بیازمایید و ببینید که کجا هستید.

۲۱۵. شما زنانی که موهای کوتاه دارید، اجازه بدهید که رشد کند. شما که لباس‌های کوتاه می‌پوشید، آنها را از تن در بیاورید. مانند یک خانم رفتار کنید. شما مردانی که هنوز سیگار استعمال می‌کنید و به سالن‌های بلیارد می‌روید، دست از این کار بکشید. اهمیتی نمی‌دهم که چقدر ابراز ایمان می‌کنید. اگر همچنان چسبیده‌اید به آن تشکیلات و می‌گویید "این همین است و این همین است." بهتر است دست بکشید. به خودتان نگاه کنید، و آن را با کلام بیازمایید. داریم...

۲۱۶. ما باید زندگی‌ای فراتر از موهای کوتاه و همه‌ی این چیزها داشته باشیم. الآن در این دوره، به جایی بازگشته‌ایم که خدا دارد اسرار مخفی‌ای را آشکار می‌سازد، که پیش از بنیان عالم در دفتر ثبت شده بوده است. و آنانی که در امور کوچک اطاعت نموده‌اند، چیزهای دیگر را خواهند یافت. اگر اطاعت نکرده باشند، این از آنها فاصله می‌گیرد، همان قدر که مشرق از مغرب فاصله دارد. این فقط...

۲۱۷. مانند جدعون که مردان خویش را جدا کرد. هزاران هزار نفر همراه او بودند. خدا گفت: "این بسیار است. دوباره آنها را جدا کن." او آزمونی دیگر به آنها داد. و "دوباره آنها را جدا کن. دوباره آنها را جدا کن." و تا به آخر، تا جایی که فقط تعداد اندکی باقی ماندند. او گفت: "این گروهی است که می‌خواهم کار را از طریقشان انجام دهم." این دقیقاً چیزی است که اتفاق افتاد.

۲۱۸. زنان پنطیکاستی اینجا نشسته‌اند، دارند می‌شنوند و می‌دانند، توسط کلام، که این اشتباه است. فکر می‌کنید با آن هماهنگ خواهند شد؟ خیر، آقا! هر سال، هنگامی که از اینجا گذر می‌کنم، موهای کوتاه شده‌ی بیشتری را نسبت به زمانی که شروع کرده بودم، می‌بینم.

۲۱۹. می‌گفت: "این چه ارتباطی دارد... شما باید..." یک نفر می‌گفت: "برادر برانهام! مردم شما را بعنوان یک نبی در نظر می‌گیرند."

حال، من نگفته بودم که نبی هستم. هیچ‌کس نمی‌شود که من این را بگویم. ولی این را خواهم گفت که شاید شما این کار را کردید، شاید این را در نظر گرفتید...

می‌گفت: "خب، چرا به مردم تعلیم نمی‌دهی چطور روح‌القدس را دریافت کنند، چطور این را بیابند و عطایای عظیم روحانی را دریافت کنند و به کلیسا کمک کنند؟"

چطور می‌توانم به آنها جبر یاد بدهم، وقتی هنوز حتی به الفبای خود گوش نمی‌کنند؟ درست است. باید این کارهای کوچک را انجام بدهید. به این پایین‌ترین سطح بیایید و آن را اصلاح کنید، و به درستی شروع کنید. بسیار خوب.

۲۲۰. اصلاً داشتم در مورد چه چیزی صحبت می‌کردم؟ ببینیم. قصد ندارم که از بحث خارج بشوم. عذر می‌خواهم. بسیار خوب. "بعضی از ما... برخی از ما دچار سردرگمی هستیم. آیا ایلیا همانی است که... "بله، آه-ها! درست است.

خیر. این ایلیا که به سمت امت‌ها می‌آید، یکی از امت‌ها خواهد بود که به همان روح مسح شده، چون خدا هر بار از همان روح استفاده کرد تا قوم خود را از تشویش خارج سازد. و این هدف او را به خوبی انجام می‌دهد، پس او دوباره آن را می‌آورد.

چون... چون، اگر او از یک فرد پرزرق‌وبرق تحصیل کرده استفاده کند، این نوع افراد چیزی خواهد بود که او صید می‌کند.

۲۲۱. او کسی را می‌آورد که الفبای خود را به سختی می‌داند، حتی نمی‌تواند کلمات را به

درستی تلفظ کند و همه‌ی چیزهای مانند آن، یکی از وسط بیابان یا یک جایی در آن فراسو، و آن را می‌آورد و درست به سمت ساده می‌فرستد. [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.] و آنها این طوری متوجه می‌شوند. آنها متوجه این می‌شوند. اگر بیاید و یقه‌ی...

۲۲۲. همان‌طور که پولس گفت: "با زرق و برق تحصیلات نزد شما نیامدم، بلکه به قوت رستاخیز نزد شما می‌آیم." سه سال و نیم زمان برد تا خدا تحصیلات را از او دور و خارج کند. چهل سال طول کشید که این را از موسی خارج کند. می‌بینید؟ بفرماید.

این... نمی‌گویم که خدا... به‌هیچ‌عنوان طرفدار بی‌سوادی نیستم، بلکه دارم سعی می‌کنم به شما بگویم که این... تحصیلات...

۲۲۳. حکمت این جهان مغایر است. تحصیلات بزرگ‌ترین مانعی است که انجیل تابه‌حال داشته است. اگر تحصیلات نداشتیم، تمام این مدارس کتاب‌مقدس و چیزهایی که امروز داریم را نداشتیم. آن وقت این مردم می‌بود، مردم بی‌تکلف که به کلام گوش می‌کردند. ولی آن قدر پر زرق و برق و آشفته و در آنجا محکم شده‌اند، در آن تشکیلات، تا جایی که می‌خواهند با آن باقی بمانند. فقط همین. آنها آن روح را در برمی‌گیرند. آیا شما هرگز یک زن خوب را به عقد یک مرد زبون و پست در آورده‌اید؟ آن مرد پست و زبون یا مانند زن فردی خوب می‌شود یا اینکه زن به پستی و زبونی مرد می‌شود. می‌بینید؟ درست است.

۲۲۴. به همین علت است که او گفت: "از میان آنها خارج شوید، مادامی که مهیای تحقق برده شدن می‌شوم." باید یک نوع ایمانی داشته باشید که شما را از اینجا بیرون خواهد برد.

۱۸- چه زمانی عهد مورد اشاره در دانیال ۹:۲۶؛ برای یک هفته تأیید شده بود؟

۲۲۵. یک نیمه‌ی آن تصدیق شده بود، آن عهد، هنگامی که مسیح بر روی زمین بود و برای یهودیان موعظه می‌نمود. او هرگز به‌هیچ‌وجه به سمت امت‌ها نرفت. و به شاگردان خود گفت: "به سمت امت‌ها نروید." این فقط مربوط به یهودیان بود. می‌بینید؟ و برای سه سال و نیم موعظه کرد. این نیمی از آن هفتادمین هفته است، همان‌گونه که دانیال گفت، خواهد بود.

۲۲۶. حال، به یاد داشته باشید که او بطور قطع برای یهودیان اثبات شده بود، ولی چشمان آنها کور گشته بود، تا این مقطع امت‌ها را وارد سازد. نمی‌توانید تمام برنامه را ببینید؟ می‌بینید؟ و او خود را اثبات نمود، یک نبی، دقیقاً کاری را کرد که یک نبی انجام می‌داد، آیت یک نبی را به آنها نشان داد. "که، کلام خود شما گفت، اگر کسی خویشان را روحانی یا نبی پندارد، ببینید که چه می‌گوید: که آیا تحقق می‌یابد، مدام تحقق می‌یابد، چیزی که گفته است، بطور مداوم."

۲۲۷. مانند اینکه شما در کتاب مقدس می‌بینید که گفته است: "بگویند و باز خواهد شد، بجویند، بیابید؛ بطلید و عطا خواهد شد."^{۱۴} حال اگر دقت کرده باشید، عبارت "بگویند." یعنی مدام کوبیدن [برادر برانهام بیست و سه بار روی منبر می‌کوبد.] همان‌جا باقی بمانید. مانند آن قاضی بی‌انصاف که جواب زن را نمی‌داد و او مدام به کوبیدن در ادامه داد. بگویند: "در دستان تو هستم." [برادر برانهام دست از کوبیدن می‌کشد.] نه اینکه بجویند و بگویند: "خداوند! دوست دارم این را داشته باشم. آمین!" این‌گونه نیست. تا زمانی که دریافتش کنید، همان‌جا بمانید. می‌دانید که خواهد آمد. او این را وعده داده است، پس تا زمانی که آن را بدست آورید، همان‌جا باقی بمانید. می‌بینید؟

حال، حال، در بخش آخر، هفتادمین هفته، آخرین بخش آن در خلال مقطع مصیبت‌ها خواهد بود، بعد از ربوده شدن کلیسا. پس اینجا شاهد آن سه سال و نیم هستیم، که دوباره برای آنها توسط انبیا، یعنی موسی و ایلیا در مکاشفه ۱۱ تصدیق خواهد شد. حال ببینیم که این چیست:

۱۹- اگر شما یکی از برگزیدگان خدا باشید، آیا در عروس به بالا برده خواهید شد؟ (بله، آه-ها! بله، آقا! این ساده است.)

۲۰- برادر برانهام! آیا منظورتان این بود که بگویند هفت هزار نفر که در برابر بعل سجده نکرد، بودند یا هفتصد نفر؟

^{۱۴} اشاره به انجیل متی باب ۷ و انجیل لوقا باب ۱۱

۲۲۸. قصد داشتم بگویم هفت هزار. از این بابت عذرخواهی می‌کنم. می‌بینید، فقط یک... این فقط اشتباه کلامی است. فقط داشتم...

مانند چیزی که مدتی قبل گفتم. متوجه شدید که اینجا ایستاده بودم، گفتم: "و-و آنها شهادت دادند، با دیدن بره..."؟ "می‌بینید؟ می‌بینید؟ بره بر روی زمین بود. می‌بینید؟" شهادت دادند، با دیدن روح خدا که داشت بر بره قرار می‌گرفت."

۲۲۹. حال، در آنجا می‌گوید: "این است پسر حبیب من که از او خشنودم." می‌بینید؟ حال این به شکل حقیقی یونانی نوشته شده است که فعل را قبل از قید قرار داده است. اما اینجا متوجه می‌شوید، که به این شکل است. حال کلام را در نظر بگیرید. کتاب مقدس در ترجمه‌ی سنت جیمز می‌گوید: "این است پسر حبیب من که از سکونت در او خشنودم." باید این را برگردانید. می‌بینید؟ "این است پسر حبیب من که از سکونت در او خشنودم." حال، امروز می‌گوییم: "این است پسر حبیب من که از سکونت در او خشنودم." می‌بینید، همان کلام، فقط باید آن را برگردانید. می‌بینید؟

۲۳۰. حال، بله، منظورم... من را ببخشید لطفاً. من... و-و برادران! شما که به این نوار گوش می‌کنید! گوش کنید. منظورم این نیست که این گونه بیانش کنم. من-من-من خادم انجیل هستم. من، بارها همین‌طور که این را موعظه می‌کردم، می‌دانستم که هفت هزار نفر درست است. اما بر حسب اتفاق گفتم هفتصد نفر. منظورم هفتصد نفر نبود. منظورم... این را از روی کلام نخواندم. همین‌طور که داشتم صحبت می‌کردم، این به ذهنم رسید و بجای هفت هزار گفتم هفتصد. همواره مرتکب چنین اشتباهاتی می‌شوم. مطمئناً خیلی وقت‌ها گیج هستم، پس من را ببخشید.

۲۱- آیا عروس مسیح و بدن مسیح یک هستند؟

۲۳۱. بله، آقا! می‌بینید؟ حال، اکنون در اینجا، نمی‌خواهم که این مبحث را شروع کنم، چون می‌توانم... در مورد آن یک موعظه انجام بدهم، ولی این کار را نخواهم کرد. اما می‌خواهم به شما نشان بدهم. وقتی خدا به آدم عروسش را داد، از پهلوی خودش، او گفت: "او

گوشتی از گوشتم و استخوانی از استخوان‌هایم است.^{۱۵} درست است؟

۲۳۲. هنگامی که خدا عروسش را به مسیح داد، روح عروس را به جسم داد، مسیح مشت خورد، پهلویش زیر قلبش سوراخ شد، و آب، خون و روح پیش آمد، که شد "گوشتی از گوشتش و استخوانی از استخوان‌های مسیح" دقیقاً. آنها... این عروس است.

۲۲- آیا عروس مسیح... آیا عروس مسیح قبل از ربوده شدن خدمتی خواهد داشت؟

۲۳۳. قطعاً. این چیزی است که الآن در جریان است، می‌بینید، عروس مسیح، مسلماً. این پیغام زمان است، می‌بینید، عروس مسیح. حتماً. او متشکل است از رسولان، انبیا، معلمین، مبشرین و شبانان. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] این عروس مسیح است. حتماً. عروس یک خدمت دارد، خدمتی عظیم، خدمت زمان. این بسیار فروتن خواهد بود.

۲۳۴. حال به خاطر داشته باشید. چند نفر اینجا بودند، در نخستین شب، هنگامی که من... یکشنبه‌ی گذشته، موضوعی که درباره‌اش موعظه کردم، یادتان هست؟ فروتنی. اوه، این را فراموش نکنید. می‌خواهم یک دقیقه مکث کنم تا دوباره این هشدار را بدهم. یادتان باشد، وقتی خدا وقوع یک چیز عظیمی را پیشگویی می‌کند، نگاه قوم بسیار از آن فاصله دارد، توسط حکمتشان، تا جایی که آنچه واقع می‌شود را از دست می‌دهند. وقتی خدا هرچیزی را عظیم می‌خواند، جهان به آن می‌خندد. "آن یک مشت نادان!" درست است.

ولی هنگامی که جهان عظیم، و کلیساهای عالی می‌گویند: "پسر! این باشکوه است." خدا می‌گوید: "یک مشت نادان!" می‌بینید، باید مراقب باشید. منظورم این نیست که دقیقاً به این صورت است، ولی این طریقی است که هست.

۲۳۵. ببینید، این یک کلیسای بزرگ و مقدس اورتدکس بود. "ما کلام را می‌شناسیم. ما دانشکده داریم. ما دانشکده‌های کتاب‌مقدس داریم. مردانمان را خیلی خوب تربیت

کرده‌ایم، چرا که، برای صدها سال ما به یهوه وفادار بوده‌ایم. ما کلیسا هستیم. ما سَنهدَرین هستیم. ما شورای کلیسا را در اینجا داریم. هم فریسیان و هم صدوقیان و تمام فرقه‌ها اینجا دور هم جمع می‌شوند. "درست مثل همان چیزی که ما داریم به آن می‌رسیم. می‌بینید؟" همه‌ی ما در یک، شورای کلیسا هستیم. ما تعیین کننده هستیم. ما کلام را می‌شناسیم. یک آدم جاهل آنجا در رودخانه با ریش بلندی که از صورتش آویزان است، و یک تکه پوست گوسفند بر تن، چه می‌تواند به ما بگوید؟ "معلوم است که آنها نمی‌توانستند به آن گوش کنند.

۲۳۶. ولی کتاب مقدس در ملاکی باب چهارم... یا سوم گفت: "من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت." هفتصد و دوازده سال قبل از آن، یحیی... اوه، نبی بزرگ اشعیا آنجا ایستاده و نبوت کرد که: "صدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید." درست است. و گفت: و... اوه، خیلی از آنها! گفت: "هر کوه و تلی پست خواهد شد."

۲۳۷. اوه، آنها می‌گفتند: "یک... وقتی این فرد بیاید، به اشاره‌ی انگشتش کوه را جابجا خواهد کرد و تمام دره‌ها و همواری‌ها افراشته خواهد شد. و تمام مکان‌های سخت، هموار خواهد شد. برادر! در تمام مزارع ذرت خواهیم کاشت. و، اوه، وقتی این مرد بیاید، اعمال عظیم انجام خواهیم داد." می‌بینید؟

۲۳۸. آنها انتظار داشتند که خدا پرده را بردارد و صحنه را پایین بیاورد و بگوید: "بیا پایین، ای پیشرو ماشیح من!" و به محض اینکه او رفت، دوباره آن را بالا بکشد و خدمت او تمام شده است. آنها این را دوباره پایین می‌کنند، و در کنار دانشکده‌ی کتاب مقدس می‌گذارند و می‌گویند: "بسیار خوب، پسر حبیب من! برو پایین و به آنها بگو." می‌بینید؟ اوه، خداوند!

۲۳۹. زمانی را که او آمد، ببینید. چه اتفاقی افتاد؟ اینجا یک فردی آمد که هیچ‌یک از آن مدارس را نمی‌شناخت. حتی یک کارت عضویت هم نداشت. اوه! هیچ برگه‌ی هویتی نداشت. اوه، خیر. هیچ‌کس حتی نمی‌دانست که او در تمام عمرش یک روز به مدرسه رفته

باشد. حتی از نحوه‌ی حرف زدنش هم نمی‌توانستید بگویید. او حتی درست صحبت نمی‌کرد... مانند کشیشان. او درباره‌ی مارها، تبراها و صحرا صحبت می‌کرد، و چیزهایی مانند آن، می‌بینید، یا از درختان. او از اصطلاحات روحانیون آن زمان استفاده نمی‌کرد، یا این دوران یا هر دوران دیگری.

۲۴۰. او مانند مثالی که ما در ایندیانا داریم مانند «رازبانه بو» آمد. او از یک جایی میان بوته‌ها بیرون آمد. حتی صورت اصلاح شده‌ای نداشت. موهای سرش ژولیده بود. تصور نمی‌کنم که حتی هر دو سه ماه یک بار حمام می‌کرد. هرگز شب‌ها پیژامه بر تن نمی‌کرد. هرگز سوار اتومبیل نمی‌شد. هرگز دندانش را مسواک نزده بود. او، خداوند! عجب آدمی بود. مسلماً نه.

۲۴۱. اینجا او می‌آید، از وسط بیابان. به این صورت، و می‌گوید: "من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را مهیا سازید و طریق او را راست نمایید."

۲۴۲. برخی از معلمین ایستاده بودند و گفتند: "هاه! بگو رفیق، آیا داری...؟ نمی‌توانیم در این کارزار با تو همکاری کنیم. نمی‌توانیم این کار را بکنیم. خب، کارتت کجاست؟ هویت تو از کجاست؟" او فقط آنها را نادیده گرفت. او یک پیغام داشت و با آن پیش رفت، می‌بینید، به همان صورت آن را موعظه کرد.

۲۴۳. آنها می‌گفتند: "خب، حالا صبر کن! خب، اگر به آنجا برویم، امروز اسقفمان را با خود خواهیم برد تا ببینیم که او در این باره چه خواهد داد. به آنجا خواهیم رفت تا بدانیم. این سرِ کلیسا است. و می‌دانیم که او می‌بایست این را تشخیص بدهد. اگر از خدا باشد، اسقفان ما را خواهد شناخت."

۲۴۴. همه‌ی آنها را به خط کرده بودند و آنجا ایستاده بودند، تمام مقامات.

۲۴۵. او گفت: "شما افعی زادگان، مارهای علفزار!" یقه‌ها برگشت، پدر مقدس و این چیزها. "چه کسی شما را خبر داد تا از غضب قریب‌الوقوع فرار کنید؟ می‌دانید که ساعت شما نزدیک است. فکر نمی‌کنید که... می‌گویید، ما عضو این و آن هستیم. به شما می‌گوییم، خدایی که او

را خدمت می‌کنم، قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان بسازد." اوه، خداوند!
 ۲۴۶. حالا شما می‌روید و نطق او را که در عکس روحانیون و کشیشان است در نظر بگیرید.
 "می‌گویم که تبر بر ریشه‌ی درختان نهاده شده است! بنابراین هر درختی که ثمره‌ی نیکو
 نیاورد، بریده شده و در آتش افکنده شود! اوه، من شما را به آب تعمید می‌دهم، برای توبه،
 ولی او پس از من می‌آید. ماه به خون مبدل خواهد شد! و شما... او خرمن خود را نیکو پاک
 می‌کند! و گاه را گرفته و در آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزاند و گندم خویش را انبار
 خواهد نمود. او کرکاس را از گندم جدا خواهد نمود." اوه، خداوند! چه پیغامی!

۲۴۷. آنها می‌گفتند: "این فرد؟ هاه! او چه گفت، چه-چه زمانی بود؟ اوه، جهالت، ما
 یک نفر را همان‌جا داریم، برادر جونز. اگر کسی در این دوره باشد، او کسی است که این
 کار را خواهد کرد. اسقف فلان و فلان انجام خواهد داد، پدر مقدس فلان و فلان." اوه
 خداوند! می‌بینید؟

خدا در سادگی، می‌بینید، در حال عمل در سادگی.

۲۴۸. بعد، اولین چیز، یک روز او آنجا ایستاده است، و او گفت: "بله، او در بین شماست."
 او بسیار مطمئن بود که پیشرو است. او می‌دانست که کیست. بخاطر همین است که
 می‌توانست به راحتی با آنها مخالفت کند. گفت: "لرزان مباحثید، بروید و ادامه بدهید. شما
 سربازان، مطیع اربابان خود باشید. و اگر بدی کرده‌اید..."

۲۴۹. "باید چه کار کنیم؟ آیا باید از انجام این دست بکشیم؟ آیا باید از انجام این کار دست
 بکشیم؟"

۲۵۰. او گفت: "همان‌گونه که هستید پیش بروید. ادامه بدهید، ادامه بدهید. پیش بروید. و-
 این کار را بکنید. هر چه که باشد، همان‌طور که هستید، ادامه بدهید. مطیع اربابان خود باشید
 و این چیزها."

"ربی! باید چه کار کنیم؟"

۲۵۱. "هرطوری که هستید، ادامه بدهید. ولی کسی در میان شماست که او را نمی‌شناسید. او این را می‌دانست، زمان پیغامش را. او می‌دانست که می‌بایست آن شخص را معرفی کند. می‌دانست که او آنجاست." کسی در میان شماست! او را نمی‌بینید. این چیزها در جریان است و شما هیچ چیز درباره‌ی آن نمی‌دانید." پس، بعد، چیزی در شرف وقوع است. او می‌گوید: "می‌بینید، و او اینجا خواهد بود. و من او را خواهم شناخت."

۲۵۲. و نهایتاً، یک روز، او گفت: "اینک، او اینجاست! اینک بره‌ی خدا که گناه جهان را خواهد برداشت!" گفت: "اکنون زمان من به سر آمده است. من شما را به او معرفی کردم. من اکنون باید تنزل یابم. باید از صحنه خارج شوم. از اینجا به بعد او پیش خواهد رفت." "هزاره برپا خواهد شد، بلافاصله، و زمان نزدیک است." بعد وقتی او بیاید، هنگامی که...

۲۵۳. حتی یحیی گفت: "او پوسته را جدا خواهد ساخت. او-و گندم را از کاه جدا خواهد ساخت و آن را خواهد سوزاند. و خرمن خود را نیکو پاک خواهد ساخت، و غربال خود را در دست دارد!" اما او چه بود؟ یک...

۲۵۴. حالا، آنها همه چیز را مشخص کرده بودند. "اوه، او نیزه‌ای خواهد داشت که طولش بیش از یک کیلومتر خواهد بود. او اینجا در فلسطین خواهد ایستاد، فقط آنجا ایستاده و... بر یکی از این ابرهای سفید، و تمام رومیان را/این‌گونه بلند کرده و به جهنم خواهد انداخت. فقط همین‌طور ادامه خواهد داد، می‌بینید، تا وقتی که همه‌ی آنها را بردارد." آنها همه چیز را مشخص کرده بودند.

و وقتی که این فقط یک بره بود که به میان آنها آمد، آرام و صبور، به/این طرف و آن طرف هل داده شد.

۲۵۵. حتی یحیی گفت. به یحیی بنگرید، یک نبی، او گفت: "بروید از او پرسید. آیا واقعاً او همان است؟" بسیار فروتن، تا جایی که حتی آن نبی از آن غافل ماند. گفت: "آیا او همان است یا باید منتظر کسی دیگر باشیم؟"

۲۵۶. و حال، او هرگز برای آن شاگردان، در متی ۱۱، کتابی به او نداد. بروید و از او پرسید، وقتی شاگردان یحیی...

یحیی در زندان بود. او دو دل شده بود تا جایی که... به گمانم این پمپر^{۱۶} بود که گفت: "یک چیزی جلوی چشمان چون عقابش را در آنجا گرفته بود." می‌بینید. او می‌توانست... او به روی زمین آمده بود؛ او قبلاً روی هوا بود. اما هنگامی که نبوت او به اتمام رسید، دوباره به روی زمین افتاد، می‌بینید، چون او را به زندان افکنده بودند. او دیگر استفاده‌ای از آن بال‌های بزرگ نمی‌کرد، پس فقط در آنجا مانده بود. اما او در ارتفاعی بالاتر از همه‌ی آنها پرواز کرده بود.

۲۵۷. بگذارید یک چیزی نشانتان بدهم. خدا از او استفاده کرد و عیسی می‌دانست، می‌دانید، چون او خدای تجسم یافته در آنجا بود. می‌بینید؟ او... پس او در آنجا گفت، او گفت...

حال او هرگز به یحیی کتابی نداد که در زندان چگونه باید رفتار کند؛ بگوید: "حال یک دقیقه صبر کن. الآن یک مقاله می‌نویسم و شما این را ببرید و به یحیی بگویید که محض خاطر من باید در زندان چگونه رفتار کند." می‌بینید؟ نه، او هرگز این را نگفت.

۲۵۸. او نگفت: "بروید به یحیی بگویید قبل از اینکه بیرون بیاید، باید مدرک پی‌اچ‌دی. خود را بگیرد." می‌بینید؟ اگر این کار را می‌کرد، با مابقی آنها مانده بود؛ او یک ردکننده بود.

یحیی صادق بود و یک سؤال پرسید.

۲۵۹. و او گفت: "فقط تا انتهای جلسه صبر کنید، و بعد بروید و به یحیی نشان دهید که چه اتفاقی افتاده است، بعد او خواهد دانست. اگر به او بگویید چه چیزی در جریان است، آن وقت او خواهد دانست." می‌بینید؟ می‌بینید؟... "فقط بروید و به او-به او بگویید. به او بگویید این... او در زندان است و نمی‌توانست اینجا باشد. ولی شما در جلسه نشسته بودید، و دیده‌اید که چه اتفاقاتی افتاده است. بروید و به او بگویید."

پس، بعد، شاگردان گفتند: "بسیار خب، استاد!"

۲۶۰. و به بالای تپه رفتند. عیسی بر روی این صخره نشسته بود، آنها را تماشا می‌کرد تا از آنجا عبور کردند و به بالای تپه رفتند.

۲۶۱. او رو به جمعیت کرد و گفت: "در زمان یحیی، برای برای دیدن چه کسی رفته بودید؟" گفت: "برای دیدن چه چیزی رفته بودید؟ برای دیدن کسی که لباسی فاخر دارد و پرزرق و برق و تحصیل کرده است. آیا این همان شخصی است که برای دیدنش رفتید؟" گفت: "نه، می‌دانید آنجا چه نوع افرادی هستند؟ کودکان را می‌بوسند و در کاخ سلاطین کار می‌کنند، آنها، یحیی این‌طور فردی نبود."

۲۶۲. "خب،" گفت: "پس برای چه رفتید؟ برای دیدن کسی که خدمتی بدو سپرده شده و او آن را درست به تشکیلات و چیزی مانند آن مرتبط می‌سازد؟ پس، اگر یگانه‌انگاران او را نخواهند به سمت تثلیث برود؟ اگر تثلیث او را نخواهد، به کلیسای خدا، یا هر جای دیگری خواهد رفت؟ آیا این کسی است که می‌خواهید ببینید، لرزان به هر بادی؟" او نه، یحیی این‌گونه نیست.

۲۶۳. "خب،" گفت: "پس برای چه رفتید؟ یک نبی؟" او گفت: "و می‌گویم که درست است. ولی می‌خواهم یک چیزی به شما بگویم که نمی‌دانید؛ او بالاتر از یک نبی بود. او بیش از آن بود. اگر بتوانید بپذیرید، او کسی است که در کتاب مقدس درباره‌ی او مکتوب بود، رسول خدا را پیش روی خود خواهم فرستاد؛ ملاکی ۳: "و او راه را پیش روی من مهیا خواهد نمود." می‌بینید؟

۲۶۴. و آنها متوجه نمی‌شدند. حتی شاگردان متوجه آن نمی‌شدند، می‌بینید. درست است. اوه، خداوند! سادگی، فروتن باشید، می‌بینید. پیش بروید... وقتی خدا وعده‌ی چیزی بزرگ را می‌دهد، این در نظر او بزرگ است.

۲۶۵. حال، اگر بخواهید همواره این را در ذهن داشته باشید، می‌خواهم که... این را در ذهن

داشته باشید. و وقتی این اتفاق بیفتد، آن وقت می‌توانید تغییرش بدهید. یکی از این گل‌های بهاره که امسال رشد می‌کنند را بچینید، یا یک تکه علف معمولی را در دست بگیرید و بگویید: "می‌خواهم الآن این را در دست بگیرم، می‌بینم که یک چیزی، خیلی ساده، این را ساخته است. و دوست دارم ببینم آیا مغزی که می‌تواند یک موشک را به ماه می‌فرستد، می‌تواند این علف را بسازد؟" همیشه این را خواهید داشت. می‌توانید در این اطمینان خاطر داشته باشید. همیشه این را خواهید داشت. می‌بینید؟ آن علف در خودش حیات دارد. این قدر ساده و فروتن است.

۲۶۶. می‌بینید، اگر یک انسان، انسان بزرگی است، ولی اگر به اندازه‌ی کافی بزرگ باشد که بتواند فروتن بشود، او خدا را خواهد یافت. ولی اگر ساده نشود، هرگز او را نخواهد دید. پس می‌بایست ساده بشوید. حال آیه‌ی...

۲۳- در مکاشفه، آیه ۹:۵، اینها که هستند که وقتی بره کتاب را می‌گیرد، می‌خوانند؟ آیا اینها مقدسین ربوده شده هستند؟

۲۶۷. نه، مکاشفه ۶... ۹:۵، نه، اگر توجه کرده باشید، اینها مقدسین نیستند. آنها... او هنوز ملک خود را مطالبه نکرده است، می‌بینید؟ این مقدسین نیستند. اگر توجه کرده باشید، آنها پیران و حیوانات هستند، و آنها می‌خوانند.

۲۶۸. بیایید این را بخوانیم، تا این فرد... بعد می‌خواهم سعی کنم... حدود پنج شش نامه‌ی دیگر اینجا دارم، و فکر کنم بتوانم تا چند دقیقه‌ی دیگر به آنها پردازم. ببینم. مکاشفه ۹:۵. حال بیایید باهم این را بخوانیم. تا این شخص، حال، او در این باره صادق است، و آنها می‌خواهند که بدانند، دقت کنید.

و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یک از ایشان بربطی... و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است.

و سرودی جدید می‌سرایند (می‌بینید، می‌بینید.) و می‌گویند، مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی (می‌بینید...) زیرا که ذبح شدی... و مردمان را برای خدا... خریدی

و ما را پادشاهان و کهنه ساختی.

۲۶۹. این، گروه آسمانی است، هنوز رستگارشندگان نیست. بسیار خب. حال.

برادر برانهام! اگر همه‌ی...

حال یک لحظه. [برادر برانهام مکث می‌کند.] حدس می‌زنم، چه... عذر می‌خواهم.

برادر برانهام! اگر-اگر دیندار (بله)، دیندار در ربوده شدن به بالا برده می‌شود،

ایلیا و موسی از... از کجا می‌آیند؟

۲۷۰. یک اشکالی وجود دارد، یک مشکلی هست. این تنها چیزی است که هست. یک چیزی هست که اتفاق افتاده. می‌بینید؟ یک جایی یک مشکلی پیش آمده. همه حالشان خوب است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] هیچ... هیچ بیماری یا چیزی نیست؟

[یک برادر در جمعیت می‌گوید: "می‌شود آن نهمین آیه را در مکاشفه ۵ دوباره بخوانی؟"]
ببینیم، مکاشفه... کجا بود برادر!؟ ["۵"] پنج؟ ["۵"].

او، سؤال! او، سؤال! که همین الآن جواب دادم. حال ببینیم. "تو... از جای درست.

و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هریکی از ایشان بریطی و کاسه‌های زرین پراز بخور دارند که دعاهای مقدسین است.

و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند، مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که... ذبح شدی و...

ایناهاش! ایناهاش! اینجا در اشتباه بودم. می‌بینید؟

... زیرا ما را به برای خدا، به خون خود... از هر قبیله... خریدی

۲۷۱. درست است. حال، درمورد این چه فکر می‌کنید؟ او، اگر حضور روح‌القدس اینجا نیست، چه چیزی هست؟ او اجازه نمی‌دهد... می‌بینید، من فقط بخش اول آیه را خواندم. می‌بینید. این فقط یک... یک چیزی اینجا نوشته شده بود، و دایم سعی می‌کردم که تمامش کنم، درحالی‌که نگاهم به ساعت بود. ولی دیدید که او من را در آن متوقف کرد؟ جلال! می‌بینید، من اصلاً قسمت دیگر آیه را نخواندم. رسیدم به اینجا " و... " اینجا را ببینید. " و سرودی جدید می‌سرایند. " و توقف کردم. ولی به سرودی که می‌خواندند، نگاه کنید. " ما را از هر قبیله، و زبان و امت خریدی. " قطعاً، این آنها هستند. او، خداوند! او، خداوند! می‌بینید؟ و راستی، یک سؤال دیگر هم اینجا هست.

۲۴- می‌توانید (ک.ن.ت.ر...) کنترل کنید آن...؟ خب، کنترل کنید. " کسانی که جامه‌ی سفید بدانها داده شد. " در مکاشفه ۱۱:۶، با " آنانی که ردایشان به خون بره شسته شده بود؟ "

۲۷۲. حال، مکاشفه ۶ را با هم ببینیم. نمی‌توانم در این تعجیل کنم دوستان، مثل این یکی، چون این... ممکن است یک جواب اشتباه بدهم. حال، خدا نمی‌خواست که این کار را بکنم. این حقیقت است؛ پس امدادم کرد. روح‌القدس خدا می‌داند که این حقیقت است. می‌بینید؟ من فقط... یک چیزی هست. من-من... به آن نگاه کردم... داشتم به ساعت نگاه می‌کردم، ساعت یازده و سی دقیقه، فکر کردم... اگر الان عجله نکنم، فرصت نمی‌کنم برای بیماران دعا کنم. و دارم سعی می‌کنم به آن برسم. چون من... و ذهن من بسیار... نمی‌توانم...

۲۷۳. یادتان باشد، فقط باید این را متوجه باشید، که من-من یک انسان هستم. و-و برای هفت روز آنجا بوده‌ام، و... و همچنان به چیزی برسم، باید از جانب خدا دریافت کنم.

۲۷۴. ولی او بسیار مصمم بود که من مرتکب آن خطا نشوم، جماعت از من خواست که مابقی آیه را بخوانم. من فقط... احساسی مثل این بود که یک چیزی از من عبور کرد و گفت: " برگرد، برگرد! "

فکر کردم: "برگردم؟ به چه؟ همین الآن توقف کنم و برای بیماران دعا کنم؟ ولی این یعنی چه؟ چه کاری کرده‌ام؟"

داشتم شروع می‌کردم به انجام آن که یک نفر گفت: "آیه را دوباره بخوانید." و من دوباره خواندم. و در آنجا، در انتهای این سؤال، آنجا بود، می‌بینید. مکاشفه ۶.

۲۷۵. می‌بینید. بخش اول را خواندم. این گونه به نظر می‌رسید، بخش اول، می‌بینید. "و سرودی جدید می‌سرایند."

اما این پایین، دیدید چه بود؟ بعدی، وقتی پایین می‌آیید، "ما را خریدی." قطعاً، این عروس بود، مقدسین ربوده شده "می‌توانید...؟" و اینجا، مسلماً، بره کتاب را در دست خود دارد. او کرسی میانجیگری فیض را ترک کرده است. می‌بینید؟ می‌بینید که روح القدس چگونه مراقب آن است؟ دقیقاً، چون این همان چیزی است که آن شب گفتم.

۲۷۶. هنگامی که او در اتاق با من تکلم کرد، و من به اینجا آمدم و برای همه‌ی شما موعظه کردم، که "زمانی که بره آن مکان را ترک کرد." او خداوند! حال به گمانم ما به یک موضوع خواهیم پرداخت. "بره تخت خود را ترک کرده و پیش آمده است." می‌بینید، هنگامی که به آنجا رسیدم، هنگامی که او حضور داشت، آن نور، که مسیح است، وقتی که او حضور داشت، این را گفت. هنگامی که بره آن تخت را بعنوان یک شافی ترک کند، او به آن بیرون می‌آید و روز رستگاری کلیسا به اتمام رسیده است.

۲۷۷. رستگاری بعدی، که گشوده شده است، مربوط به یهودیان است، یکصد و چهل و چهار هزار نفر. درست است؟ چون او وعده داد که درخت را قطع خواهد کرد. می‌دانید.

۲۷۸. حال، در اینجا، حالا بره خارج می‌شود، سپس روز رستگاری به انتها رسیده است. و تمام کسانی که می‌بایست نجات یابند، الحال نجات یافته و در دفتر ثبت شده‌اند، و او آنجاست و درحال گشودن دفتر است. درست است!

۲۷۹. اوه، شکر خداوند! می‌بینید؟ خادم عجول خود را بخاطر تلاش برای عبور از این بیخ.

حال، آیا ممکن است "آنانی که جامه‌ی سفید بدانها داده شد." در مکاشفه ۱۱:۶...
 ...

۲۸۰. حال، ببینیم، ۱۱:۶. بسیار خوب. الآن در این مورد به کجا رسیدیم؟ "جامه‌های سفید." بله، این مصلوب‌شدگانند، زیر مذبح. یهودیان، در خلال آن زمان "جامه‌های سفید بدانها داده شد."

... "با آنانی که ردای خود را به خون بره شستند." در مکاشفه ۷:۱۴؟

۲۸۱. حال، حال این فرق می‌کند، مطمئناً. چون، می‌بینید در اینجا، می‌بینیم که در اینجا "جامه‌های سفید بدانها داده شد." در این زمان. "آنها جامه‌های سفید دریافت کردند." خودشان، به فیض. و اینهایی که اینجا هستند، جامه‌های خود را به خون بره شستند و اینجا در مکاشفه، این همان جمعیت عظیمی است که از تمام طوایف، امت‌ها و زبان‌ها به حضور خدا می‌آیند. و اینها دقیقاً مستقیماً برای شهر است، یهودیان. می‌بینید. حال، این درست است.

۲۵- برادر برانهام! اگر تمام دینداران در ربوده شدن به بالا برده می‌شوند، ایلیا و موسی از کجا می‌آیند؟ آیا آنها یهودی خواهند بود؟ یا ایلیایی که به ما داده شده با آنها خواهد بود؟

۲۸۲. نه. غیریهودی که به این روح مسح شد تا امت‌ها را بیرون بخواند، برده خواهد شد. چون، می‌دانید، تمام کلیسا، همه، به بالا برده شده است. و این دو نبی، در مکاشفه باب یازدهم، به پایین آورده شدند. و دوران فیض با امت‌ها به اتمام رسیده است، و اکنون به سوی یهودیان فرستاده شده. نه، این همان فرد نخواهد بود. نه، از این اطمینان دارم. حال به خاطر داشته باشید، اینها تا جایی است که من می‌دانم. ببینیم، این یکی چه می‌گوید سؤال: "آیا گندم و شراب...؟" اوه، "آیا...؟" گ.ن.د.م. فکر کردم منظورش این بود که: "چه چیزی...؟" در سؤال "چه چیزی" ندارد. فقط می‌گوید:

آیا چه و شراب، یا گندم و شراب، چه... در مکاشفه ۶:۶.

ببینیم که این چیست، وقتی به آن برسیم، به این در اینجا.

و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گوید: "یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار... و به روغن و شراب ضرر مرسان."
 ۲۸۳. به گمانم منظورش «گندم و شراب» بود، یکی نسبت به دیگری.

آیا این یک نماد است، شراب در سفره‌ی شام خداوند مصرف می‌شود، در مکا-
 ... اول قرنتیان ۱۱:۲۴؟

۲۸۴. آیا شراب-شراب...؟ خیر. یکی از آنها نمادی روحانی است. می‌بینید، و دیگری در حقیقت مکاشفه‌ی کلام است.

۲۷- آیا ممکن است دلیل اینکه بسیاری بیمارند، بخاطر این باشد که ما بدن
 خداوند را تمییز ندادیم؟ (درست است.)

... ولی حالا تحت بازگشایی مهر ششم مکشوف شده است؟

۲۸۵. بیاید ببینیم، بگذارید ببینم متوجه می‌شوم یا نه، این شما نیستید، مربوط به من است...
 شما درست نوشتید؛ مشکل من هستم.

آیا این می‌تواند علت این باشد که بسیاری بیمارند، چون بدن خداوند را تمییز
 نمی‌دهیم؟ (یک علامت سؤال در انتهای این جمله است.)

۲۸۶. خب، کتاب مقدس می‌گوید که: "بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند، بخاطر تمییز ندادن بدن خداوند." این کاملاً درست است. چون، بدن خداوند، عروس است. و خیلی از آنها خارج شده و با آن همراه نمی‌شوند. این درست است. آنها نمی‌دانند که باید چه رفتاری داشته باشند. هر نوع زندگی را دارند، در شام خداوند و همه چیز هم شرکت می‌کنند. این درست نیست. می‌بینید؟ وقتی افراد عشا دریافت می‌کنند، و دروغ می‌گویند و دزدی می‌کنند، این وحشتناک است. نباید این کار را بکنید. می‌بینید؟

... ولی اکنون تحت گشوده شدن مهر ششم مکشوف شده است؟

۲۸۷. «گشوده شدن مهر ششم»، بیاید ببینیم. خیر، می‌بینیم که مهر ششم که اینجا گشوده

می‌شود، مربوط به یهودیان بود. کلیسا-کلیسا رفته است. این مقطع مصیبت‌ها است، پس نمی‌تواند یکی باشد. خیر. خیر این‌طور نیست.

۲۸۸. یکی از آنها شراب روحانی است، که مکاشفه‌ی کلام است، که ایماندار با مکاشفه‌ی کلام به وجد می‌آید. و دیگری نماد خون عیسی است، که در سفره‌ی خداوند مصرف می‌شود. حال، این بهترین درک من از آن است.

۲۸- آیا آنانی که پیش‌برگزیده نیستند، خداوند را می‌پذیرند؟ اگر چنین است، آیا خواهند افتاد؟

خیر، اگر پیش‌برگزیده باشند. خیر. نمی‌توانند.

۲۹- آیه‌ای که نشان‌دهنده‌ی این باشد که... که کاتولیک‌گرایی یهودیان را فریفته و ثروتشان را خواهد گرفت، کجاست؟

۲۸۹. حال "کجا می‌گوید که-که-که وحش برای ثروت فریب می‌دهد؟" این را نمی‌گوید. ولی داریم فرض می‌کنیم که این... حال، آن شب، به خاطر دارید. می‌توانید بادقت به نوار گوش کنید. هرگز نگفتم که این کاری است که انجام خواهند داد. گفتم... کاتولیک‌ها ثروتمندترین گروه در جهان هستند. کسی مانند آنها نیست. و هرچه که آنها نداشته باشند، مابقی‌اش را یهودیان در اختیار دارند.

۲۹۰. اینجا جایی است که الآن اقتصاد این کشور... ما هم اکنون داریم طبق گزارش لایف‌لاین^{۱۷} (که مستقیماً از واشنگتن دی‌سی می‌آید). براساس درآمد مالیاتی، مالیاتی که در چهل سال آینده پرداخت خواهد شد، زندگی می‌کنیم. این چیزی است که اکنون داریم خرج می‌کنیم. این مقدار بدهی است که داریم، اسکناس چاپ می‌کنیم براساس مالیاتی که باید چهل سال دیگر پرداخت شود. کشور ورشکسته است. کارش تمام است.

۲۹۱. حال، کاسترو، تنها کار منطقی که کرد، زمانی بود که واحد پول را تغییر داد، اوراق

قرضه را بازپرداخت کرد و آنها را سوزاند و واحد پول را تغییر داد. این تنها کاری است که می‌توانست انجام دهد.

و تنها یک کار برای ایالات متحده باقی مانده که انجام بدهد. حال، به خاطر داشته باشید، این ویلیام برانهم است که دارد صحبت می‌کند. این ایده‌ی من است. این فقط یک فرضیه است، با نگاهی به یک دیدگاه جسمانی و طبیعی که ممکن است میلیون‌ها فرسنگ از واقعیت فاصله داشته باشد. اعتقاد دارم که همان‌جا، در آن پول... "زیرا که طمع ریشه‌ی بدی‌ها است."^{۱۸} و معتقدم که در همان راستا همه چیز را به جریان خواهد انداخت.

۲۹۲. حال، کلیسای کاتولیک در آنجا، بخاطر دریافت هزینه بابت برگزاری مراسم، ثروت جهان را در اختیار دارد. به خاطر داشته باشید، کتاب مقدس گفت که: "او غنی بود." و چگونه بود. و باز به خاطر داشته باشید، نه فقط بر یک کشور، بلکه ثروت و توانگری او بر تمامی امت‌های زیر آسمان است. او دور از دسترس است. او پول را در اختیار دارد. حال، آنچه آنها ندارند، وال استریت دارد، که توسط یهودیان کنترل می‌شود.

۲۹۳. حال، به خاطر داشته باشید، یعقوب وقتی بازگشت و شد اسرائیل، پول را داشت (دیشب این را دیدیم.) او حقیقتاً پول را داشت. ولی پول او برایش در برابر عیسو کاری از پیش نمی‌برد. عیسو هم پول داشت. می‌بینید، هر دو، ضد، و یکی... این کامل است.

۲۹۴. حالا اینجا را دقت کنید. گفتم که ممکن است بخواهند با هم سر پول به توافق برسند، و قدرت رومی، قدرت یهودی یعنی پول را بگیرد و عهد را بشکنند، ولی دلیلش را نمی‌دانم چون درباره‌ی اینکه چه خواهند کرد، برای من مکشوف نشده است.

۲۹۵. ولی ببینید. حال، اگر امروز، حال اگر امروز این تنها کاری بود که می‌توانستیم انجام دهیم چه؟ اگر ما داریم از مالیات‌ها برداشت می‌کنیم، (اگر این مطلب صحت داشته باشد.) از روی، از روی پول مالیاتی که چهل سال بعد قرار است پرداخت شود، طلای ما... آن را

خرج کرده‌ایم. ما ورشکسته هستیم. هیچ پولی نداریم و فقط داریم از اعتبار و شهرت گذشته استفاده می‌کنیم.

۲۹۶. این کاری است که کلیسا امروز دارد انجام می‌دهد، کلیسا، نه عروس. کلیسا دارد از اعتباری که در گذشته در خدمت شیر بدست آورده، زیست می‌کند. "ما کلیسا هستیم! ما کلیسای مادر هستیم. ما شروع کننده‌ی... " درست است. می‌بینید، دارد از اعتبار گذشته استفاده می‌کند.

۲۹۷. متدیست دارد از اعتبار و آبروی گذشته استفاده می‌کند، باپتیست‌ها دارند از اعتبارشان زیست می‌کنند، و پنطیکاستی‌ها هم به همین صورت. "جلال بر خدا! خیلی وقت پیش، زمانی که مقدسین در روح می‌رقصیدند، و چطور آنها... خداوند این کار و آن کار را کرد." این، این چیزی در گذشته است. حال همه‌ی ما بزرگ شده‌ایم، برادر! اوه خداوند؟ همه‌اش اعتبار گذشته!

۲۹۸. این کشور دارد از اعتبار چیزی که نیاکان و پدران اولیه‌ی ما بوده‌اند، زیست می‌کند و به همین علت است که گمان می‌بریم نجات خواهیم یافت. خدا هرگز اسرائیل را بخاطر چیزی که در گذشته بودند، چیزی که بوده‌اند، محترم نشمرد.

۲۹۹. اما حالا این چیزی است که من فکر می‌کنم، چیزی که من فکر می‌کنم اتفاق خواهد افتاد. ممکن است این گونه نباشد. معتقدم زمانی می‌رسد که مجبوریم این عمل را انجام دهیم. و هرزمانی که باشد، بجای تغییر وجه رایج... این چه بلایی بر سر فیلیپ موریس^{۱۹} خواهد آورد؟ با شرکت‌های ویسکی چه کار خواهند کرد؟ با صنعت فولاد چه کار خواهند کرد؟ با تمام تجارت چه کار خواهند کرد؟ چه کار خواهند کرد؟ آنها را از بین خواهد برد. آنها ورشکست خواهند شد. ولی "اگر بتوانیم آن پول را قرض بگیریم..." می‌بینید او چقدر باهوش است؟

۳۰۰. آن وقت کشور به کلیسا فروخته می‌شود. سپس کلیسا و حکومت بار دیگر متحد هستند، و او (کلیسای کاتولیک) می‌آید. همین است. می‌بینید؟ توجه داشته باشید. بسیار خوب. حال، در این:

۳۰- اگر کسی توسط دولت در ارتباط با یک تشکیلات باشد، و بتواند آنچه در قلبش است را بر زبان بیاورد، یا درباره‌ی حقیقت زمان آخر، آیا بعنوان کسی که در «فواحش» است، شناخته می‌شود؟

۳۰۱. ببینیم. "اگر کسی در ارتباط با یک تشکیلات...؟" خوب، تشکیلات مرتبط؛ تشکیلات، حق و حقوق آن توسط دولت اعطا شده است، تا سخن بگوید. می‌بینید، این هیچ ارتباطی به قلب او ندارد. می‌بینید؟ حال، اگر او یک ایماندار حقیقی و مولود از روح خدا باشد، دیر یا زود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. می‌بینید؟ این نمی‌تواند این قدر واضح باشد و متوجه آن نباشد.

۳۰۲. حال، می‌خواهیم که... دوست عزیز! این را به خاطر داشته باشید که خدا هرگز این کار را نمی‌کند، یا هرگز انجام نداده، و تا جایی که من به خاطر دارم، به جز...

۳۰۳. ببینید، الگوی اصلی تمام این بود، خون او خدا بود، عمانوئیل که جسم شده بود. حال، به این فرد، یعنی عیسی نگاه کنید، زمانی که... می‌دانستید زمانی که او به روی زمین آمد، حتی یک دهم جهان نمی‌دانستند که او آنجاست؟ می‌دانید، زمانی که پیشرو آمد، وقتی که تمام «کوه‌ها» و این چیزها محقق شد، حتی یک صدم جمعیت اسرائیل هم، به گمانم، از آن خبر نداشت؟ این عجیب نیست؟

۳۰۴. آنها، یهودیان و همه‌ی اینها، و مردم سراسر جهان بودند. حال، به خاطر داشته باشید، عیسی آمد تا یک شاهد باشد، بعنوان نجات دهنده‌ی جهان. درست است؟ چرا، نسل بعد از نسل، بعد از نسل، و نژادهای متفاوت، پس از نسل، بودند که هرگز چیزی در این باره نمی‌دانستند. و همین‌طور ادامه دادند، گویی جهان هیچ چیزی در این باره نمی‌دانست، در تمام مدت، و در عین حال این در جهان در جریان بود. می‌بینید؟

۳۰۵. چرا ایشان را آگاه نکرد؟ او آمد، و آنانی که برای حیات جاویدان پیش‌برگزیده بودند، کسانی بودند که او را پذیرفتند. فایده‌ای نداشت که چیزی به دیگران بگوید، چون نمی‌توانست آنها را فدیة کند، چون آنها قابل فدیة شدن نبودند. چرا این‌طور بود، درحالی‌که آن کاهنین آنجا ایستاده بودند؟ زمانی‌که، او می‌بایست به آن نقطه می‌آمد، چون پیش‌برگزیدگان در آنجا بودند، در تمام آن اطراف، پس می‌بایست در قالب یک گروه برایشان موعظه می‌کرد.

۳۰۶. و محققین بزرگ که می‌بایست او را می‌شناختند، گفتند: "این مرد بعزبول است." اجازه نخواهیم داد او بر ما حکمرانی کند. هرگز این کار را نخواهیم کرد.

ولی یک فاحشه، با وجود حیات در او، پیش‌برگزیده برای حیات ابدی، و نامش که به صورت جاودان در کلام خدا مکتوب شده. بدانجا قدم گذارد، و نخستین باری که حیات بدان تخم برخورد کرد، به‌سرعت آن را شناخت. [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.]

۳۰۷. ببینید، یک ماهیگیر به آنجا آمد. او آنجا ایستاده بود و آیات و معجزات ظاهر می‌کرد، و اسرار دل افراد مختلف را به آنها می‌گفت. و خود را مکشوف می‌ساخت.

و، و فریسیان آنجا ایستاده بودند و می‌گفتند: "این مرد بعزبول است." آنها هیچ پاسخی برای جماعتشان نداشتند.

۳۰۸. همه‌ی آنها در آن اطراف ایستاده بودند. "دکتر جونز! ممکن است بروید و به این مرد گوش کنید؟ به نظر می‌رسد که می‌داند دارد از چه چیزی صحبت می‌کند. او مثل افراد عادی صحبت نمی‌کند."

۳۰۹. "به او گوش خواهیم داد." به سمت آنجا رفت، بله، خدا هرگز نمی‌توانست به او دست یابد.

و او آنجا ایستاده بود، و گفت...

آنها می‌گفتند: "اینجا را ببینید. به آنجا نگاه کنید. یک نفر دارد از آنجا می‌آید. یکی از شاگردان اوست. یک نفر دارد می‌آید. حال، اسم او، او اندریاس است. یادتان هست. او، آن ماهیگیران را در آنجا به خاطر دارید؟ این آنها هستند. بله، آن هم برادرش شمعون است. می‌بینید؟ و آن هم پسران یونای پیر هستند. حال، آنها... نگاه کنید، او دارد یک نفر را نزد عیسی می‌برد. او کیست؟ ببینیم حالا چه کار خواهد کرد. او- او نفر بعدی است." و او پیش می‌رود.

و او گفت: "نام تو شمعون است، و تو پسر یونا هستی."

۳۱۰. "این مرد بعزبول است. او یک نوع روح بر خود دارد. او فردی عجیب است." می‌بینید؟ حواستان را جمع کنید، به چیزهایی مثل این گوش نکنید. می‌بینید. از آنجا دوری کنید. "من به هیچ وجه دیگر در جلساتی مانند این شرکت نخواهم کرد. به محض اینکه این تمام شود، از اینجا خارج می‌شویم. هرگز دیگر در اطراف آن آفتابی نمی‌شویم." می‌بینید؟ چرا؟ حال، این چیزی است که او فکر می‌کرد و در عین حال می‌بایست همان می‌بود. ببینید، همان کسانی که او به نزدشان آمد، کسانی بودند که او را مصلوب نمودند. می‌بینید؟

۳۱۱. ولی یک فاحشه هم بود که همه او را بیرون می‌انداختند. من فحشا را تأیید نمی‌کنم. نه، به هیچ وجه. بلکه دارم ذریت پیش‌برگزیده را نشانتان می‌دهم.

۳۱۲. به این آدم در اینجا نگاه کنید، این ماهیگیر، نمی‌توانست... کتاب مقدس می‌گوید که او بی‌علم، (بی‌سواد) بود، درست است؟ نه تنها این بلکه او جاهل هم بود. این درست است یا غلط؟ آه، اگر فقط می‌توانستیم نسبت به خیلی چیزهایی که فکر می‌کنیم می‌دانیم، جاهل شویم. می‌بینید؟ بسیار خب. او هم جاهل (عامی) و هم بی‌سواد بود. و بعد او بدانجا در حضور خداوند عیسی قدم گذارد، و او به وی گفت که کیست. بسیار خب، این تعیین کننده است.

۳۱۳. حالا، بحث آن یکی فرد بر علیه این چیست؟ "خب، بین، او این را باور کرد، بین که کیست. می‌دانید که او کیست. خب، او هرگز... او یک ماهیگیر است. او حتی الفبای

خودش را بلد نیست. من از او ماهی خریدم و او نمی‌توانست حتی یک رسید را امضاء کند. می‌بینید، این نوع مسائل هست! این نوع افرادی است که به این چیزها گوش می‌کنند." خداوند را شکر. آمین! می‌بینید؟ "چرا-چرا که... پدرش را ببینید! او یک فرد عامی بود. حتی آنها را به مدرسه نفرستاد." ولی کسی است که خدا او را به مدرسه فرستاد، و آن‌گونه که خدا می‌خواست او را تعلیم داد.

۳۱۴. من از نرفتن به مدرسه حمایت نمی‌کنم. امیدوارم این را متوجه باشید، ولی یک نماد است، چیزی که در آن متوجه می‌شوید. این نوع افراد و دلیلی که آنها متوجه این نمی‌شوند.

۳۱۵. و می‌دانید چیست؟ حتی یک... می‌توانم بگویم حتی یک سوم تمام یهودیان آن سرزمین هم هیچ چیزی درباره‌ی آمدن او نمی‌دانستند. و- بعد، یک پنجم از آن یک سوم به او گوش کردند. و بعد، یک صدم از آن یک پنجم آن را پذیرفت. می‌دانید که او چند نفر را داشت، از تمام آن جماعت فقط دوازده نفر را داشت که پای صلیب ایستاده بودند. مابقی آنها کجا هستند؟ می‌بینید؟ هفتاد شاگرد او را ترک کردند.

۳۱۶. حال، مادامی که او داشت بیماران را شفا می‌داد، و همین‌طور ادامه می‌داد، بدون اینکه چیزی درباره‌ی تعلیمش بگوید. او فقط همین‌طور پیش می‌رفت، بیماران را شفا می‌داد و همه‌ی این چیزها. اوه خداوندا! این، این روح خدا بود که بر او بود. به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] وقتی داشت بیماران را شفا می‌داد، عالی بود. "این ربی بزرگی است. همه‌ی شما برادران! همه‌ی شما باید او را به کلیسایان دعوت کنید. وقتی صحبت از قوت باشد، این فرد حقیقتاً می‌تواند بیماران را شفا بدهد. باید ببینید. او عطای شفا دارد."

۳۱۷. خب، مسلماً آنها چند نفری را برای تقلید از آن خواهند داشت. حالا آنها از راه می‌رسند، چون هر گروه باید یکی از خودشان را داشته باشد.

حالا او می‌آید. و بعد، نخستین چیز، می‌دانید، یک روز او نشسته بود. "اوه، ربی! ما با تو همراه خواهیم شد."

۳۱۸. "بسیار خب، بنشینید، برویم." بسیار خب، هفتاد نفر را فرستاد.

سپس یک روز، بعد از انجام یک معجزه‌ی بزرگ، او نشست و شروع کرد به گفتن کلام به آنها. "در ابتدای نواختن... بسیار خب، او شروع کرد به گفتن کلام به آنها، یعنی حقیقت.

آنها گفتند: "آه، حالا، یک دقیقه صبر کن! ها! از این مطمئن نیستیم." این برخلاف تعالیم آنها بود. فرض کنیم: "خب، می‌دانم که ما کنیسه و هر چیزی مانند آن را ترک کردیم، ولی برادران! شاید در اشتباه بودیم. بهتر است برگردیم، چون این فرد به معما سخن می‌گوید. او فردی عجیب است. نمی‌توانم این را درک کنم." می‌بینید؟ این چه بود؟ دانه از ابتدا هم پیش‌برگزیده نبود.

۳۱۹. سپس، نخستین اتفاق، می‌دانید، عیسی یک گروه خدمتی کوچک هم داشت، و با خادمان صحبت می‌کرد. آنها گفتند: "آه هام! بهتر است ما هم برگردیم، برگردیم و به تشکیلات ملحق شویم و دوباره اوراق خودمان را دریافت کنیم. چون این فرد، چه کسی می‌تواند فردی مثل او را درک کند؟ او در اینجا این را می‌گوید و در اینجا این را می‌گوید. آه!"

۳۲۰. سایر آنها درکشان این‌گونه نبود. او داشت به برخی از آنها معما نشان می‌داد، ولی به بقیه این‌طور نبود.

پس آنها او را ترک کردند. سپس او برگشت به سمت دوازده شاگردی که آنجا ایستاده بودند. و گفت: "شما هم می‌خواهید بروید؟" می‌بینید؟

۳۲۱. حالا نگاه کنید. پطرس گفت: "می‌دانی چیست؟ من قبلاً همیشه در آن مکان قدیمی شرکت می‌کردم. کجا می‌توانم بروم؟ به کجا می‌توانم بروم؟ بعد از اینکه کاری اینجا... نمی‌توانم دوباره به آن زیباله‌دانی بازگردم، جایی که انواع تفاله‌ها جای دارند. می‌بینید؟ من... به کجا می‌توانم بروم؟ نمی‌توانم این کار را بکنم؟"

۳۲۲. مسیح گفت: "پس، بسیار خب، بیا، همراه شو." بفرمایید. می‌بینید؟ آن زمان، این

چگونه بود؟ دوازده نفر از میان حدود دو و نیم میلیون نفر. و منجی جهان در میان میلیاردها نفر و در عین حال فروتن، می‌بینید. فقط فروتن بمانید.

حال، با تمام آن فریسیان؛ و آن فاحشه‌ای که به آنجا آمد. زن گفت: "تو می‌بایست یک نبی باشی! می‌دانیم که ماشیح می‌آید، وقتی که بیاید، او این کار را خواهد کرد."

او گفت: "من همانم."

۳۲۳. زن گفت: "همین است." و از آنجا فاصله گرفت. سعی می‌کنید یک بار جلویش را بگیرید؟ قادر نبودید.

۳۱- برادر برانهام! در نام عیسی مسیح، سلام. لطفاً توضیح بدهید کسی که در متی ۱۱:۲، مردی که ردای مناسب عروسی ندارد، لباس عروسی بر تن ندارد، کیست. می‌دانم که این مرد، نمی‌توانست بدون لباس عروسی وارد ملکوت گردد. این یک مهمان بود، می‌دانم که عروس نبود.

۳۲۴. بله، درست است. او نمی‌توانست یک... بله، او به داخل لغزید. می‌بینید؟ حالا ببینید. حال، من... می‌توان یک موعظه به این اختصاص داد.

حالا من ده دقیقه فرصت دارم، تا برای بیماران دعا کنم و این را به اتمام برسانم. به گمانم تنها به نیمی از سؤالات جواب داده‌ام. توجه کنید، ولی قصد دارم که تعجیل کنم، حتماً، بعد از این سؤال.

۳۲۵. اگر با عرف شرقی آشنایی داشته باشید، این اتفاقی است که افتاد. می‌بینید؟ زمانی که داماد دعوتنامه‌های عروسی خود را توزیع می‌کند، دعوتنامه‌های زیادی را پخش می‌کند. برای هر دعوتنامه‌ای که می‌فرستاد، یک دربان جلوی در می‌ایستاد تا ردایی بر تن او بکند. خواه ثروتمند بود و خواه فقیر، او... اگر ثروتمند یا فقیر بود، همه می‌بایست ردای عروسی بر تن می‌کردند.

۳۲۶. وقتی بر در می‌ایستادند، این را بر تن او می‌کردند، و این لباسی که خارج از عروسی بر

تن داشت را می‌پوشاند. او دعوت شده است، خواه میلیونر باشد و خواه گدا باشد. چه کشاورز باشد چه چاه کن، یا پولدار یا هرچه که باشد، اکنون او با ردا اینجاست. چون ردا در جلوی در به او پوشانده شده است، زمانی که او از در وارد شده است.

۳۲۷. حال، یوحنا ۱۰ را در نظر بگیرید، به گمانم همین باشد، او گفت: "من در هستم." می‌بینید؟ "من در ورودی... که از طریق آن وارد می‌شوید، هستم." حال او آنجا بر در ایستاده، و اینجا مردی هست که ردا را بر تن او می‌کند، یعنی روح القدس، تا هنگام ورود ردا، عدالت را به او بدهد.

۳۲۸. حال، این فرد می‌بایست از طریق یک تشکیلات آمده باشد، از طریق یک پنجره، یا یک سوراخ به داخل خزیده باشد. بر سر میز آمده و آنجا نشسته است. بعد وقتی داماد می‌آید و نگاهی به اطراف می‌اندازد، او یک... قبلاً اینها اردک زشت بوده‌اند، حالا او اردک زشت است. می‌بینید؟ "تو با این وضعیت اینجا چه کار می‌کنی، بدون تعمید روح القدس و همه‌ی این چیزها؟ اصلاً چطور به اینجا وارد شدی؟" خب، او از جایی غیر از در اصلی وارد شده است. او بدون دعوتنامه‌ی وارد شده است. می‌بینید؟ او از طریق یک سیستم تحصیلاتی آمده است، یا چیزی شبیه به آن.

۳۲۹. او بدیشان گفت: "دست و پایش را ببندید؛ از اینجا بیرون بیندازید، به ظلمت بیرونی، جایی که گریه و فشار دندان بر دندان خواهد بود." می‌بینید؟ او به مقطع مصیبت‌ها وارد شد. می‌بینید؟ او از طریق در وارد شد. پس، بسیار خب، سؤال:

۳۲- آیا ایلیای ملاکی ۴ همان ایلیای اشاره شده در مکاشفه ۳:۱۱ خواهد بود؟ و آیا شاهدان دیگر... آیا دو شاهد دیگر دو فرد متفاوت خواهند بود؟

۳۳۰. بله، ایلیای ملاکی ۴، ایلیای ملاکی ۳ نخواهد بود، دیشب به این پرداختیم. "و آیا شاهدان دیگر، دو نفر آنها، متمایز خواهند بود؟" بله، آقا! تا جایی که مکاشفه‌ی ماست، موسی و ایلیا هستند. حال، نمی‌خواهم خیلی طولانی اینجا نگهتان دارم.

۳۳- اول پادشاهان ۱۹، برادر برانهام! به گمانم تعداد کسانی که سجده نکرده بودند...

۳۳۱. بله، درست است، هفتصد نفر بجای... متشکرم. درست است. بله این هفتصد نفر بجای هفت هزار نفر بود. "برادر برانهام!..." هفت هزار نفر بجای هفتصد نفر حال، دیدید؟

۳۳۲. می‌دانید، واقعاً، وقتی یک نفر این گونه می‌آید، تا-تا موعظه کند... می‌خواهم چیزی از شما بپرسم، تا متوجه شوید.

هنگامی که ایلیا از بیابان آمد، یک پیغام داشت. او یگراست از بیابان بیرون آمد و رفت به سراغ پادشاه و به او گفت: "حتی قطره‌ای شبنم از آسمان نخواهد افتاد، مگر به خواست من." این کلامی بود که او داشت. و دوباره یگراست به بیابان بازگشت و کلامی به کسی نگفت. می‌بینید؟

۳۳۳. وقتی یک پیغام دیگر داشت، آمد و پیغامش را اعلام کرد. و دوباره برگشت، به بیابان رفت. ۳۳۴. حال، اگر دقت کرده باشید، هنگامی که سنگ بنیان را در آن خیمه نهادم، خدا گفت: "عمل مبشر را بجا آور." و اکنون زمان آنکه این کار مجزا شود دارد می‌رسد. یک چیز دیگر در حال رخ دادن است. بعد من... می‌بینید، من به اینجا می‌رسم و سعی می‌کنم عمل مبشر را انجام دهم و چیزهای دیگر، و می‌بینید که شما کجا هستید؟ می‌بینید؟ شما... اوه، من - من انتظار دارم که کلیسا به قدر کافی روحانی باشد تا درک کند.

۳۴- برادر برانهام! متوجه هستم که الیاس باید سه بار بیاید. شما به ما می‌گویید که هم‌اکنون دو بار آمده است، و باز خواهد آمد. حال، آیا فردی که روح ایلیا بر وی خواهد بود، یکی از دو شاهد یعنی موسی و ایلیا نیز خواهد بود؟

۳۳۵. نه، نه، او از امت‌ها خواهد بود، برای کلیسای امت‌ها. خدا همواره، برای قوم خود می‌فرستد. "او نزد خاصان خویش آمد، و خاصانش او را نپذیرفتند." او همیشه از آن خود را می‌فرستد، یعنی پیغام زمان را.

۳۳۶. زمانی که خدا داشت با یهودیان کار می‌کرد، هیچ نبی‌ای از امت‌ها نبود که بیاید. و هنگامی که خدا دارد با امت‌ها کار می‌کند، هیچ نبی یهودی وجود ندارد. زمانی که خدا به سمت یهودیان باز می‌گردد، نبی‌ای از امت‌ها نخواهد بود. می‌بینید؟ متوجه منظورم می‌شوید؟ بسیار خوب.

بعد از اینکه ربوده شدن اتفاق بیفتد...

۳۳۷. حال، یک زمان انتقالی خواهد بود، البته، یک پیغام به دیگری منتقل می‌شود. می‌بایست بدین صورت وارد شود، همان‌طور که توضیح دادم، مثل پولس برای امت‌ها و این قبیل چیزها. بسیار خوب.

۳۵- بعد از اینکه ربوده شدن اتفاق بیفتد، آیا کسی در کلیسا در انتها نجات خواهد یافت که در ربوده شدن نبوده باشد؟

۳۳۸. نه. آه-ها! دیگر خونی وجود ندارد. می‌بینید، دیگر شافی وجود نخواهد داشت. عصر امت‌ها به اتمام رسیده است. بعد از ربوده شدن کسی نجات نخواهد یافت، یا هیچ‌کسی در کلیسا، آه-ها! کلیسا. "هرکه خبیث است، باز خبیث بماند، و هرکه مقدس است، باز مقدس بشود." می‌بینید؟ این تحقق نخواهد یافت، نه بعد از رفتن کلیسا.

۳۶- برادر برانهام! متوجه شدم که شما در پیغام مهر اول به هفتاد هفته‌ی دانیال اشاره کردید. و در دانیال، در نوار دانیال، متوجه شدم، زمانی که انجیل به سمت یهودیان باز می‌گردد، هفتاد هفته آغاز خواهد شد. آیا هفتاد... یک هفته، هفت سال برای یهودیان باقی است؟ یا اینکه همچنان فقط نصف هفته، یعنی سه سال و نیم برای آنها باقی است؟

۳۳۹. فقط یک نصف هفته، در اولین نیم هفته، همان‌طور که پیشگویی شده بود، عیسی نبوت کرد. فقط یک نصف هفته برای آنها باقی است.

برادر برانهام! از آنجایی که این هفته برای بیماران دعا نکردید، آیا...؟ (این فقط یک درخواست است).

برادر برانهام، ممکن است بعد از جلسه من را ببینید...؟ (این یک درخواست است، اینجا.)

۳۷- آیا ممکن است درباره‌ی اسیر شدن شیطان به مدت هزار سال و بعد رها شدنش برای نبرد-نبرد مکاشفه ۸:۲۰ توضیح بدهید؟ این چه رابطه‌ای با نبرد آرماگدون چنان که در مهر چهارم به آن اشاره شد، دارد؟ آیا جوج و ماجوج از میان مردم زمین جدید جمع می‌شوند؟

۳۴۰. خب، این یک سؤال طولانی است، و مجبورم فقط به نکات مهم بپردازم. می‌بینید. حال، اولین مطلب. "آیا... شاید بتوانم توضیحش بدهم، تمام تلاشم را می‌کنم.

آیا ممکن است لطفاً توضیح بدهید که شیطان چگونه هزار سال در اسارت است، در حالی که دوباره در مکاشفه ۸:۲۰ برای نبرد رها شده است؟

۳۴۱. این نبرد آرماگدون نیست. نبرد آرماگدون در این سمت اتفاق می‌افتد، بسیار خب، در زمانی که مقطع مصیبت‌ها به اتمام رسیده است.

حال، این چه ارتباطی با نبرد جوج و ماجوج دارد؟

۳۴۲. هیچ ارتباطی ندارد. یکی این هزاره است، و دیگری در انتهای هزاره است.

... چنان که در مهر چهارم اشاره شده است؟ آیا جوج و ماجوج از بین مردم زمین جدید جمع می‌شوند؟

۳۴۳. شیطان از زندان خود خلاصی یافت، و رفت تا مردم را، بدکاران را جمع کند و آنها را به این مکان بیاورد. و خدا آتش و گوگرد از آسمان بر آنها باراند و آنها از بین رفتند، می‌بینید. در کل، دو نبرد متفاوت. سؤال:

۳۸- در رابطه با شصت و هشت میلیون کشته شده توسط کلیسای کاتولیک رومی، در چه زمانی از تاریخ این اتفاق افتاده؟ و در طول چه مدت زمانی این اتفاق افتاد؟

۳۴۴. کتاب اصلاحات عظیم اثر اشموکر را تهیه کنید. به گمانم برخی از این محققین آن را

داشته باشند. و این تاریخ کلیسا است. الآن به خاطر ندارم که در کدام صفحه است، ولی در زمانی اتفاق افتاد که این ساخته شد، یا توسط سنت آگوستین از اهالی هیپو در آفریقا به کلیسا داده شد. این در سال ۳۵۴ بعد از میلاد بود. و تا سال ۱۸۵۰ دوام داشت، کشتار ایرلند. پس این زمان می‌شود از ۳۳ یا ۳۰ بعد از میلاد... ۳۵۴. باید تاریخ درست را بگویم. از سال ۳-۵-۴ بعد از میلاد تا سال ۰-۵-۸-۱، ۱۸۵۰، بر طبق تاریخ، شصت و هشت میلیون پروتستان کشته شدند، و در تذکره‌ی شهدای کاتولیک رومی ثبت شده است، بعلت مخالفت با پاپ روم، این تاریخ است. اگر می‌خواهید بگویید که اشتباه است، خب، پس شاید جرج واشنگتن هم اینجا نبوده، یا آبراهام لینکلن. می‌دانید، هیچکدام از ما در آن زمان زیست نکرده‌ایم که شاهد آن باشیم. ولی به هر حال ایمان دارم که آنها اینجا بوده‌اند. نشانه‌های اینکه آنها اینجا بوده‌اند را می‌بینم.

۳۹- برادر برانهام! باب نوزدهم... آیه‌ی هجدهم: "اما در اسرائیل هفت هزار نفر را، هفت هزار نفر را باقی خواهیم گذاشت که زانوهای... زانوهای ایشان نزد بل خم نشده و تمامی دهان‌های ایشان او را نبوسیده است. " لطفاً این را برای من توضیح بدهید، در ارتباط با هفتصد نفر.

۳۴۵. هفت هزار نفر بود. می‌بینید؟ و این «بوسیدن بل»، آیا نمی‌دانید چند نفر در اینجا قبلاً کاتولیک بوده‌اند؟ قطعاً. می‌بینید؟ شما مجسمه‌ها را می‌بوسید. می‌بینید؟

۳۴۶. و به خاطر داشته باشید. در زمان بابل و نبوکدنصر، زمانی که سلطنت امت‌ها برقرار شد، می‌بینید، زمانی که سلطنت امت‌ها برقرار گردید، با پرستش انسان وارد شد. نبوکدنصر مجسمه‌ای از یک انسان ساخت و اگر ذهنی روحانی دارید، حالا به این مکاشفه گوش کنید. آن روح، انسانی که مکاشفه‌اش، یعنی مجسمه‌اش را ساخت، توسط مکاشفه‌اش، دانیال بود، یک انسان مذهبی که داشت پرستیده می‌شد. می‌بینید؟ چون نامش را بِلطَشْصَر نهاد، این طور نبود؟ بِلطَشْصَر که نام خدای او بود. و او هیکلی از آن خدا ساخت، که صورت دانیال بود. و دانیال از اینکه آن هیکل را سجده کند، سر باز زد. می‌بینید؟ می‌بینید؟

۳۴۷. و حالا دوباره اینجاست. حالا نگاه کنید. سلطنت امت‌ها توسط نبوکدنصر در ایام بابل برقرار گردید، یک پادشاه از امت‌ها، با کنار هم قرار دادن کلیسا و دولت، با گرفتن یک... یا تصویر یک فرد مقدس و اجبار کردن پرستش آن. سلطنت امت‌ها در پاها به پایان می‌رسد. با دستخط روی دیوار، با یک قدرت سیاسی که کلیسا و حکومت را متحد ساخته؛ تا بوسه‌ی مجسمه‌ها را دوباره زور کند، می‌بینید، همان چیز، صورت یک انسان مقدس.

۴۰- برادر برانهام! زمانی که این ربوده شدن اتفاق می‌افتد، هنگامی که ربوده شدن اتفاق می‌افتد، آیا بچه‌های کوچکی که فرق درست و غلط را نمی‌دانند، ربوده می‌شوند؟

اگر نشان در دفتر باشد، بله. درست است. می‌بینید؟ بسیار خوب.

۴۱- برادر برانهام! شما دیشب گفتید که... هفتصد نفر بودند که باید به موعظه‌ی ایلیا نجات می‌یافتند، منظور تان هفت هزار...؟

۳۴۸. بله، درست است. لطفاً از این بابت من را ببخشید. اشکالی ندارد، بله، منظورم همین بود.

برادر برانهام! ممکن است تفسیر...؟ بعد از اینکه باز کردید... برادر برانهام! آیا (م.ق.ط...) مقطع...

عذر می‌خواهم، "آیا مقطع...؟" تقصیر شما نیست، مربوط به من است. می‌بینید.

۴۲- آیا بعد از اینکه شما هفتم را گشودید، مقطع فیض تمام خواهد شد؟

۳۴۹. امیدوارم که این‌طور نباشد. نه، نه، دوستان! این را به فکر تان راه ندهید دوستان. فقط به پیش بروید. سب‌زمینی‌هایتان را برداشت کنید، به کلیسا بروید و بروید. اگر فردا صبح اتفاق بیفتد، شما مشغول به کاری که می‌بایست انجام دهید، یافت خواهید شد. شروع نکنید به...

۳۵۰. وقتی این کار را می‌کنید، همان چیز را از هدفی که برایش مقدور شده، منحرف می‌کنید. یک فکر خاص و ویژه می‌باید و درمورد آن امور به ایده‌های خودتان می‌رسید. ایده‌های خودتان را برنگیرید. فقط وقتی می‌نشینید و به چیزی مثل آن گوش می‌کنید،

بگوئید: "شکرت ای خداوند! می‌خواهم نزدیک‌تر به تو گام بردارم." می‌بینید؟
"می‌خواهم..." نروید بگوئید: "همه چیزم را خواهم فروخت."

۳۵۱. یک نفر آن روز قبل از اینکه اینجا را ترک کنیم، به اینجا آمد. و می‌گفت: "جلال بر خدا! می‌توانید به من بگوئید فلان فرد بزرگ کجاست؟"

گفتم: "خیر."

۳۵۲. "اوه، بله، آقا!" گفت: "این فرد... " گفت: "این فرد رئیس میسیون صوتی است؟"

گفتم: "چی؟"

گفت: "میسیون صوتی."

گفتم: "متوجه نمی‌شوم."

و او گفت: "اوه... " گفت: "این فرد رئیس است."

گفتم: "گفتید اسمش چه بود؟"

۳۵۳. او گفت: "به گمانم، برانهام، چیزی مثل این، براون یا برانهام."

گفتم: "خب، اسم من برانهام است."

او گفت: "شما رئیس میسیون صوتی هستید؟"

گفتم: "نه، آقا!"

او گفت: "خب، سلطنت هزارساله کجاست؟"

گفتم: "اطلاعی ندارم."

۳۵۴. او گفت: "چرا، شما یک... منظورتان این است که این-این-این اینجا در جریان است،

و شما از آن اطلاعی ندارید؟"

۳۵۵. او گفت: "خب، جلال بر خدا!" گفت: "چند دوست دارم که آمدند و به من گفتند." و گفت: "من از کار استعفا دادم، هنوز لباس کارش را بر تن داشت. گفت: "برادر! من هزاره را می‌خواهم."

۳۵۶. و من گفتم: "خب، به به گمانم کمی سردرگم هستید، این‌طور نیست برادر!؟"

۳۵۷. در همان زمان یک ماشین به آن سمت آمد، یک تاکسی و زن گفت: "صبر کن، صبر کن، صبر کن... " یک خانم به سمت من آمد و گفت: "حالا، شما باید برای شوهر من دعا کنید."

گفتم: "بله، خانم؟ جریان چیست؟"

۳۵۸. او گفت: "خب، تا جایی که می‌دانم، باید یک ماه در نوبت ماند برای یک ملاقات، تا کارت دعا دریافت کرد."

و من گفتم: "چی؟"

۳۵۹. و او گفت: "بله، آقا!" گفت: "من مستأصل هستم. شما باید برای شوهر من دعا کنید."

گفت: "حتماً، او کجاست؟ او را بیاورید."

۳۶۰. آن مرد کنار ما ایستاده بود، مبهوت نگاه می‌کرد، گفت: "شما هم برای بیماران دعا می‌کنید؟"

گفتم: "بله، آقا!"

۳۶۱. گفت: "گفتید اسمتان چه بود، برانهام؟" گفتم... گفت: "و هیچ چیزی درباره‌ی هزاره نمی‌دانید؟"

۳۶۲. گفتم: "خب، نه... نمی‌دانم" گفتم: "من-من این را متوجه نمی‌شوم، فقط در کتاب مقدس."

۳۶۳. او گفت: "نه، همین الان است، مردم از همه جا آمده‌اند."

گفتم: "کجاست؟"

او گفت: "جفرسونویل، ایندیانا. درست زیر پل."

۳۶۴. گفتم: "آقا! شما مرا گیر انداختید." و گفتم: "من هیچ چیزی از آن نمی‌دانم." گفتم: "برویم داخل، شاید بتوانیم بنشینیم و در این مورد با هم صحبت کنیم." و این کار را کردیم.

۳۶۵. می‌بینید، دوستان! هرگز مشتاق یک خدمت نباشید. می‌دانید منظورم چیست. می‌بینید؟ همان جایی که هستید، خوشحال‌تر خواهید بود. می‌بینید؟ فقط به پیش بروید.

۴۳- بعد از ربوده شدن عروس، کلیسایی که می‌بایست از دوران مصیبت‌ها عبور می‌کرد، در چه زمانی در داوری خواهد ایستاد؟ (در داوری نخواهد ایستاد...) آیا قبل از هزاره است یا بعد از آن؟

چون "کلیسا" اوه، عذر می‌خواهم. عذر می‌خواهم، هرکس که این را نوشته است. "چه زمانی کلیسایی که..."

بعد از ربوده شدن عروس، کلیسایی که می‌بایست از دوران مصیبت‌ها عبور می‌کرد، در چه زمانی در داوری خواهد ایستاد؟ آیا قبل از...؟

۳۶۶. بعد از آن. "سایر مردگان برای مدت هزار سال زنده نشدند." آنهایی که با عروس نرفته بودند. ببینیم:

۴۴- شما بارها گفتید که کمونیسیم توسط خدا بلند کرده شده است تا هدف او را اجرا کند، مثل نبوکدنصر پادشاه. حال کمونیسیم کجا در تصویر قرار می‌گیرد... که سرانجام... انجام خواهد داد؟ سرانجام آن چگونه خواهد بود؟ خیلی از محققین بر این باور هستند که پادشاه شمال، جوج و ماجوج که در کتاب مقدس اشاره شده است، بر علیه اسرائیل خواهد برخاست... (متوجه نمی‌شوم این چیست. بله. بله.) به گمانم... از بعضی نوارهایی که دریافت کردم، شما گفتید که نهایتاً یک... که کمونیسیم نهایتاً کاتولیکسیم را، یا واتیکان را با یک انفجار از بین خواهد برد. آیا این درست است؟

۳۶۷. بله، مکاشفه ۱۶، این را خواهید دید، و مکاشفه ۸:۱۸ و ۱۲. اگر این شخص اینجاست، می‌خواهد که این تکه کاغذ را در این مورد بگیرد، و می‌تواند مستقیماً آن را ببیند. بله. می‌بینید. "وای، وای ای شهر عظیم! زیرا در یک ساعت عقوبت تو آمد." می‌بینید، تاجر و همه‌ی چیزهای دیگر که کالای او را تأمین می‌کردند. این گونه خواهد بود. درست است. و...

۳۶۸. کمونیسم را فراموش کنید. می‌بینید؟ این در جهان چیزی نیست به‌جز یک مشت افرادی که مانند بربرها هستند که بی‌دین‌اند. این یک سیستم است. بگذارید یک چیزی به شما نشان بدهم، نشان بدهم که این چقدر ساده است. چرا که، تنها یک درصد از روسیه است که کمونیست است. می‌بینید؟ یک درصد، پس، نود و نه درصد آنها هنوز در طرف مسیحی بودن هستند. یک درصد، و یک درصد چطور می‌تواند نود و نه درصد را کنترل کند؟ همین باید اینجا این را به شما توضیح بدهد. اگر خدا اجازه‌ی این را نمی‌داد، آنها مدت‌ها قبل آن را بیرون می‌انداختند. می‌بینید؟ قطعاً.

۴۵- برادر برانهام! شما گفتید که روم دولت و اختیار یهودیان را در سه سال و نیم آخر در دست می‌گیرد. آیا این قرار است در سه سال و نیم نخست مصیبت‌ها باشد یا در سه سال و نیم آخر خواهد بود؟ آیا این درست است؟

۳۶۹. این در سه سال و نیم آخر خواهد بود. درست است. از اولین، چون آن الحال گذشته است.

یکی دیگر بعد از این داریم.

۴۶- برادر عزیزم! آیا ایلیای ملاکی ۵:۵ هم به بیابان می‌رود، همان‌طور که اول پادشاهان ۱۷ به ما می‌گوید که آن یکی ایلیا این کار را کرد؟

۳۷۰. خب، نمی‌توانم دقیقاً بگویم که این کار را خواهد کرد، که به بیابان خواهد رفت. ولی این خواهد بود، او... الشیخ و ایلیا، به این توجه کرده‌اید؟ اغلب مردان این چنین کسانی هستند که فاصله می‌گیرند، از مردم فاصله می‌گیرند. آنها خیلی غریب هستند. خیلی با مردم در ارتباط نیستند.

۳۷۱. توجه کرده‌اید که الیشع چگونه بود، و ایلیا و یحیی تعمید دهنده و طبیعت آن روح، می‌دانید. و آنها... معتقدم که این فرد دوستدار بیابان خواهد بود، و شاید در بیابان بماند. مطمئن نیستم. گاهی اوقات این کار را می‌کردند. الیشع این کار را نکرد، ولی ایلیا کرد، بعد، یحیی، او در بیابان زندگی می‌کرد.

۳۷۲. و گفتنش سخت است، این انبیا دیگر. وقتی که از یهودیه خارج می‌شدند، نمی‌دانم که کجا ساکن می‌شدند. یک جایی در کوه‌ها سکنی می‌گزیدند، یا هر کاری که در ایام نبوتشان می‌کردند، من-من نمی‌دانم که چه کار می‌کنند. اما شما... چیزی که سعی می‌کنم بگویم این است: "آنها، آیا آنها، آیا آنها یک...؟" دارند سعی می‌کنند پرسند: "آیا آنها ساکنان بیابان خواهند بود؟"

۳۷۳. خوب، برای اینکه بیابان کافی برای سکونت داشته باشند باید به شمال استان بریتیش کلمبیا بروند، یا جایی مانند آن. می‌دانید. پس این کسی خواهد بود... تمام جاهای بکر از میان رفته است؟ می‌بینید؟ دیگر جایی باقی نمانده. می‌بینید؟ تنها چیز، آنها ممکن است دوستدار بیابان و طبیعت باشند، و زیاد در آنجا بمانند، و آنها... می‌توانید متوجه ذات و طبیعت آنها بشوید که سازش‌ناپذیر است، و زمانی که بیاید، شما خواهید دانست. آنها خواهند دید. شما-شما کاملاً بیدار و هشیارید.

۳۷۴. حال، این یک سؤالی است که نمی‌دانم چگونه به آن پردازم. و یکی دیگر هم درست قبل از آن دارم، و بعد می‌خواهم از آنها بخواهم که یک دقیقه ضبط نوار را متوقف کنند.

۴۷- اگر خدا تنها یک شخصیت است، چرا و چگونه می‌توانست بر کوه تبدیل هیئت با خودش صحبت کند؟

۳۷۵. خوب، من تازه این را توضیح دادم، می‌بینید. می‌بینید؟ می‌خواهم این را از شما پرسم. می‌خواهم که... زمانی که عیسی نزد پدر دعا کرد، می‌بینید.

[برادر برانهام شروع می‌کند به صحبت کردن با یک برادر در میان جمعیت.] باور دارم که

شما تعمید روح القدس را دارید برادر! ندارید؟ یک لحظه سرپا می‌ایستید؟ [برادر می‌گوید: "بله، آقا!"] من هم دارم. پس، این چیست؟ من مدعی این نیستم که در خودم این قدرت را دارم تا این اسرار را باز کنم. من قدرت ندارم که بیماران را شفا بدهم. این خداست.

۳۷۶. [برادر برانهام به صحبت با برادر ادامه می‌دهد.] به گمانم شما یک خادم هستید. اگر اشتباه نکرده باشم، شما اهل آرکانزاس^{۲۰} هستید. بسیار خوب. و در شما، شما در خود این را دارید که انجیل را موعظه کنید. بطور معمول، شما در یک مزرعه و اطراف آن پرورش یافته‌اید. شما هیچ چیزی در این باره نمی‌دانید، ولی یک چیزی در شما وارد می‌شود، تا انجیل را موعظه کنید. شما به هیچ وجه مدعی اینکه این خود شما باشد، نیستید. این یک شخص دیگر است که روح القدس نام دارد. درست است؟ ["بله، آقا!"] بسیار خوب.

۳۷۷. [برادر برانهام به صحبت با برادر در میان جماعت ادامه می‌دهد.] حالا می‌خواهم از شما پرسم... روح القدس در شما ساکن است، درست است؟ [برادر می‌گوید: "درست است."] آیا با او تکلم می‌کنید؟ ["بله، آقا!"] با او حرف می‌زنید؟ نزد او دعا می‌کنید؟ بسیار خوب. این تمام چیزی است که می‌خواهم. بسیار متشکرم.

می‌بینید؟ حالا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۳۷۸. از شما یک چیز می‌پرسم. چطور بود که وقتی... عیسی در یوحنا ۳، گفت: "وقتی پسر انسان بیاید، که اکنون در آسمان است." می‌بینید؟ "اکنون در آسمان است... به زمین بیاید." می‌بینید؟ "پسر انسان که در آسمان است." و درعین حال او آنجا ایستاده بود و با آن فرد صحبت می‌کرد. حالا شما این را به من جواب بدهید. عیسی و پدر همان یک شخص واحد هستند.

۳۷۹. درست مانند روح القدس در من؛ شما دارید من را می‌بینید که موعظه می‌کنم، ولی این من نیستم.

این من نیستم که می‌تواند کلامی بگوید و همان‌طور که مطلعید، یک حیوان را بوجود بیاورد، آنجا بنشیند و به آن نگاه کند، بعد حیوان را بکشد و بخورد. این قدرت خلق‌کنندگی است. این در یک بشر قرار ندارد.

۳۸۰. این من نیستم که می‌تواند یک پسر بچه را بگیرد... دکترها او را به پشت خوابانده‌اند، با مشکل قلبی، امشب. و بگوید: "ویلیام برانهام چنین می‌گوید؟" خیر. **"خداوند چنین می‌گوید**، تمام شده است." و صبح روز بعد او را نزد دکتر ببرند، و کاملاً از بین رفته باشد.

۳۸۱. و کودکی با سرطان خون، تا جایی که چشمانش از حدقه در آمده و کاملاً زرد شده است، و شکمش، زمانی که او را به بیمارستان می‌برند تا به او خون تزریق کنند که حتی بتواند تا اینجا بیاید. و پنج دقیقه بعد، برای همبرگر گریه می‌کند! روز بعد او را نزد دکتر می‌برند و نمی‌توانند حتی اثری از آن بیابند. آیا این «ویلیام برانهام چنین می‌گوید» است؟ این **«خداوند چنین می‌گوید»** است. درعین حال، او فردی متمایز از من است، ولی تنها طریقی که او آشکار شده، از طریق من است. می‌بینید؟

۳۸۲. این طریقی است که عیسی و پدر بودند. عیسی گفت: "این من نیستم که اعمال را بجا می‌آورد، بلکه پدری که در من ساکن است."

حال "پسر انسان باید از آسمان نازل شود، که اکنون در آسمان است." می‌بینید؟ این چه بود؟ او در همه جا حاضر بود، چون او خدا بود.

۳۸۳. حال، این دیگری، من... [برادر برانهام یک بار با انگشتانش بشکن می‌زند]. می‌خواهم این کلمات را بگویم.

توضیح بدهید، چیزی را که داشتید از آن صحبت می‌کردید...

[فضای خالی روی نوار... یک برادر در میان جمعیت به زبان‌ها صحبت می‌کند.] متشکریم، پدر ما، ای خداوند! برای روح، برای اینجا بودند متشکریم. و به ما گفته شده است، پدر! که یک بار، هنگامی که دشمن داشت وارد می‌شد، روح بر یک نفر ریخته شد و بر او نبوت

نمود، و به او گفت. این همه چیز را مشخص نمود، تا جایی که می‌دانستند چگونه بروند و دشمن را شکست بدهند، و کجا دشمن را ببینند.

۳۸۴. و شکر می‌کنم پدر! که تو همان خدایی هستی که همواره بوده‌ای. تو همچنان همان هستی. ما تغییر می‌کنیم و ادوار تغییر می‌کنند و زمان‌ها و مردم تبدیل می‌شوند. ولی تو هرگز تغییر نمی‌کنی. روش‌های تو همواره همان است. فیض تو همان است. اعمال تو همان است، چون بی‌نظیر هستند، و فراتر از هر دانش انسانی است که بخواهد آن را درک کند.

۳۸۵. پس شکرگزاریم، خداوند! که اسرار تو در دل‌های خادمینت مخفی است. و از این بابت خرسندیم، خداوند! و باشد تا مانند نورهای تابان پیش برویم... از مکانی به مکان دیگر، و در تلاش باشیم، با محبت، تا دیگران را وارد کنیم، تا تور خود را در هر گوشه‌ای پهن کنیم، و تور بیندازیم، تا مطمئن شویم که هر ماهی‌ای که متعلق به توست را صید کنیم. و بعد بره، عروس خویش را بگیرد، تا همواره در کنار وی باشد. ما منتظر آن زمان هستیم، به واسطه‌ی نام مسیح، آمین!

۳۸۶. چند بیمار اینجا هستند؟ دستانتان را بلند کنید. خب، به نظر می‌رسد حدود... دوباره دستانتان را بلند کنید. حدود یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست... [برادر برانهام و یک نفر دیگر به آرامی تعداد دستان بلند شده را می‌شمارند]. [چهل و هفت، حدود چهل و هفت. بسیار خب.

۳۸۷. ساعت یازده و سی دقیقه است. همین الان می‌توانیم برای بیمارانش دعا کنیم، امشب را در... می‌خواهید این کار را بکنیم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۳۸۸. به گمانم همین الان زمان مناسبی برای انجام آن باشد. می‌گویم چرا، روح‌القدس، همین‌جا ایستاده، و درحال مسح کردن است. حالا، تا جایی که وارد این روح شده‌ایم، و می‌بینید که چیزی، می‌دانید که یک چیزی اینجا حضور دارد. و اگر بتوانید باور داشته باشید،

باید همین الآن باور داشته باشید. می‌بینید؟ اگر قرار است اصلاً ایمان داشته باشید، زمانش الآن است.

۳۸۹. حال، از شما می‌خواهیم که کاملاً در سکوت بیایید. کسانی که آنجا در راهرو هستند که دستشان را بلند کردند، به/این راهرو بیایند و بعد از/این طرف بروند. و بعد راهرو به راهرو به آنها می‌پردازیم. فقط چهل و-و چهل و پنج، چهل و هفت نفر هستند و خیلی طول نخواهد کشید.

۳۹۰. حال می‌خواهم از برادر نویل بخوهم اگر ممکن است بیاید، با من به اینجا بیاید و می‌خواهیم که با هم برایشان دعا کنیم.

۳۹۱. نخست، کسانی که الآن دارند به راهرو وارد می‌شوند، برای یک لحظه سرپا بایستید، تا بتوانیم اینجا برای شما دعا کنیم و بر همه دست بگذاریم. درست است، همه‌ی کسانی که می‌خواهند به صف دعا بیوندند، کسانی که می‌خواهند به صف دعا بیوندند. می‌بینید؟ حال، حال وقت را حفظ می‌کنیم که بتوانیم انجامش بدهیم، حالا می‌خواهیم برایتان دعا کنیم.

۳۹۲. ببینید، دوستان! اجازه بدهید این را برایتان توضیح بدهم. عیسی مسیح این را گفت: "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." حالا دقت کنید. او هرگز نگفت: "اگر برایشان دعا کنند."، "اگر دست‌ها بر بیماران بگذارند، شفا خواهند یافت!" و اگر خدا می‌تواند مورد زایل نشدنی سرطان خون را بگیرد، و دختر بچه‌ای که خودش نمی‌تواند ایمان داشته باشد، و آن را کاملاً سلامتی ببخشد؛ اگر می‌تواند مورد بعدی را بگیرد، یک پسر بچه‌ی کوچک را، و چنان شفایش ببخشد که دکترها نتوانند اثری از تب روماتیسمی را در خون بیابند، برای شما چه کاری می‌تواند بکند؟ حال، آن دوستان کوچک، متوجه نمی‌شوند که دعا چه خواهد بود. فقط بر آنها دست گذاردیم، و این کار را تمام کرد. ما می‌توانیم این را درک کنیم.

حال، درحالی که ایستاده‌اید، دعا کنیم...

۳۹۳. پدر آسمانی! با حضور عظیمت که در اینجاست، روح‌القدس عظیم، همانی که تصویرش را داریم، همانی که در کتاب‌مقدس می‌خوانیم، حضورش اکنون همین‌جاست. اکنون دارد خودش را از طریق جسم انسانی مکشوف می‌سازد.

۳۹۴. بدون حتی یک بار خطا در طول سال‌ها او را دیده‌ایم که قادر است افکار دل بشر را آشکار سازد، تا گناهی را که مرتکب شدند، مکشوف سازد؛ دقیقاً به آنها بگوید چه اتفاقی افتاده است و چه خواهد بود، بدون حتی یک خطا! پس، می‌دانیم خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب همچنان در شخص عیسی مسیح خدا باقی می‌ماند.

۳۹۵. و اکنون با نزول روح او از آسمان، تحت خونی ریخته شده در جلجتا، که در میان قوم می‌آید، تا درست قبل از سوزاندن جهان خود را در جسم بشری آشکار سازد، روح‌القدس عظیم در جسم بشری نمایانگر شده است. آن مردم گران‌بهایی که کفاره‌ی خون را پذیرفته‌اند، روح‌القدس وجودشان را دربر می‌گیرد، خدا، در جسم بشری نمایانده شده است.

۳۹۶. بنابراین، این دیگر فقط جسم بشری نخواهد بود، که فقط عمل را انجام بدهد. مانند تعمد و چیزهای دیگر، با یک مأموریت که، "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." یا دست‌گذاردن بر بیماران، بلکه روح‌القدس از سلامتی یافتن آنها اطمینان حاصل می‌کند. اگر بتوانند ایمان داشته باشند. حال، پدر! می‌دانیم که این چیزها حقیقت هستند.

۳۹۷. این افرادی که سرپا هستند، می‌خواهند از زیر دستان خادمینی که روح‌القدس را یافته‌اند، عبور کنند. و خادمین آماده‌اند، خداوند! تا بر بیماران دست بگذارند. و می‌دانیم، پدر! که این افراد اگر فقط ایمان داشته باشند، هر کلامی که وعده داده‌ای، باید واقع بشود... و این نمی‌تواند بدون ایمان اتفاق بیفتد، چون بدون ایمان کسب رضامندی خدا محال است. نمی‌توانیم این کار را بکنیم.

۳۹۸. و اکنون با ایمان، و باور به وعده‌ای که در برابر ما قرار گرفته است، با مهرهای کتاب‌مقدس که برای ما گشوده شده است، که خدا کلام خویش را حفظ می‌کند! باشد تا

این افراد گران‌بها که بیمار هستند، خداوند!... و احساسی که من بر ایشان دارم، بعنوان یک بشر در یک بدن فانی مثل بدن آنها. و اکنون... همان روح‌القدس که در درون ما ساکن است، در ایشان ساکن است. و ما برای یکدیگر احساس ناراحتی می‌کنیم. و می‌دانیم که عهد جدید در خون تازه... اگر آن کهنه شفا را در برداشت، چقدر بیشتر این «تازه و بهتر» عمل خواهد کرد؟ پدر! چنین بشود که این افراد قاصر نباشند، بلکه درحالی که از دستان خادمینت عبور می‌کنند، شفای خود را بیابند، به واسطه‌ی نام عیسی مسیح، آمین!

۳۹۹. حال-حال، این طرف بنشینید درحالی که این طرف جلو می‌آید. و بعد این سمت برمی‌گردد و سمت دیگر... حال، بعضی از شما برادران که خواهید ایستاد، به گمانم شما خادم هستید، تمام شما که در آنجا هستید.

دکتر کجاست، برادرِ تد؟ برادرِ تد! آیا شما می‌خواستید در صف دعا باشید؟ [برادر ند ایورسون^{۲۱} می‌گوید: "بله، من برای کس دیگری ایستاده‌ام."]^{۲۱} بسیار خب، برادرِ تد! بسیار خب. به محض اینکه برایتان دعا شد، به صف پیوندید.

۴۰۰. خب، کسانی که اینجا در این سمت هستند، یک لحظه بنشینند و من به کسانی که در این سمت هستند، خواهم پرداخت. بعد می‌آییم پایین و به راهروی وسط می‌پردازیم، و آنها را از این طرف برمی‌گردانیم. سپس به این راهرو و بعد از این سمت و برای همه دعا خواهیم نمود.

۴۰۱. می‌خواهم از برادرِ تدی بخواهم... او کجاست؟ [برادرِ تدی آرنولد^{۲۲} می‌گوید: "همین‌جا."]^{۲۲} بسیار خب، می‌خواهم که سرود «طیب اعظم نزدیک است» را بنوازی. و نوازندگان بیانو، هر جایی که هستند، اگر ممکن است با او همراهی کنید.

۴۰۲. گوش کنید. زمانی را که این سرود داشت نواخته می‌شد و یک پسر بچه به روی جایگاه آورده شد را به خاطر دارید؟ دختر کوچولوی آمیش داشت «طیب اعظم نزدیک است» را

می‌نواخت. او موهای تیره‌ی بلند، یا-یا بلوندی داشت، یک دختر آمیش یا منونایت، یکی از اینها، سرش را تکیه داده بود.

۴۰۳. و روح‌القدس به پسر بچه زد، فقط با دست‌گذاری، پاهایش فلج بود. از بغل من پایین پرید و دوان‌دوان از جایگاه پایین رفت. مادرش بلند شد و زمین خورد؛ یکی از اعضای منونایت، او می‌گفت، از ابتدا هم باور داشتم.

۴۰۴. روح‌القدس بر این دختر منونایت یا آمیش قرار گرفت، یا هر چه که بود. پدر و مادرش آنجا نشسته بودند، با لباس‌هایشان... بعنوان منونایت یا هر چه که بود. او از پشت پیانو جست زد، درحالی که دستانش را در هوا بلند کرده بود. و موهای زیبایش از روی شانه افتاده بود، او شبیه یک فرشته شده بود. شروع کرد به آواز خواندن در روح، و وقتی این کار را می‌کرد، پیانو مدام داشت سرود «طیب اعظم نزدیک است، عیسی همدردی‌کننده‌ی بزرگ» را می‌نواخت.

۴۰۵. همه‌ی آنجا سرپا ایستاده بودند، هزاران نفر، به کلیدهای پیانو که بالا و پایین می‌رفت نگاه می‌کردند. «طیب اعظم نزدیک است، عیسی همدردی‌کننده‌ی بزرگ». مردم از روی ویلچرها و برانکاردها بلند شدند و به راه افتادند.

۴۰۶. همان خداوند عیسی اینجاست، امروز صبح، درست به همان صورتی که در آن زمان بود. حالا فقط ایمان داشته باشید.

اگر ممکن است، آن سرود را بنوازید، «طیب اعظم»، حالا همه دعا کنیم.

از درون سالن بیایند، از این طرف بروید، برگردید سر جایتان یا هر جایی که می‌خواهید بروید، همین‌طور که راهتان را باز می‌کنید. صدا در آن انتها واضح است؟ بسیار خوب. پس، برگردید به یک صندلی، سپس سرپا خواهیم ایستاد.

۴۰۷. حالا گوش کنید. درحالی که برای اینها دعا می‌شود، شما برای آنها دعا کنید. بعد وقتی برای شما دعا شد، آنها برایتان دعا خواهند کرد.

حالا، شما خادمینی که در این سمت هستید! سرپا بایستید. می‌خواهم درحالی که پیش می‌آیند، بر اینها دست بگذارید.

۴۰۸. حالا، همه، سرها خم شده، و سرتان را خم نگاه دارید. به دعا ادامه بدهید. و زمانی که عبور می‌کنید. سپس... بر شما دست گذارده می‌شود. به یاد داشته باشید، این وعده‌ی خدایی است که اسرار کتاب خویش را مکشوف می‌سازد. اسرار دل انسان را.

او خدایی است که این را تصدیق خواهد نمود، اگر ایمان داشته باشید. می‌بینید؟ حالا همه در دعا باشید.

حال شما برادران خادم! اگر ممکن است، سرپا بایستید.

بسیار خوب، سرهایمان را خم کنیم.

۴۰۹. حال، خداوند عیسی! همین‌طور که افراد می‌آیند، وقتی عبور می‌کنند باشد که قوت خدای قادر بلافاصله ایمان ایشان را زنده سازد، همه چیز در نام عیسی.

۴۱۰. حال، بسیار خوب، صف از این سمت شروع شود. از همه می‌خواهم بر آنها دست بگذارند. شما خادمین! وقتی عبور می‌کنند.

۴۱۱. [برادر برانهام و خادمین شروع می‌کنند به دست گزاردن و دعا کردن برای هر فرد، درحالی که از صف دعا عبور می‌کنند، و بیانست مدام سرود «طیب اعظم» را می‌نوازد.]

به نام خداوند عیسی!

به نام خداوند عیسی، دستانم را می‌گذارم برادر.

به نام خداوند عیسی!

خدایا، این را به خواهرم، روزلا عطا کن، در نام عیسی.

به نام عیسی مسیح!

به نام عیسی مسیح!

۴۱۲. شما بمانید، تا زمانی که آن صف به انتها برسد، مراقب آن باشید.

به نام خداوند عیسی...؟...؟

به خاطر داشته باشید، او فروتن است. فروتنانه بیاید.

۴۱۳. [حرف‌های برادر برانهام در این قسمت بریده بریده شنیده می‌شود، و برای چاپ کامل در بافت فکری بیان شده، کافی نمی‌باشند. صف دعا برای شش دقیقه و بیست و پنج ثانیه ادامه پیدا می‌کند.]

۴۱۴. [فضای خالی روی نوار. برادر بیلی پاول برانهام پشت میکروفن می‌آید و می‌گوید: "شما دوستان! ممکن است لطفاً کمی به عقب بروید؟ شما دوستان که در آن راهرو ایستاده‌اید! ممکن است از راهرو خارج بشوید و به سمت انتها بروید؟ لطفاً همین‌طور به عقب بروید. متشکرم. شما دوستان در راهروی میانی! ممکن شما هم دور بزنید؟"]

۴۱۵. [تنها بخشی از حرف‌های برادر برانهام در این قسمت شنیده می‌شود و برای چاپ کامل در بافت فکری گفته شده کافی نمی‌باشد. صف دعا به مدت دو دقیقه و بیست ثانیه ادامه پیدا می‌کند.]

برادر! شفایان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر میچل! شفایان را دریافت کنید.

برادر! شفایان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفا را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفایان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفایان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادرم! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفا را دریافت کنید برادرم!

شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید.

خواهر! شفا را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفا را دریافت کنید خواهر!

خواهر! شفا را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفا را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید برادر!

شفایتان را دریافت کنید خواهر!...؟...

شفایتان را دریافت کنید خواهر!...؟...

شفایتان را دریافت کنید برادر!

شفایتان را دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید برادر!...؟...

شفایتان را دریافت کنید خواهر!...؟...

شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید خواهر!...؟...، از عیسی مسیح.

شفا را دریافت کنید.

شفا را دریافت کنید خواهر!...؟...

شفا را دریافت کنید، در نام عیسی مسیح.

شفا را دریافت کنید، در نام عیسی مسیح، آمین! آمین!

شفا را دریافت کنید.

شفا را دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید.

شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

۴۱۶. [برادر بیلی پاول برانهام پشت میکروفن می‌آید و می‌گوید: "کس دیگری می‌خواهد به صف دعا بپیوندد؟ ممکن است لطفاً ملحق شوید؟ اگر کس دیگری می‌خواهد در صف دعا باشد، لطفاً وارد شوید."]]

برادرم! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

خواهر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

برادر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

۴۱۷. خواهر وود! شفایتان را از دست عیسی مسیح دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید...؟...

شفا را دریافت کنید...؟...

۴۱۸. شفا را دریافت کنید خواهر رابرسون! از دست عیسی مسیح.

شفا را دریافت کنید برادرم! از دست عیسی مسیح.

شفا را دریافت کنید خواهر!...؟... از دست عیسی مسیح.

به نام عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید.

شفایش بده، به نام عیسی مسیح.

شفا را دریافت کنید خواهر!...؟...

شفایت را دریافت کن پسر! از عیسی مسیح.

برادر ویرتر! شفایتان را دریافت کنید برادر! از عیسی مسیح.

خواهر! شفایتان را از عیسی مسیح دریافت کنید.

شفایتان را دریافت کنید برادر...؟...

برادر! از طریق نام عیسی مسیح، دریافت...؟...

به نام عیسی مسیح...

به نام عیسی مسیح...

به نام خداوندان عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید.

به نام خداوندان عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید برادر!

به نام عیسی مسیح...؟...

به نام عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید خواهر!

به نام عیسی مسیح...؟...

۴۱۹. [برادر بیلی پاول برانهام پشت میکروفن می‌ایستد و می‌گوید: "این تمام کسانی است که می‌خواستند الآن برایشان دعا بشود؟"]

۴۲۰. [برادر لی ویل با برادر برانهام صحبت می‌کند.] دستان خداوند عیسی به شما عطا کند، برادر ویل، این درخواست برای یکی از عزیزانتان است. در نام عیسی، آمین!

۴۲۱. [برادر بیلی پاول برانهام با برادر برانهام صحبت می‌کند.] بیلی پاول! هر تعداد کارت دعا که توزیع کرده‌ای... اکنون شفایتان را دریافت کنید، در نام عیسی مسیح.

طیب اعظم نزدیک است

عیسای همدردی کننده

دل‌های مأیوس را به مرور می‌آورد

اوه، آواز عیسی را بشنوید

همه با هم

شیرین‌ترین نام در سرود سرافین
 شیرین‌ترین نام بر زبان فانی
 شیرین‌ترین نغمه‌های سراییده شده

۴۲۲. خدایا! بر این زوج دوست داشتنی که به دنیا آورده، یکی از...؟... درخواستشان را دریافت کن، خداوندا! در نام عیسی مسیح!

۴۲۳. ...؟... از عیسی مسیح، شخصی که الآن خواهر در ذهن دارد، قوت خدا با آن درخواست همراه شود. باشد تا نجات یابد. عطا کن خداوندا! آمین!

۴۲۴. خداوند خدا! در نام عیسی، خواسته‌ی این مرد را عطا کن. برای او دعا می‌کنم، خداوندا! با دعای خویش، آمین!

۴۲۵. اوه، این عالی نیست! [جماعت شادی می‌کنند و می‌گویند: "آمین!"] ایمان دارم هر فردی که امروز صبح می‌آید، تحت این مسح فوق‌العاده، ایمان-ایمان دارم اگر فقط... حال، به دنبال یک چیز عظیم و بزرگ نباشید. فقط ایمان به چیزهای ساده‌ای که وعده داده را به خاطر داشته باشید.

۴۲۶. حال، همه با هم این را بگوییم: [جماعت بعد از برادر برانهام تکرار می‌کند.] "ما به دنبال چیز بزرگی نیستیم، بلکه در نام عیسی، وعده‌ی او را می‌پذیریم."

۴۲۷. این تمامش می‌کند. این، آن را معین می‌سازد. [جماعت با صدای بلند به شادی می‌پردازند.] آمین! خدا به شما برکت بدهد!